





فصلنامه علمی-تحقیقی دانش حقوقی دانشگاه خاتم النبیین (ص)

سال دوم، شماره ششم، زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشگاه خاتم النبیین (ص)

مدیر مسئول: دکتر علی احمد رضایی

سر دبیر: دکتر قاسم علی صداقت

اعضای هیئت تحریر

دکتر خادم حسین حبیبی	رئیس شعبه غزنی دانشگاه خاتم النبیین (ص)
دکتر سید عبداللطیف سجادی	کدر علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خاتم النبیین (ص)
دکتر صادق باقری	کدر علمی دانشکده حقوق دانشگاه ابن سینا
دکتر عبدالکریم اسکندری	کدر علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خاتم النبیین (ص)
دکتر علی اکبر گرجی ازندریانی	کدر علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی ایران، تهران
دکتر عید محمد احمدی	کدر علمی و رئیس دانشکده حقوق دانشگاه ابن سینا
دکتر قاسم علی صداقت	کدر علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و معاون تحقیقات دانشگاه خاتم النبیین (ص)
دکتر محمد جلالی	کدر علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی ایران، تهران

ویراستار محتوایی و فنی: سید محمد سجادی

صفحه آرا و طراحی جلد: نعمت الله رجبی

آدرس: دانشگاه خاتم النبیین (ص)، سرک دارالامان، کابل، افغانستان

شماره تماس: +۹۳۷۸۷۷۰۰۷۰۰

E-mail: research.d@knu.edu.af

Web: srqjl.knu.edu.af

ISSN:911X-3007

رهنمود تدوین مقاله

این رهنمود به منظور تدوین مقالات علمی و پژوهشی با استانداردهای معین مجله علمی-پژوهشی تدوین شده است و از این رو، مقالات باید دارای مشخصات ذیل باشند:

۱. تحقیقی، تألیفی، مستند و تحلیلی باشند؛
۲. قبلاً در هیچ مجله‌ای چاپ نشده یا هم‌زمان به مجله دیگری ارسال نشده باشند.
۳. عنوان در، چکیده در (حداقل ۲۰۰ و حداکثر ۲۵۰ کلمه شامل هدف، روش و یافته‌ها) و کلیدواژه‌ها (حداکثر ۷ کلمه) داشته باشند؛
۴. عنوان انگلیسی، چکیده انگلیسی (حداقل ۲۰۰ و حداکثر ۲۵۰ کلمه شامل هدف، روش و یافته‌ها) و کلیدواژه‌ها (حداکثر ۷ کلمه) داشته باشند؛
۵. مقدمه، متن (حداقل ۴۵۰۰ و حداکثر ۷۵۰۰ کلمه) و نتیجه‌گیری داشته باشند؛
۶. مقدمه (حداکثر ۳ صفحه ۳۵۰ کلمه‌ای) باید شامل بیان مسئله، سؤال‌های اصلی و فرعی، فرضیه‌ها، ضرورت و اهمیت، اهداف، نوآوری، نوع، پیشینه و ساختار تحقیق باشند؛
۷. رفرنس بر اساس شیوه‌نامه استناددهی درون‌متنی باشد (تخلص، سال و شماره صفحه)؛
۸. اسامی خاص و اصطلاحات لاتین در پاورقی ذکر شوند؛
۹. عناوین اصلی و فرعی در بدنه (متن) با استفاده از حروف و اعداد به شکل زیر مشخص شوند:
✓ عناوین اصلی مقاله - به جز مقدمه و نتیجه - با حروف ابجد مانند الف، ب و...؛
✓ عناوین فرعی با اعداد تکریمی (۱، ۲، ۳ و...)؛
✓ عناوین جزئی‌تر با اعداد ترکیبی دو و سه‌رقمی (۱-۱، ۱-۲ و ۱-۳ و ۱-۱-۱، ۱-۱-۲ و ۱-۱-۳ و...)؛
✓ تمامی قواعد و استانداردهای نگارشی رعایت شوند؛
✓ نیم‌فاصله‌ها رعایت شوند؛ به عنوان مثال: می‌رود (صحیح) می‌رود (غلط)
✓ بین کلمات تنها یک فاصله باشد و فاصله‌های اضافه حذف شوند؛ به عنوان مثال: قانون. جزا (صحیح) قانون... جزا (غلط)
✓ فهرست منابع
✓ فهرست منابع در عناوین کلی به کتاب، مقاله، پایان‌نامه و اسناد داخلی و بین‌المللی تقسیم‌بندی شود؛

- ✓ فهرست کتاب: تخلص، نام کوچک، (سال نشر) نام کتاب، جلد (نام و تخلص مترجم، اگر ترجمه باشد) محل نشر، انتشارات، نوبت چاپ؛
- ✓ فهرست مقاله: تخلص، نام نویسنده، نام مقاله، (نام و تخلص مترجم، اگر ترجمه باشد) شماره مسلسل، سال نشر، صفحات مقاله در مجله؛
- ✓ در صورتی که سند داخلی یا بین‌المللی باشد، نام سند و سال تصویب حتماً ذکر شود؛

یادآوری:

از آنجا که احترام به حقوق پدیدآورندگان آثار علمی، یکی از اصول راهبردی مجله است، نقض این حقوق توسط ارسال‌کنندگان مقالات، موجب رد مقاله خواهد شد؛

سردبیر در تلخیص، اصلاح و ویرایش مقالات پذیرفته‌شده آزاد است؛

در صورت لزوم به‌روزرسانی اطلاعات مندرج در مقاله هنگام چاپ، نویسنده(گان) متعهد به انجام آن است (هستند)؛

دفتر مجله مجاز خواهد بود مقالات چاپ‌شده را به‌صورت الکترونیکی نیز عرضه نماید؛

مسئولیت آرا و دیدگاه‌های ارائه‌شده در مقاله‌ها به‌عهده نویسنده(گان) است و چاپ آن‌ها به‌معنای تأیید مطالب نیست.

فهرست مطالب

۳	 نظریه امنیت انسانی و حق بر صلح پایدار در افغانستان	قاسم علی صداقت
۲۹	 دوره مراقبت بدیل حبس، راهکار جامعه‌پذیری مرتکب	عید محمد احمدی
۵۳	 تدابیر تأمینی در سیاست جنایی افغانستان	عبدالکریم اسکندری
	تحلیل حقوقی مخاصمات مسلحانه سال ۲۰۲۳ اسرائیل و حماس (گروه مقاومت اسلامی و جهادی)	
۷۱		محمد سکندر متین - حمیده اطهر
۹۵	 یافته‌های جرم‌شناسی سبز در کد جزای افغانستان	عبدالبصیر نبی‌زاده
۱۲۵	 سنجش مجازات اعدام با محک عقل و علم	امیرشاه نوری

سخن نخست؛ اصول محتوایی پژوهش

الف) معین بودن مسأله تحقیق و حدود آن

نویسنده در گام نخست باید بداند که ناشناخته و مجهول او چیست و چه چیزی را باید معلوم کند. پرسشی داشته باشد که نیازمند پاسخ است. بدین معنا که اولین مرحله تحقیق احساس وجود مشکلی است که نویسنده در صدد حل آن است. مسأله خود را دقیق بشناسد و قلمرو آن را مشخص نماید. هنگامی که نویسنده مسئله‌ای جدی نداشته باشد، نمی‌تواند مسیر مشخصی را به صورت منطقی دنبال کند و مباحث لازم را و در ساختاری مناسب و منطقی سامان دهد.

ب) نوآوری

نوآوری بدان معنا است که تحقیق رهاورد جدید داشته باشد؛ همانند: موضوع جدید، روش تحقیق ابتکاری؛ گسترش موضوع تحقیق قبلی با داده‌های نو؛ ادامه یک تحقیق اصیل؛ به کارگیری ابزار جدید؛ انجام تحقیق در موقعیت جغرافیایی خاص، پرکردن خلأ علمی، حل مشکل و ...

ج) منطق استدلالی مناسب

نویسنده باید در ارائه گزارش پژوهش، از روش‌های منطقی مانند استقرا، قیاس، تمثیل یا تجربه استفاده کند. برخوردار نبودن از استدلال مناسب، موجب سستی تحقیق می‌شود. همچنین باید از بیان و گزارش گزاره‌های بی‌پایه و بدون مبنای تحقیقی پرهیز گردد.

ج) انسجام علمی محتوا

تمامی تحقیق از انسجام لازم برخوردار باشد؛ بدان معنا که ضرورت، اهمیت و اهداف تحقیق در کل تحقیق فراموش نگردد. یعنی تلاش شود که کل تحقیق معطوف به برآوردن شدن نیازهای اجتماعی، حل مسأله و اهداف تحقیق باشد. به معنای دیگر کلیت تحقیق همراستایی داشته باشند و پراکندگی نداشته باشد و از چشم‌انداز مناسب برای رسیدن به نتیجه مطلوب برخوردار باشد. باید مسایلی بررسی و ارزیابی شوند که به حل مسأله کمک می‌کند.

د) دید انتقادی نسبت به محتوایی مقاله

نویسنده محتوا و مطالب تحقیق را همانند داور و سردبیر مجله بررسی کرده و به دنبال نقد و عیب‌یابی باشد. ممکن است نقد و عیب‌یابی از مقاله خود دشوار به نظر برسد ولی کمک می‌کند که از هدررفتن زمان و هزینه زیاد جلوگیری کنید.

ه) شفافیت مطالب علمی

تحقیق باید به گونه‌ای تدوین شود که در غیاب نویسنده نیز پاسخگوی پرسش‌های مخاطبان باشد و ابهامی در ذهن آنان باقی نگذارد. این امر با پیش‌بینی پرسش‌های خوانندگان و ارائه توضیحات دقیق و روشن تحقق می‌یابد.

و) پایایی (Reliability) و رَوایی (Validity)

هر تحقیقی -چه کمی باشد و چه کیفی- باید قابل اعتماد باشد و بتوان به نتایج آن اطمینان داشت. برای بررسی کیفیت یک تحقیق، از دو مفهوم مهم استفاده می‌کنیم: پایایی (Reliability) و رَوایی (Validity).

پایایی به این معنی است که اگر یک ابزار اندازه‌گیری (مثلاً پرسش‌نامه یا آزمون) را چند بار در شرایط یکسان استفاده کنیم، نتایج یکسان یا خیلی مشابهی به دست آوریم. به زبان ساده‌تر، اگر تحقیقی پایایی بالا داشته باشد، یعنی نتایج «با ثبات» تکرار پذیر باشند. مثلاً اگر از چند نفر در شرایط مشابه یک تست بگیریم و در مورد همه، نتایج تقریباً یکسان باشد، می‌گوییم آن تست «پایاست»

رَوایی یعنی این که ابزار تحقیق واقعاً آن چیزی را اندازه‌گیری کند باید «دقیق» و «درست» باشد. از روش تحقیقی که برای اثبات یک ادعا استفاده می‌شود، بتواند آن را به صورت واقعی و درست اثبات نماید. مثال: همانند ترازوی نباشد که وزن افراد را نادرست نشان می‌دهد.

سردبیر

دکتر قاسم علی صداقت

نظریه امنیت انسانی و حق بر صلح پایدار در افغانستان

قاسم علی صداقت *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

چکیده

حق بر صلح پایدار هم در فرهنگ اسلامی و هم عرفی از حقوق مسلم مردم است که در فضای زیست مسالمت‌آمیز زندگی نمایند که تأمین آن نیازمند اقدامات مثبت دولت است. بدین‌رو، امنیت انسانی راهکاری اساسی و مهم بلکه منحصربه‌فرد برای تضمین صلح پایدار است. از این‌رو، تحلیل رابطه امنیت انسانی و صلح پایدار بسیار مهم است؛ چون کارکرد آن تضمین صلح پایدار است. بنابراین، در این مقاله با روش استقرائی-قیاسی (برهانی) و کتابخانه‌ای رابطه امنیت انسانی با صلح پایدار تجزیه و تحلیل می‌شود و نمونه‌های متعدد و اجزا و عناصر امنیت انسانی و آثار مثبت آنها بر تضمین صلح پایدار بررسی می‌شود. از سوی دیگر، در این تحقیق بر امنیت انسانی در کنار امنیت سنتی تأکید شده است؛ اما بیشترین اهمیت به‌ویژه با رویکرد تضمین صلح پایدار به امنیت انسانی داده شده است. در نتیجه با روش‌های یادشده در این تحقیق اثبات شده است که دولت افغانستان باید اقداماتی را در حوزه امنیت انسانی انجام دهد تا صلح پایدار محقق شود و مردم در فضای آرام و مسالمت‌آمیز زندگی نمایند.

واژگان کلیدی: صلح پایدار، امنیت انسانی، امنیت سنتی، افغانستان، رهایی از ترس، نداری و بی-حرمتی و برنامه توسعه سازمان ملل متحد.

* کدر علمی دیپارتمنت حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خاتم النبیین (ص) sadaqat1345@yahoo.com

امنیت انسانی مفهومی مربوط به بعد از جنگ سرد است که به درک چند رشته علمی نیاز دارد. این مفهوم شامل چندین حوزه تحقیقاتی مانند مطالعات توسعه، روابط بین الملل، مطالعات راهبردی و حقوق بشر است. همه این حوزه‌ها به طور متقابل به هم مرتبط هستند و همپوشانی دارند. نقطه عطف امنیت انسانی با انتشار گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ سازمان ملل متحد آغاز شد که با تأکید اشاره می‌کند که تأمین (آزادی از نیاز) و (آزادی از ترس) برای همه افراد بهترین روش برای مقابله با مشکل امنیت جهانی است.

ازسوی دیگر، حق بر صلح از مصادیق نسل سوم حقوق بشر است و از این جهت، دولت در برابر آن تعهدات مثبت و منفی دارد و باید اقدامات ایجابی و متعدد و متنوع را انجام دهد تا بتواند حق بر صلح پایدار را تأمین نماید. ازسوی دیگر، امنیت انسانی در کنار نظریه امنیت سنتی به عنوان برنامه توسعه سازمان ملل متحد در عصر حاضر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.

مسئله اصلی نوشتار حاضر تبیین رابطه پدیداری امنیت انسانی و تأمین صلح پایدار در افغانستان است. بدین معنا که این نوشتار به تبیین و تحلیل چگونگی رابطه امنیت انسانی و صلح پایدار در افغانستان می‌پردازد. امنیت انسانی متغیر مستقل و حق بر صلح پایدار متغیر وابسته است. فرض نوشتار بر آن است که امنیت انسانی بر تضمین صلح پایدار تأثیرگذار است. ثقل اصلی تحقیق برای اثبات این رابطه است. این مقاله درصدد است رابطه را با متغیر مستقل وابسته یادشده با روش استقرائی و برهانی اثبات نماید. از طرفی رابطه علی و معلولی میان امنیت انسانی و صلح مشخص شود که رابطه با وصف یادشده میان آن دو وجود دارد یا هر معلول عوامل دیگری است که میان آنها رابطه وجود دارد. روش تحقیق نیز با توجه مطالب یادشده استقرائی و برهانی است. پس ناچار هستیم که تأثیر امنیت انسانی را بر تضمین صلح پایدار تحلیل و بررسی نماییم.

نکته‌ای دیگر که نباید از آن غافل شد، رابطه نزدیک میان علل و عوامل امنیت انسانی و علل و عوامل صلح پایدار است؛ یعنی فرض نوشتار بر آن است که تبعیض، بی‌عدالتی، عدم برخورداری اقتصادی منصفانه و عادلانه، عدم توزیع عادلانه امکانات و فقدان برابری فرصت (عوامل تهدیدکننده امنیت انسانی و متغیر مستقل) جنگ، آشوب، شورش، انواع خشونت (عوامل تهدیدکننده صلح پایدار و متغیر وابسته) تأثیر دارد.



امنیت انسانی در این تحقیق به معنای رهایی از بی حرمتی، ترس و نداری است و رهایی از نداری یعنی رهایی از فقر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی در این معنا بسیار مهم است. در این تحقیق اصرار بر تأثیر امنیت انسانی بر صلح پایدار است. بدون امنیت انسانی در هر کشور از جمله افغانستان صلح پایدار محقق نخواهد شد. در زمینه پیشینه تحقیق تا جایی که نویسنده جستجو نموده است، مقالاتی در این زمینه نوشته شده است؛ اما رابطه پدیداری بین آن دورا با روش استقرائی و قیاسی مورد توجه قرار نداده است؛ یعنی هم امنیت انسانی و هم صلح پایدار ناشی از عوامل اساسی تری است که باید به آنها توجه شود؛ اما هرگاه امنیت انسانی محقق شود، صلح پایدار هم تأمین می‌شود.

الف) تحلیل مفهومی

با عنایت به اینکه امنیت انسانی و حق بر صلح پایدار هر دو پدیده‌های جدید هستند، از نظر تحلیل مفهومی نیاز به بحث بیشتر دارد و از این جهت عنوان مستقل برای تحلیل مفهوم در نوشتار حاضر در نظر گرفته شده است.

۱. امنیت انسانی

امنیت انسانی، به مفهوم مضیق، عبارت است از: «حفاظت از افراد از جنگ و دیگر اشکال خشونت». بین خشونت و فقر با حکمرانی ضعیف همبستگی وجود دارد (Burgess & Owen, 2004, p.365). امنیت انسانی، به مفهوم مدرن در برابر سنتی، در طرح برنامه توسعه سازمان ملل متحد به دلیل تغییر عمده‌ای بود که امنیت در برداشت اشخاص و دولت‌ها متفاوت بود. به طور مثال، ممکن است دولت زمانی در امنیت باشد که با تهدیدات قریب الوقوع حمله یا انقلاب روبه‌رو نباشد؛ درحالی که ممکن است مردم با ترس روبه‌رو باشند. امنیت انسانی برای کشورهای در حال توسعه محدودیت نیست؛ اما به صورت جهانی قابلیت اجرایی دارد (UNDP, 1994, p.22). از مهم‌ترین لوازم جدا کردن امنیت از مرزهای ملی کشورها این است که تهدیدات امنیت انسانی با مرزهای ملی محدود نمی‌شوند؛ اما می‌تواند پیامدهای جهانی داشته باشد (ibid, p. 22). محور تعریف برنامه توسعه سازمان ملل متحد از امنیت انسانی، مفاهیم «آزادی از ترس، بی حرمتی و آزادی از نداری» است که می‌تواند در قالب آزاد بودن از تهدیدات خشن نسبت به حیات انسان و آزاد بودن از تهدیدات سخت مانند گرسنگی، مریضی و حوادث طبیعی درک شود (Ibid, p.24).



برداشت سازمان ملل از مفهوم امنیت انسانی، این نکته را متضمن است که صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز می‌تواند در دسترس باشد و مردم را از ترس و نداری آزاد کند. این به معنای حفاظت از مردم در برابر تهدیدها و موقعیت‌های بحرانی (شدید) و فراگیر (گسترده) است. این به معنای استفاده از فرآیندهایی است که بر توانایی‌ها و آرزوهای مردم بنا شده‌اند. این به معنای ایجاد نظام‌های سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی است که در کنار هم سنگ‌بنای بقا، معیشت و کرامت را به مردم می‌دهد (Special Report, UNDP, 2022, p.35).

این تعریف ثابت نبود؛ بلکه قرار بود با شرایط مختلف تطبیق پیدا کند و در طول زمان تکامل یابد: «هسته اصلی زندگی مجموعه‌ای از حقوق اولیه و آزادی‌هایی است که مردم از آن بهره‌مند می‌شوند. آنچه مردم آن را "حیاتی" می‌دانند - آنچه که آنها به‌عنوان "جوهره زندگی" و "بسیار مهم" می‌دانند - در بین افراد و جوامع مختلف متفاوت است. به همین دلیل هر مفهومی از "امنیت انسانی" باید پویا باشد و به همین دلیل ما از ارائه فهرستی از اجزای امنیت انسانی خودداری می‌کنیم که کرامت را به مردم می‌دهد (ibid).

درعین حال، پژوهشگران استدلال کرده‌اند که از زمان پیدایش (یا تجدید پیدایش) مفهوم امنیت انسانی در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، سه عنصر ثابت در بحث وجود دارد: آزادی از نیاز، آزادی از ترس و بی‌حرمتی (Tadjbakhsh, 2013). ۱. آزادی از نیاز: شرایطی که امکان حفاظت از نیازهای اساسی، کیفیت زندگی، معیشت و رفاه انسانی را فراهم می‌کند؛ ۲. آزادی از ترس: شرایطی که امکان حفاظت افراد و گروه‌ها از تهدیدهای مستقیم به ایمنی و تمامیت جسمانی را فراهم می‌کند؛ ازجمله انواع مختلفی از خشونت مستقیم و غیرمستقیم، چه عمدی و چه غیرعمدی و ۳. آزادی از بی‌حرمتی (کرامت انسانی): شرایطی که افراد و گروه‌ها از حفاظت حقوق اساسی خود اطمینان حاصل می‌کنند و امکان انتخاب و بهره‌مندی از فرصت‌ها در زندگی روزمره خود را دارند (United Nations, 2016).

در تعریف دیگر آمده است: امنیت انسانی شامل حفاظت آزادی‌های انسانی مانند آزادی از نیاز، آزادی از آسیب، آزادی از ترس و آزادی اقدام به نفع خود است؛ آزادی‌هایی که بدون آنها توانمندسازی انسانی ممکن نخواهد بود. توانمندسازی به معنای تضمین وجود یا ایجاد سیستم‌هایی است که به مردم ابزارهای بقا، کرامت و معیشت را می‌دهند. چالش‌های امنیت انسانی از تهدیدهای آزادی و توانمندسازی ناشی می‌شوند؛ مانند فقر که افراد را از انتخاب‌ها و تحرک محروم می‌کند؛ خشونت که ایمنی بدن را به خطر می‌اندازد و بیماری که ترس و ناتوانی یا حتی مرگ را ایجاد می‌کند (IPSHU).

English Research Report Series, 2004, p.199) رهایی از نداری، رهایی از ترس، و رهایی از بی‌حرمی عناصر اصلی امنیت انسانی در گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد می‌باشند.

۲. حق بر صلح پایدار

باید اذعان نمود که ماهیت حق بر صلح به مفهوم مدرن و مثبت به‌گونه‌ای است که مستلزم تحقق پیش‌شرط‌هایی است؛ یعنی حق بر صلح محقق نخواهد شد، مگر قبل از آن کرامت انسانی از نظر عینی و ذهنی در یک جامعه به رسمیت شناخته شده باشد و مصادیقی از حق‌های دیگر همانند حق بر برابری فرصت، عدالت، حق بر معیشت، حق بر حیات و حق بر زیست سالم و... به رسمیت شناخته شده و عینیت یافته باشند. از سوی دیگر، افزون بر صلح عینی، مفهوم نوین از صلح مورد توجه است و آن صلح ذهنی است؛ به معنای وضعیتی که مردم از نظر روحی و ذهنی نیز به‌دوراز هرگونه استرس روحی و نگرانی شدید و جمعی باشند (امینی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳-۱۳۴). جامعه صلح‌مند، جامعه‌ای است که عاری از خشونت، تنش، فقر، استبداد، تبعیض و بی‌عدالتی باشد. برخی باور دارند که در فرهنگ اسلامی نیز صلح و سلم صرف به معنای «نبود جنگ» نیست و افزون بر آن به معنای آرامش و امنیت و همین‌طور به معنای فقدان برخورد و کشمکش و ناامنی و نظایر آن است (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۲۲۳).

از طرفی «حق» در اینجا به معنای ادعای مسلط و حاکم بر بسیاری از ادعاها و قواعد دیگر است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و در هنگام تعارض و تراحم با دیگر مسائل و موضوعات، در خیلی موارد بر آن مقدم داشت. از این رو، حق بر صلح از جمله نسل سوم حقوق بشر است که ادعای مسلط و حاکم است که بر بسیاری از امور دیگر مقدم است و دولت و دیگران در برابر آن تعهدات ایجابی و سلبی دارند. باید یادآوری کرد که امنیت انسانی به مفهوم جدید ناسازگار با امنیت سنتی نیست و می‌تواند مکمل یا بستر ساز برای آن باشد؛ اما تمرکز امنیت انسانی بر انسان و توده مردم است.

ب) ویژگی‌های امنیت انسانی

۱. دغدغه این نوع امنیت کرامت انسانی است. اساساً دو دیدگاه مختلف برای مسئله امنیت انسانی وجود دارد: یکی دیدگاه حداقل‌گرایانه است که بیشتر محققان کانادایی، غربی و آمریکایی روی این موضوع کار می‌کنند که امنیت انسانی را به‌عنوان آزادی از ترس ببینند. دیدگاه دوم که دیدگاه حداکثرگرایانه است معتقد است: امنیت انسانی یعنی آزادی از نیازمندی‌ها و برخورداری از امکانات



حیات و آزادی از بی حرمتی و تضمین کرامت است. در این برداشت از امنیت انسانی، حقوق بشر و امنیت انسانی یک ماهیت دارند که هدف آن تضمین کرامت فرد انسانی است.

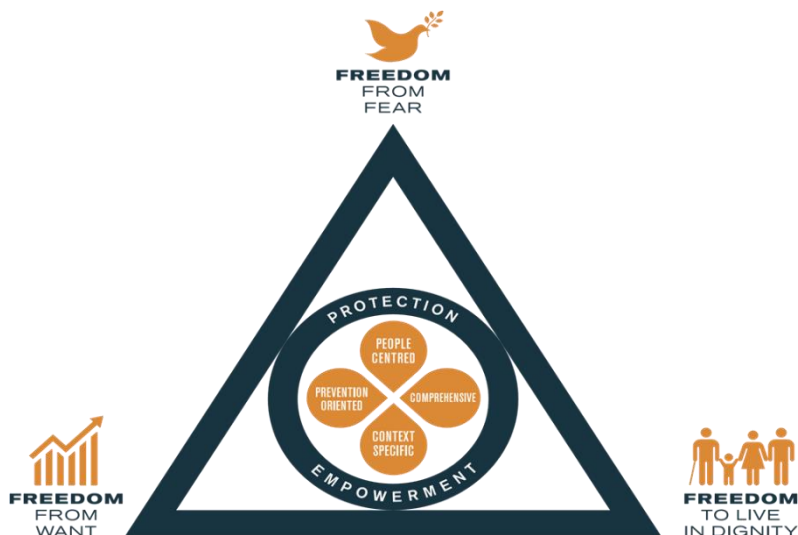
۲. امنیت انسانی مکمل امنیت سنتی و دولتی است و به یک معنا نقطه مقابل آن؛ زیرا موضوعات مختلفی که از دیدگاه طراحان و نظریه پردازان امنیت دولت محور پوشیده می ماند به واسطه امنیت انسان محور و امنیت انسانی آشکار می شود. بدین رو، امنیت انسانی با حقوق بشر همپوشانی کامل دارد. از طرفی طرح امنیت انسانی یک دیدگاه بی طرف نیست و در عمل نیز موجب تغییراتی در حکومت داری خواهد شد. از این جهت، این نوع امنیت نقطه عزیمت آن مردم است و هدف هم تضمین حقوق آنان است.

۳. لازمه برنامه ریزی برای امنیت انسانی، تأمین دسترسی به فرصت های برابر و توزیع عادلانه امکانات است. تأمین امنیت صرف جنبه نظامی و امنیتی به مفهوم خاص ندارد؛ بلکه نیازمند اقدامات مثبت در حوزه برابری فرصت و توزیع عادلانه امکانات است. در این برداشت برای تأمین امنیت نیاز به به کارگیری اردو، امنیت ملی و پلیس است؛ اما در کنار آن مهم یک سری سیاست ها است که مبتنی بر کاربرد زور نیست که به تدریج موجب خواهد شد ترس از جنگ و نداری از بین برود. سیاست هایی باید طراحی و بعد اجرایی شود که از تعهدات مثبت دولت در برابر امنیت انسانی مردم است. بدیهی است این اقدامات خواه در مرحله سیاست و خواه عمل باید شش حوزه را پوشش دهد که پیش از این بدان اشاره شد.

۴. در این برداشت برای تأمین امنیت نیاز به کارگیری اردو، امنیت ملی و پلیس است اما در کنار آن مهم یک سری سیاست ها و پالیسی های است که مبتنی بر کاربرد زور نیست که به تدریج موجب خواهد شد ترس از جنگ و نداری از بین برود. سیاست های و پالیسی ها باید طراحی و بعد اجرایی شود که از تعهدات مثبت دولت در برابر امنیت انسانی مردم است. بدیهی است این اقدامات؛ خواه در مرحله پالیسی و خواه عمل باید شش حوزه را پوشش دهد که پیش از این بدان اشاره شد.

۵. امنیت انسانی مردم محور است. تأکید این نوع امنیت بر فرد انسانی است و کانون و مرکز اصلی آن امنیت انسانی در حوزه های مختلف می باشد.

۶. در این برداشت از امنیت تأکید بر آزادی از ترس، نداری و بی حرمتی است. ال‌کایر در تعریف خود تأکید می‌کند که هدف امنیت انسانی حفظ هسته ضروری حیات همه انسان‌ها به طریقی است که آزادی‌ها و رضایت انسانی را توسعه و ارتقا بخشد (پائولین کر، ۱۳۸۷، ص ۶۰۸).

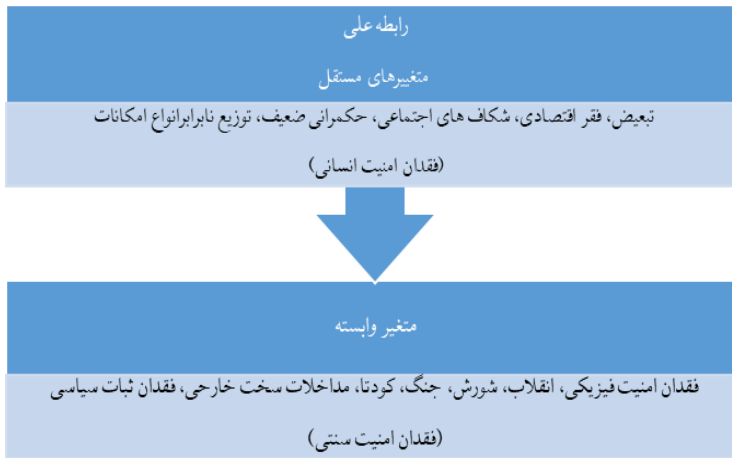


نمودار ۱. عناصر و کارکرد امنیت انسانی

منبع: HUMAN SECURITY HANDBOOK, 2016, p. 4

همان‌طور که در نمودار ۱ دیده می‌شود، امنیت دارای سه عنصر اصلی (رهایی از ترس، نداری و بی حرمتی) است که محتوای آن ویژگی‌های خاص دارد که حمایت‌کننده و توانمندساز است. به عبارت دیگر، امنیت انسانی نیازمند پاسخ‌ها و اقدامات جامع، با محوریت مردم، خاص هر موقعیت و پیشگیرانه است که حمایت و توانمندسازی همه افراد و همه جوامع را تقویت می‌کنند. (United Trust Found for Human Security, 2016, p. 4, 6). به دیگر سخن، رویکرد امنیت انسانی چیزی بیش از یک تمرین در برنامه‌ریزی مشترک است. این رویکرد دارای پنج اصل بنیادی است که آن را از صرف کار کردن با هم متمایز می‌کند (Ibid, p. 7). به همین دلیل دولت دارای نقش اصلی در این حوزه بوده و بازیگر اصلی است که تعهدات ایجابی مشخص دارد.

۷. رابطه متقابل امنیت انسانی و سستی. امنیت انسانی و سستی رابطه و تأثیر و تأثر متقابل دارند؛ اما در این تحقیق بر تأثیر امنیت انسانی بر امنیت سستی تأکید دارد و ثبات سیاسی و دولتی را مرهون امنیت انسانی می‌داند. چنان‌که در کشورها پیشرفته و دارای دموکراسی‌های اجتماعی امنیت انسانی بر امنیت دولتی و سستی تأثیر زیاد گذاشته است. دولت‌ها با انقلاب، کودتا، شورش، جنگ کمتر ساقط می‌شوند و در برابر مداخلات خشن و نظام خارجی نیز ایمن هستند؛ یعنی امنیت انسانی را متغیر مستقل و امنیت سستی را متغیر وابسته می‌دانند.



نمودار ۲. رابط علی و معلولی میان امنیت انسانی و سستی و عوامل آن

در مورد اجزا و عناصر امنیت انسانی اتفاق نظر وجود ندارد و این پویایی موجب می‌شود که با شرایط بومی خود را تطبیق دهد و شرایط هر کشوری در نظر گرفته و برای آن برنامه‌ریزی شود. به همین دلیل، اجزا و عناصر آن از مطالب پیشین نام برده شده است. برخی امنیت فناوری (تکنولوژیکی) را به هفت عنصر یادشده افزوده‌اند: «۱. امنیت اقتصادی: تضمین دسترسی به درآمد، فرصت‌های شغلی و منابع در حین کاهش نابرابری‌های درآمدی و ترویج توزیع عادلانه ثروت؛ ۲. امنیت غذایی: تضمین دسترسی و استفاده از غذاهای به دست آمده از منابع متنوع، و ترویج روش‌های کشاورزی پایدار؛ ۳. امنیت بهداشتی: فراهم کردن دسترسی به خدمات بهداشتی ضروری، ترویج آگاهی عمومی از بهداشت و پیش‌بینی شیوع بیماری‌ها و همه‌گیری‌ها؛ ۴. امنیت محیط‌زیستی: حفظ منابع طبیعی، ترویج توسعه پایدار و کاهش تخریب محیط‌زیست و تأثیرات تغییرات اقلیمی؛ ۵. امنیت شخصی:

حفاظت از افراد در برابر خشونت، جرم و بدرفتاری، ترویج فرهنگ احترام به حقوق بشر، و ترویج همبستگی اجتماعی؛ ۶. امنیت اجتماعی: تقویت پیوندهای اجتماعی، حمایت از نهادهای محلی، و ایجاد حس تعلق و هویت در جوامع متنوع؛ ۷. امنیت سیاسی: حمایت از اصول دموکراتیک، تضمین حکمرانی مؤثر، و ترویج شفافیت، پاسخگویی و مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری. و ۸. امنیت فناوری: تضمین استفاده ایمن و اخلاقی از فناوری با حفاظت در برابر تهدیدات سایبری، ترویج دسترسی عادلانه به فناوری، و حمایت از نوآوری پایدار از طریق تنظیمات قوی و همکاری‌های بین‌المللی» (Inter-Parliamentary Union, 2024, p.7)



نمودار ۳. اجزا و عناصر امنیت انسانی در قالب تصویر از سوی اتحادیه بین‌المجالس

منبع: Inter-Parliamentary Union, 2024, p.7

از این رو، ممکن است عناصر امنیت انسانی به دلیل تأثیر ماندگار و عمیق منحصر به موارد یادشده نباشد و به همین جهت گفته شده است که اجزای آن پویاست. به همین دلیل در هدف امنیت انسانی آورده شده است: «هدف از امنیت انسانی محافظت از هسته حیاتی همه افراد بشر در برابر تهدیدات شایع است؛ به نحوی که با شکوفایی و کمال بلندمدت آدمی سازگاری داشته باشد» (قاسمی، ۱۳۸۴، ص ۸۱۸-۸۱۹). بعد با توجه به اجزا و عناصر امنیت انسانی تهدیدات شایع هم نام برده شده است:



جدول تطبیقی امنیت سنتی و انسانی	
امنیت انسانی	امنیت سنتی (سخت و دولتی)
تأثیرات غیرفیزیکی و دوامدار	تأثیر فیزیکی و موقتی
تمرکز بر فرد انسانی و مردم	تمرکز بر دولت و نهادهای دولتی
رهایی از ترس و ننداری	پیشگیری از کودتا، انقلاب و سقوط نظام سیاسی
امنیت همه انسان‌ها	امنیت نهادهای دولتی
فراثر از نبود جنگ	نبود جنگ
ثبات سیاسی پایدار	ثبات سیاسی ناپایدار
تکمیل-کننده	تکمیل-شده
انسان-محور	دولت-محور
اجزا و عناصر متعدد و پیچیده	اجزا و عناصر محدود
تغییرات از پایین به بالا	تغییرات از بالا به پایین
غیردستوری و بدون کاربرد زور	دستوری و کاربرد زور
تغییرات عمیق، بنیادی و پایدار	تغییرات سطحی و زودگذر
امنیت درون-زاد، آسایش و آرامش	امنیتی سازی فضای کشور
وفاداری درونی، ماندگار واقعی به مقامات و	وفاداری صوری و ظاهری به مقامات و نهادهای دولتی
اتکا به قدرت مردم و ملت	احتمال اتکا به قدرت-های خارجی
پایین بودن احتمال کاربرد زور و اجبار	احتمال زیاد کاربرد زور و اجبار نامعقول
عناصر بیشتر کیفی	عناصر بیشتر کمی
تأثیرات مداوم و مستمر	تأثیرات سریع و کوتاه‌مدت
اهداف بلندمدت	اهداف کوتاه‌مدت
هدف	ابزار
مورد حمایت آرمان-گرایان	مورد حمایت واقع‌گرایان
نگاه کاملاً انسانی	احتمال رویکرد غیرانسانی

نمودار ۴: مقایسه امنیت انسانی و سنتی

قتل خشونت بار / معلول کردن، رفتار غیرانسانی، مواد مخدر، تبعیض و سلطه‌گری، منازعات بین-المللی، سلاح‌های مخرب و کشنده، محرومیت، بیماری، عقب‌ماندگی، انتقال و جابه‌جایی جمعیت و تخریب محیط‌زیست (همان، ۸۲۱-۸۲۲).

درمجموع باید گفت: امنیت انسانی مکمل امنیت سنتی است و در نقطه مقابل آن قرار ندارد؛ اما روشن است که صلح پایدار بدون امنیت انسانی فراهم نخواهد شد. اهمیت امنیت انسانی بیش از امنیت سنتی است؛ خواه از منظر کارکردی یا انسانی و آرمانی

ج) صلح‌سازی و صلح‌بانی در متن جامعه (از پایین به بالا)

صلح‌سازی و صلح‌بانی بر محور امنیت انسان به‌عنوان متغیر مستقل، تمرکز بر تغییرات در متن جامعه دارد، به اضافه آنکه تغییرات در لایه‌های بالای جامعه و نهادهای دولتی را مهم می‌داند؛ زیرا تجربه نیم‌قرن جنگ و درگیری در افغانستان نشان می‌دهد تا هنگامی که در متن جامعه تحول به وجود نیاید، ثبات و پایداری، که جزء پیش‌نیازهای مهم صلح است، محقق نخواهد شد؛ زیرا در جامعه‌ای که مردم

هم رهایی از ترس و هم رهایی از انواع ناداری داشته باشند، به خودی خود بستر جنگ و درگیری کاهش پیدا می‌کند و اصل وفاداری به حکومت‌ها و حمایت از آنها شکل می‌گیرد.

بنابراین، ما موضوع اصلی خود را امنیت انسانی در افغانستان، و همچنین در دیگر جوامع غیرغربی پسانتعارض دانستیم با نظر به بعد امنیت اجتماعی و نه فردی. اکنون ضروری است که بیشتر روی مفهوم امنیت انسانی در راستای صلح‌سازی بحث کنیم. همان‌گونه که پیش‌ازین ذکر شد، ادبیات امنیت انسانی و صلح‌سازی، پافشاری بر اهمیت دیدگاه پایین به بالا برای صلح‌سازی و توسعه که مشمول درک وضعیت در این بستر است تا اجرای دیدگاه بالا به پایین، یعنی نظریه لیبرالی برای صلح‌سازی که بر پایدارسازی تأثیر نهادها متمرکز است. امنیت انسانی برخلاف ایده‌های سنتی درباره روابط فرد با دولت، که دولت به‌صورت سنتی نگاه بیرونی به نظام بین‌الملل به‌خاطر مشروعیت دارد؛ اما امنیت انسانی کشورها را وادار می‌کند که نگاه دورنی به شهروندان به‌خاطر مشروعیت داشته باشند. این موضوع متضمن این نکته است که تلاش برای صلح‌سازی و توسعه برای اینکه مشروع قلمداد شود، باید بر درک نیازهایی متمرکز باشد که ازسوی خود مردم بیان شده‌اند.

فرانتزل^۱ می‌نویسد: صلح‌سازی بین‌المللی به‌صورت ناموزون و درواقع، میزان پایین بهبود امنیت انسانی را دربرداشته است؛ بدین دلیل که لیبرال‌های سنتی و نهادگرا بر صلح‌سازی از بالا به پایین تمرکز کرده‌اند (۲۰۱۱، ص ۱۳). این دیدگاه همان‌گونه که بیان شد، برخی موفقیت‌های ارزشمند در قسمت تعارض‌های مداوم و بهبود ثبات داشته است؛ اما دستاورد محدودی در قسمت صلح پایدار داشته است. این موفقیت کم، بدان دلیل است که برنامه صلح‌سازی قدیمی به‌شدت هم‌ردیف ایده سنتی امنیت است که در آن پایدارسازی دولت‌های شکننده از لازمه امنیت بین‌المللی دانسته شده است و به دلیل مشکلاتی است که در مدل نهادگرایان لیبرال نسبت به صلح‌سازی و توسعه وجود دارد (Ibid).

همچنین، حفیظ‌الله عمیدی به نفع توسعه از پایین باور دارد؛ زیرا معتقد است برخلاف کشورهای درحال توسعه که در آنجا توسعه‌سازی از بالاست، در کشورهای غربی ازسوی مردم پیش برده می‌شود، ازطریق مشارکت مردمی در مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی (۲۰۰۸، ص ۱۴۲). در کشورهای درحال توسعه، با حکومت‌های تمامیت‌خواه، به مردم واقعاً فرصت داده نمی‌شود که دیدگاه خود را بیان کنند، به دلیل یک باور دولتی که عمدتاً مردم بی‌سواد شرایط بیان نیازهای خود را ندارند.

^۱. Frantzell



شکست در تغییر وضعیت در این زمینه، برآیند دیدگاه بالا به پایین، نسبت به توسعه است (همان). سیاست توسعه‌ای تحمیلی از بالا در این مدل و همین‌طور سیاست‌ها، سنت‌ها و ایدئولوژی‌ها و سنت‌های مشابه در زمینه تحکیم ساختارهای اقتصادی-سیاسی شکست خورده‌اند (همان).

افزون‌براین، توسعه معمولاً به دستاوردهای اقتصادی وابسته است که استانداردهای زندگی مردم را ارتقا می‌دهد. چنین وابستگی به خودی خود لزوماً نقصان نیست؛ اما دیدن توسعه در ماهیت خود به‌عنوان امر صرفاً اقتصادی موجب پیدایش مفهومی از توسعه به‌عنوان تغییر و توسعه اقتصادی است و نه تغییر و توسعه آگاهی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی (همان). این موضوع مرتبط با امنیت انسانی، و صلح‌سازی است، زمانی که امنیت انسانی در ماهیت به‌عنوان اولویت اقتصادی تلقی شود و اهمیت تبعیض فرهنگی، سیاسی و اجتماعی فراروی گروه به حاشیه رانده شده، نادیده گرفته شود.

تأکید بر مالکیت محلی صلح‌سازی و توسعه با رویکرد نظری افزایش یافته است؛ اما باوجود اهمیت این موضوع، تحقیقات محدودی با تمرکز بر دید محلی نسبت به ابتکارات صلح‌سازی انجام شده است. علت این امر درگیری صلح‌سازی با دولت‌سازی یک ضعف است و بدان دلیل که کشورها توسعه‌نیافته تهدیدی برای امنیت جهانی تلقی شده‌اند (همان).

به‌هرحال، تحقق نگاه به داخل و تمرکز بر آن را مهم می‌داند تا تغییرات درون جامعه افغانی به وجود آید و تغییرات هم با فشار و اجبار بیرونی امکان ندارد. صلحی پایدار است که محصول تغییرات اساسی جامعه باشد، نه صلح که از سوی کشورهای دیگر بر ما تحمیل شود. چنان‌که تجربه بیست سال مداخله آمریکا و کشورهای غربی در افغانستان نشان می‌دهد با فشار بیرونی صلح پایدار شدنی نیست. اگر رشد فکری، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در متن جامعه به وجود آید به‌خودی‌خود بستر صلح پایدار فراهم می‌شود؛ زیرا میزان نارضایتی را کاهش داده و بستر زندگی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌کند. بدین‌رو، ابتکارات بیرونی برای صلح اگر همراه با تغییرات عمیق و بنیادین برای رشد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نباشد، به صلح پایدار منجر نخواهد شد.

انواع تبعیض و بی‌عدالتی و نابرابری فرصت در برخورداری‌های مختلف دشمن صلح پایدار است و امنیت انسانی عوامل منفی یادشده را تضعیف و کم‌رنگ می‌نماید. به‌هرحال، توسعه انسانی بر تغییرات از پایین به بالا و از بطن جامعه نقطه عزیمت آن است تا به امنیت انسانی منجر شود. در کنار امنیت سنتی و دولتی و امنیت انسانی مکمل امنیت سنتی و سخت آن (دولت‌محور) است و از هر دو

نباید چشم‌پوشی کرد؛ اما امنیت انسانی قطعاً بر لایه‌های مختلف جامعه تمرکز دارد تا بستر عمیق صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز را در جامعه چندپارچه مذهبی و نژادی فراهم نماید. امنیت انسانی همه انسان‌ها را هدف خود می‌داند و مختص گروه خاص اجتماعی نیست و از این جهت می‌تواند به تضمین صلح پایدار در جامعه چندپارچه کمک نماید.

به‌دیگرسخن، امنیت انسانی مردم‌پایه است. رهیافت امنیت انسانی، در تحلیل امنیت رهیافتی غیررنالیستی است. برای اینکه رهیافت یادشده نقش و سهم مردم در تدارک امنیت را نادیده می‌گیرد و همه نظم‌ها را محصول تصمیم دولت و تدبیر دولتی‌ها می‌شمارد. مردم، محله‌ها، منطقه‌ها و انسان‌ها اهمیتی ماندگارتر و اساسی‌تر دارند و دولت منهای مردم یا کشور منهای رضایت محلی، صرفاً یک شعار و شوخی است. دولت تنها می‌تواند امنیت به وجود بیاورد؛ اما چنین امنیتی هرگز پایدار نخواهد بود.

د) امنیت انسانی و سنتی؛ ناکامی امنیت سنتی در تضمین صلح پایدار

نیم‌قرن تجربه جنگ و درگیری داخلی در افغانستان نشان داده است که امنیت سنتی (کوتاه‌مدت) نتوانسته مشکلات بنیادی افغانستان را حل کند و این کشتی طوفان‌زاده را به ساحل آرامش سوق دهد. پس رویکرد باید عوض شود و دولت باید راهبردی را در پیش گیرد که امنیت انسانی را در جامعه حاکم گرداند. اقدامات زودگذر و فشارهای بیرونی نمی‌تواند صلح را در جامعه افغانی حاکم کند. بیست سال مداخله کشورهای خارجی با رهبری و سلطه آمریکا نتوانست در این کشور صلح و آرامش را به ارمغان آورد. دلایل این وضعیت مشخص است که امنیتی‌سازی صلح در افغانستان ناکام بوده است. پس باید راهبرد را عوض کرد. دلایل هم مشخص است که پیش‌ازاین در نمودار ۳ از مقایسه آن دو پیداست.

ماهیت امنیت سنتی به‌گونه‌ای است که نمی‌تواند مشکلات فقدان صلح را در افغانستان حل نماید. چون امنیت سنتی نمی‌تواند معضلات انواع نداری، ترس و بی‌حرمتی را حل نماید و تا هنگامی که این مسائل در افغانستان حل نشود، صلح پایدار آمدنی نیست. تا زمانی که جهل، فقر، تحقیر، توهین، تبعیض، نابرابری، محرومیت، بیکاری، باورهای نادرست، عدم دسترسی عادلانه به امکانات و... در افغانستان وجود داشته باشد، صلح پایدار محقق نخواهد شد. ماهیت امنیت سنتی به‌گونه‌ای نیست که بتواند چالش‌های یادشده را برطرف نماید. جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که تناسب میان رفع مشکلات یادشده و امنیت سنتی وجود ندارد؛ درحالی‌که میان ویژگی‌های امنیت انسانی و رفع مشکلات یادشده که صلح ساز است، کاملاً تناسب وجود دارد.





ز) تحلیل رابطه امنیت انسانی و صلح پایدار

چگونگی ارتباط امنیت انسانی (متغیر مستقل) و صلح پایدار (متغیر وابسته) از نظر عقلی و قیاسی باید اثبات شود. در آغاز بیان شد که از روش‌های اثبات فرضیه و تحقیق، روش عقلی و برهانی است. البته این رابطه مورد تأکید بسیاری از اندیشمندان است که نباید آن را از نظر دور داشت؛ چنان‌که «امنیت انسانی طبق گفته ساتو (۲۰۰۴) یک مفهوم است که صلح و توسعه را به هم پیوند می‌دهد. این مفهوم درباره آزاد کردن انسان‌ها از موانع فیزیکی و مصنوعی مانند جنگ، فقر یا سرکوب سیاسی است که افراد را از انتخاب آزاد و عمل به انتخاب‌های خود باز می‌دارد. در یک سخنرانی سیاستی توسط کیز و اوبوچی، نخست‌وزیر پیشین کانادا، او امنیت انسانی را به‌عنوان مفهومی که همه انواع تهدیدها به بقاء انسانی، زندگی انسانی و کرامت انسانی را شامل می‌شود، توضیح داد و نیاز به تقویت تدابیر برای مقابله با چنین تهدیدهایی را تأکید کرد» (Enu, 2011, p. 256).

«امنیت انسانی یک پیش شرط مهم برای ساخت صلح پایدار در هر زمانی است که به‌نوبه خود پایه صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی را فراهم می‌کند» (ibid). «جذاب‌ترین جنبه ارتباط بین امنیت انسانی و ساخت صلح طبق گفته ساتو (۲۰۰۴) این است که نظریه امنیت انسانی پشتیبانی نظری برای ساخت صلح ارائه می‌دهد. ساخت صلح به معنای ساخت یک جامعه است که در آن صلح مثبت تأمین شود. صلح بدون خشونت ساختاری مانند فقر و تبعیض با یک جامعه‌ای است که امنیت انسانی را تضمین می‌کند» (Ibid).

به گفته کانتیه-مورگان (۲۰۰۵)، تحلیل رابطه بین امنیت انسانی و صلح‌سازی باید با مفهوم‌سازی گسترده‌ای از امنیت انسانی آغاز شود که فرد را در یک ساختار اجتماعی گسترده‌تر قرار می‌دهد. چنین مفهوم‌سازی باید شامل منابع نهادی امنیت انسانی باشد. اقدامات مضر و نادیده گرفتن نهادهایی که حقوق بشر و امنیت انسانی را تضعیف می‌کنند. از جمله موارد دیگر، شامل فروپاشی سیستم رفاه، سیاسی‌سازی و نادیده گرفتن نیروهای نظامی، عدم حرفه‌ای بودن نیروهای شبه‌نظامی و پلیس که زمانی بخشی جدایی‌ناپذیر از سیستم نئوپاتریمونیالیسم بودند (Ibid, p. 254). با عنایت به دیدگاه‌های یادشده براساس مطالبی که در ادامه می‌آید، رابطه امنیت انسانی و صلح پایدار با رویکرد استدلال برهانی و قیاسی قابل اثبات است.



۱. رضایت مردم

با توجه به مردم‌پایه بودن امنیت انسانی، رضایت مردم را دربردارد. رضایت شهروندان زمینه هرگونه تنش، درگیری و تهدیدات از ناحیه انسان را کاهش می‌دهد که خود تأمین‌کننده صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز است؛ برخلاف امنیت سنتی، دولت‌محور و سخت که بسترهای تنش و درگیری را به‌صورت موقت و صوری کاهش می‌دهد و پایدار نیست. نارضایتی عمومی و مردمی دشمن صلح پایدار است. به همین دلیل، دولت باید تلاش کند رضایت توده مردم را به‌عنوان یک اصل مدنظر قرار دهد تا ضمن تضمین صلح منفی، زمینه صلح مثبت نیز فراهم شود و تهدیدات آن از این زاویه کاهش یابد.

۲. برابری فرصت و فقدان تبعیض

هنگامی که امنیت انسانی (رهایی از انواع ترس و نداری) فراهم شود، یعنی در یک جامعه عدالت و برابری فرصت وجود دارد و با برقراری عدالت و برابری فرصت جامعه کمتر دچار تنش و التهاب می‌شود و به میزان زیاد زمینه‌های زندگی مسالمت‌آمیز فراهم می‌شود. بی‌عدالتی، ظلم و ستم دشمن زندگی مسالمت‌آمیز و به‌دوراز آرامش است. در فرض تضمین امنیت انسانی هدف برخورداری تمامی گروه‌های اجتماعی و به دنبال رضایت فرد انسانی و گروه‌های مختلف اجتماعی است و به همین دلیل بستر تنش و درگیری و عدم آرامش به‌صورت فراگیر کاهش می‌یابد و انسان‌ها از درون رضایت دارند و احساس آرامش درونی همگانی زمینه آرامش عمومی را تا حد زیاد فراهم می‌کند. به همین دلیل، برخی نویسندگان برابری وضعیت و فرصت را از زمینه‌های صلح تلقی نموده‌اند (قرلسفلی، ۱۳۹۶، ص ۹۸).

افراد با چالش‌های خاص امنیت انسانی روبه‌رو می‌شوند که ناشی از پاسخ‌های سرکوبگرانه (و اغلب خشونت‌آمیز) به هویت‌ها، بیان‌ها، رفتارها یا مجموعه‌هایی است که به نظر می‌رسد از هنجارها و نقش‌های جنسیتی سنتی و غالب تخطی می‌کنند. برعکس پایان دادن به تبعیض بر ضد بیان‌ها، هویت‌ها یا مجموعه‌ها به پیشرفت امنیت انسانی کمک می‌کند (Special Report, UNDP, 2022, p.105). به هر حال نابرابری‌های عمومی و افقی چالش اساسی برای امنیت انسانی است و در نتیجه صلح پایدار را در معرض خطر قرار داده و به جای آن خشونت و زندگی غیرمسالمت‌آمیز را در پی دارد. اما حذف نابرابری‌های عمومی و افقی به پیشرفت و توسعه امنیت انسانی و زندگی مسالمت‌آمیز منجر می‌شود؛ یعنی در اثر نابرابری و عدم امنیت انسانی، خشونت، تعارض و بی‌ثباتی به احتمال قوی در جامعه حاکم خواهد شد. بی‌عدالتی، ظلم و تبعیض مبتنی بر سلسله‌مراتب ارزش انسانی (طبقه‌بندی



نادرست انسان‌ها) به صورت مستقیم بر کرامت انسانی تأثیر می‌گذارد و لگدمال شدن حرمت و شرافت انسانی زمینه تعارض، خشونت و ناآرامی را فراهم می‌کند.

۳. رهایی از انواع نداری

رهایی از انواع نداری ضامن ثبات است و انواع فقر دشمن بی‌ثباتی، التهاب و تنش در انواع مختلف است. به عنوان نمونه، فقر اقتصادی زمینه فساد، اعتیاد، طلاق، سرقت و دیگر انواع ناهنجاری اجتماعی را فراهم می‌کند که دشمن آرامش و زندگی مسالمت‌آمیز است.

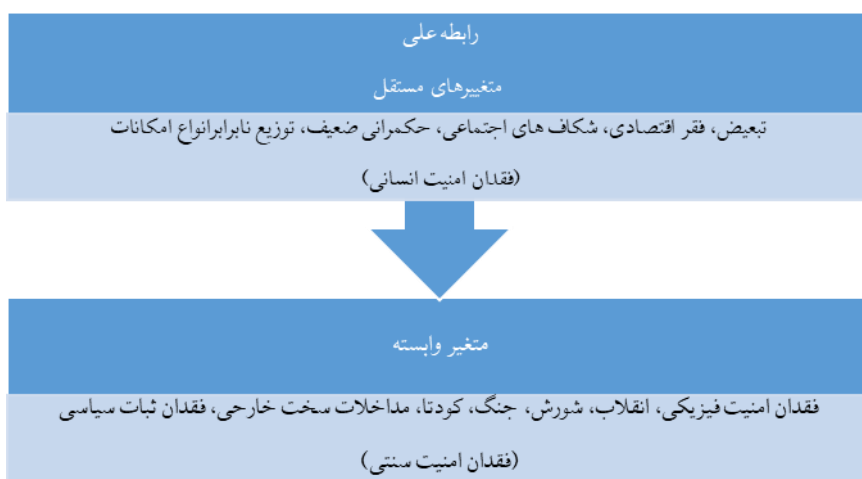


نمودار شماره ۵: توضیحی فرایند تأثیر امنیت انسانی بر صلح پایدار

۴. امنیت انسانی و ثبات سیاسی

امنیت انسانی به معنای برخورداری مردمان سرزمینی از انواع امکانات و تأمین عدالت و برابری فرصت از عوامل ثبات سیاسی به معنای عدم تغییر مداوم نظام سیاسی و حکومت‌هاست که خود می‌تواند صلح منفی را فراهم کند؛ یعنی در مردم برخورداری کمتر بستر شورش، کودتا، غارت، ایجاد ناامنی فیزیکی فراهم است و این زمینه ثبات سیاسی را فراهم خواهد کرد و مدام شاهد تغییر حکومت و رژیم سیاسی نخواهیم بود که این موضوع ثبات در توسعه انواع خدمات را دربرداشته و زمینه زندگی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌کند. نبود ثبات سیاسی قطعاً ارائه انواع خدمات را دچار مشکل می‌کند؛ زیرا توسعه خدمات نیازمند نظام سیاسی و ثبات آن است. تغییر مداوم در رژیم سیاسی، راهبردها، برنامه‌های و اولویت‌های بلندمدت را مدام تغییر می‌دهد و بدیهی است که اهداف توسعه و تأمین امنیت انسانی را متزلزل و دچار خطر می‌کند.

چهل سال جنگ و درگیری معلول عدم امنیت انسانی است که خود ثبات سیاسی را در معرض خطر قرار داده است و همواره رژیم‌ها را تغییر داده است. اجلاس بن و حذف یک گروه بزرگ اجتماعی از روند مشارکت سیاسی و تحکیم تبعیض سیاسی در آن نشان داد که امنیت سنتی را فراهم نکرد و رژیم جمهوریت ساقط شد. برخلاف کشورهای جهان سوم، کشورها توسعه یافته با ایجاد امنیت انسانی به ثبات سیاسی و امنیت سنتی و صلح پایدار کمک می‌کنند. با وجود امنیت انسانی، وفاداری واقعی و درونی میان ملت و دولت شکل می‌گیرد و این موضوع به ثبات سیاسی و امنیت سنتی کمک می‌کند؛ یعنی میان عوامل امنیت انسانی و عوامل ثبات و امنیت انسانی رابطه بسیار نزدیک وجود دارد.



نمودار ۶: بیان رابط علل و عوامل امنیت انسانی با علل و عوامل رابط ثبات سیاسی و امنیت سنتی

به‌خوبی از مطالب پیش‌گفته پیداست که میان امنیت انسانی، امنیت سنتی، ثبات سیاسی و صلح پایدار و زندگی مسالمت روابط درهم‌تنیده و پیچیده وجود دارد و باید این درهم‌آمیختگی مورد دقت و توجه قرار گیرد و در هرگونه برنامه بلندمدت نباید از آن غافل شد.

۵. انواع تعصبات و نقض صلح پایدار

پیش‌ازاین بیان شد که میان علل و عوامل تهدیدکننده امنیت انسانی و صلح پایدار رابطه علی و معلولی وجود دارد. از عوامل تهدیدکننده امنیت انسانی انواع تعصبات قومی، مذهبی، نژادی، زبانی، منطقه‌ای و ... است و این عوامل موجب می‌شود که امنیت انسانی در معرض خطر قرار گیرد و عوامل یادشده و فقدان امنیت انسانی خطری برای جنگ، درگیری، آشوب، شورش و انواع خشونت خواهد بود که صلح



پایدار در آن صورت خدشه‌دار خواهد شد. در جامعه چندپارچه انواع بسترهای تهدیدات چالش‌ساز برای امنیت سنتی و انسانی فراهم است که صلح پایدار و مثبت را در نهایت متزلزل و حتی نابود می‌کند. این بستر به صورت خفته و پویا در افغانستان موجود است و از دامن زدن به آنها باید خودداری کرد.

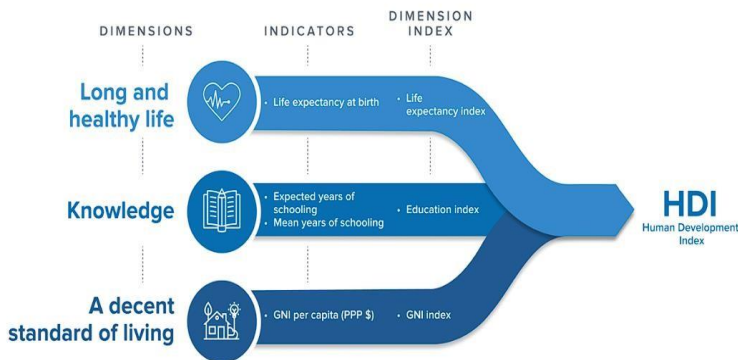
۶. جهل و نادانی و صلح پایدار

در یک رابطه سلسله‌وار از نظر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی میان جهل و نادانی با امنیت انسانی و صلح پایدار رابطه بسیار نزدیک وجود دارد. از عوامل فقدان امنیت انسانی جهل و نادانی است؛ به‌ویژه اگر گروهی براساس جهل و نادانی تکفیر، حقوق انسانی‌اش نادیده گرفته شود. جنگ نتیجه نادانی و فقر فرهنگی است. تردیدی نیست که برداشت‌های نادرست از این دین و عدم فهم دقیق آن خود از تهدیدات صلح منفی و مثبت است. زندگی مسالمت‌آمیز با انسان‌های نادان و جاهل، به‌ویژه با افراد و گروه‌های خاص و عجین با جهل مقدس در عمل شدنی نیست و فراهم شدن امنیت انسانی و صلح مثبت در چنین جامعه‌ای کار دشوار و چه بسا ناممکن است. نمونه‌های زیادی از این گروه‌ها در تاریخ اسلام بوده است و تردیدی در آن نیست. برای تأیید این مطلب برخی نویسندگان امنیت آموزش را یکی عوامل مهم و حیاتی صلح پایدار تلقی نموده‌اند (Igbuzor, 2011, p.1-6).

۷. توسعه انسانی رهاورد امنیت انسانی

امنیت انسانی به معنای رهایی از نداری، ترس و فقدان کرامت انسانی، طبعاً توسعه انسانی را در پی دارد (Special Report, UNDP, 2022, p.140) و در هر جامعه‌ای که توسعه انسانی محقق شده باشد، انواع خشونت و تعارض کاهش می‌یابد. طبعاً بسترهای خشونت در جامعه توسعه‌نیافته از نیروی انسانی فراهم است و در این امر تردیدی نیست. تحقق شاخص‌های توسعه انسانی از منظر سازمان ملل متحد به‌خوبی گویاست که بدون امنیت انسانی شدنی نیست.^۱

^۱. Workshop on the Design of the National Human Development Report on Energy Vulnerabilities in the Kyrgyz Republic Bishkek, 2023.



نمودار ۷: عناصر توسعه انسانی

منبع: Workshop on the Design of the National Human Development Report on Energy Vulnerabilities in the Kyrgyz Republic Bishkek, 9 February 2023

بنابراین، نمودار توسعه انسانی سه شاخص اصلی دارد: ۱. زندگی سالم و طولانی؛ ۲. دانش؛ و ۳. استاندارد مناسب زندگی کردن. در فرض تحقیق سه شاخص یادشده در جامعه شاهد توسعه انسانی خواهیم بود و با توجه به عناصر امنیت انسانی، تحقق شاخص های یادشده در گرو امنیت انسانی است.



نمودار ۸: تأثیر امنیت انسانی بر توسعه انسانی و صلح پایدار

۸. رهایی از بی حرمتی

پیش از این اشاره شد که در گزارش سال ۲۰۲۰ برنامه توسعه سازمان ملل برداشت برخی از اندیشمندان از عناصر امنیت انسانی رهایی از بی حرمتی و رعایت کرامت انسانی است. بی حرمتی موجب می شود که امنیت انسانی در معرض خطر قرار گیرد و تحقیر و توهین انسانی ممکن است بستر انواع خشونت فعلی و بالقوه دور و نزدیک را فراهم نماید که خود مغایر با پیدایش صلح پایدار است که در آن نباید تهدید مستقیم و غیرمستقیم نسبت به حیات و لوازم زندگی وجود داشته باشد. به همین دلیل، در منابع اسلامی معروف است که حرمت مؤمن از حرمت کعبه بالاتر است.



نمودار ۹: تأثیر رهایی از بی حرمتی بر تضمین کرامت انسانی و صلح پایدار

۹. رهایی از فقر اقتصادی

عدم توسعه اقتصادی و فقر اقتصادی از عوامل مهم تهدیدکننده امنیت انسانی و در نتیجه صلح پایدار است. بدین رو، نظام اقتصادی، سیاست اقتصادی مناسب و پایدار، برنامه‌های معین اقتصادی که فراهم کننده وسایل مادی و معیشت مردم باشد، از زمینه‌های صلح پایدار است (قرلسفلی، ۱۳۹۶، ص ۹۸). پیش از این هم بیان شد که دامنه امنیت انسانی شامل موارد ذیل است: امنیت اقتصادی: تضمین دسترسی به درآمد، فرصت‌های شغلی و منابع در حین کاهش نابرابری‌های درآمدی و ترویج توزیع عادلانه ثروت و ۲. امنیت غذایی: تضمین دسترسی و استفاده از غذاهای به دست آمده از منابع متنوع، و ترویج روش‌های کشاورزی پایدار.

ح) تجربه‌های موفق تضمین صلح پایدار با تأمین امنیت انسانی (اثبات استقرائی فرض)

در مقدمه ادعا شد که میان امنیت انسانی و صلح پایدار رابطه پدیداری وجود دارد؛ بدان معنا هرگاه امنیت انسانی فراهم گردد، صلح پایدار محقق خواهد شد و به همین خاطر فرضیه نویسنده آن است که امنیت انسانی متغیر مستقل و صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز متغیر وابسته است. با عنایت به اینکه از روش‌های تحقیق، روش استقرائی در ابتدای نوشتار بیان شد، بیان تجربه موفق این رابطه پدیداری (تأثیر مثبت امنیت انسانی بر صلح پایدار) می‌تواند ادعای نویسنده را اثبات نمایند.

۱. تأمین امنیت انسانی در کشورهای توسعه‌یافته

با نگاه استقرائی و تجربه عملی باید اذعان کرد که با تعریف و اتخاذ سیاست‌ها با رویکرد امنیت انسانی، کشورها توانسته‌اند صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز را محقق کنند. با تحقق امنیت انسانی در حوزه‌های اقتصادی، غذایی، مشارکت سیاسی، محیط‌زیست، آموزش و بهداشت و امثال آن به‌خودی‌خود در بسیار از کشورها زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار محقق شده است. رهیافت امنیت انسانی بر تمامی مراحل صلح (صلح‌سازی، صلح‌بانی و نهادینه شدن صلح) تأثیرگذار است. هند، مالزی، اندونزی، ایالات متحده، انگلستان تجربه‌های موفق در این باره هستند. در هند و اندونزی با



تکثرهای قومی، مذهبی، زبانی و نژادی با تعریف سیاست‌های مناسب با محور امنیت انسانی تا حدودی توانسته‌اند صلح نسبی را در این کشورها فراهم نمایند.

صلح‌سازی شاید کار آسان باشد؛ اما صلح‌بانی و نهادینه‌سازی آن بدون امنیت انسانی کاری بس دشوار است. رهایی از انواع نداری در کنار رهایی از ترس نقش مهم در زندگی مسالمت‌آمیز دارد. در جوامع چندپارچه ممکن است رهایی از ترس و نداری مختص یک گروه اجتماعی خاص باشد و شامل برخی گروه‌ها یا اکثریت آنها نشود و این وضعیت زمینه‌تزلزل زیست مسالمت‌آمیز اجتماعی را از بین می‌برد؛ زیرا در طولانی مدت گروه‌های غیربرخوردار در برابر آن عکس‌العمل نشان می‌دهند. در این زمینه ممکن است یک اقلیت یا اکثریت برخوردار باشد و بقیه جزء گروه‌های به حاشیه‌رانده و غیربرخوردار باشند و این وضعیت می‌تواند به دلیل محرومیت گروه‌های به حاشیه‌رانده شده زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز را به خطر اندازد. تجربه اجلاس بن و حذف یک گروه بزرگ به‌خوبی گویایی این وضعیت است که تأسیسات مبنی بر اجلاس بن امنیت، و صلح‌پایدار را برای افغانستان به ارمغان نیاورد. وضعیت جدید نیز تکرار وضعیت قبلی است و عدم برخورداری گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی و ... به حاشیه‌رانده‌شده زندگی مسالمت‌آمیز را می‌تواند در معرض خطر قرار دهد.

۲. تأمین امنیت انسانی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته یا در حال توسعه

اتحادیه بین‌المجالس هفت کشور را به‌عنوان نمونه نام برده که اقدامات مجالس آن کشورها در زمینه امنیت انسانی و عمومی با هدف صلح‌سازی موفق بوده‌اند؛ یعنی کشورهای آفریقای جنوبی، نیجریه، مغولستان، کاستاریکا و بنگالادیش. (Inter-Parliamentary Union, 2024, 19) از سوی دیگر، بیشترین مشکلات در زمینه صلح‌پایدار در کشورهای کمتر توسعه‌یافته وجود دارد و این امر نشان می‌دهد در هر کشوری که امنیت انسانی ضعیف و کم‌رنگ باشد، بسترهای صلح‌سازی و صلح‌بانی کمتر فراهم است. «گزارشی توسط گفتگوی بین‌المللی در زمینه صلح‌سازی و دولت‌سازی نشان می‌دهد که ۱/۵ میلیارد نفر در کشورهای آسیب‌دیده از درگیری و شکننده زندگی می‌کنند و ۷۰ درصد از این کشورها از زمان ۱۹۸۹ تحت تأثیر درگیری قرار گرفته‌اند. همین گزارش اشاره می‌کند که «هیچ کشوری شکننده با نرخ پیشرفت فعلی تا سال ۲۰۱۵ به هیچ‌یک از اهداف توسعه هزاره نخواهد رسید» (Mugo Mugo, 2013, p.4). در طول این تحقیق بیشترین تحقیقات در زمینه امنیت انسانی و تأثیر آن بر صلح‌پایدار مربوط کشورهای توسعه‌نیافته است و دولت‌های آنها در زمینه تأمین امنیت انسانی موفق نبوده‌اند و از این جهت مشخص می‌شود که کشورهای شکننده و ضعیف در زمینه امنیت انسانی





با چالش جدی در زمینه صلح پایدار روبه‌رو هستند و فقدان تأمین صلح پایدار مسئله اساسی است. طبیعی است که کشور ما از این جهت مشابه کشورهای شکننده و ضعیف در زمینه صلح پایدار است.

۳. اجرای برنامه توسعه سازمان ملل متحد و امنیت انسانی

در سال ۱۹۹۴ برنامه توسعه سازمان ملل متحد، یک گزارش بی‌پیشینه را منتشر کرد که برای یک تغییر در مفهوم امنیت از دولت - ملت به مردم - ملت فراخوان داده بود. این گزارش تهیه شده بود تا امنیت بازتعریف شود و تسلط رئالیسم را از طریق تغییر موضوع امنیت مرجع از ملت - دولت به شهروندان یک کشور به چالش کشیده شود. امنیت انسانی به عنوان یک مفهوم، پدیده کاملاً جدید نبود؛ زیرا امنیت از نظر تاریخی اندیشه‌ای تقریباً مرتبط با افراد بود (Glasius, 2008, p.31). با وجود این، در پی انقلاب فرانسه اندیشه مرتبط با امنیت با مرکزیت ملت - دولت تغییر کرد؛ زمانی که گزارش یادشده برنامه توسعه سازمان ملل متحد منتشر شد (Ibid). امنیت دولت‌محور به مفهوم سنتی، یعنی به امنیت سخت اشاره دارد؛ در حالی که مفهوم امنیت انسانی به مفهوم غیرسنتی یعنی امنیت نرم اشاره دارد.

این پایه و اساس طرح برنامه توسعه سازمان ملل متحد به دلیل یک تغییر عمده بود که اشخاص و دولت برداشت‌های متفاوت از امنیت دارند. به عنوان مثال، دولت ممکن است در امنیت باشد؛ زمانی که با تهدیدات قریب‌الوقوع حمله یا انقلاب روبه‌رو نباشد؛ در حالی که مردمانش ممکن است در آن حالت با ترس روبه‌رو باشند. امنیت انسانی برای کشورهای در حال توسعه محدودیت نیست؛ اما به صورت جهانی قابلیت اجرایی دارد (UNDP, 1994, p.22). یکی از مهم‌ترین لوازم جدا کردن امنیت از مرزهای ملی کشورها این است که تهدیدات امنیت انسانی به وسیله مرزهای ملی محدود نمی‌شود؛ اما می‌تواند پیامدهای جهانی داشته باشد (همان).

محور تعریف برنامه سازمان ملل متحد از امنیت انسانی مفاهیم «آزادی از ترس و آزادی از نداری» است که در قالب آزاد بودن از تهدیدات خشن نسبت به حیات انسان و آزاد بودن از تهدیدات سخت، به ترتیب از قبیل گرسنگی، مریضی، حوادث طبیعی می‌تواند درک شود (همان، ۲۴). برداشت سازمان ملل از مفهوم امنیت انسانی، این نکته را متضمن است که صلح پایدار می‌تواند در دسترس باشد و یک‌باره مردم را هم از ترس و هم نداری می‌تواند آزاد کند.

گزارش UNDP هفت نوع تهدید برای امنیت انسان را فهرست می‌کند: تهدید اقتصادی، غذایی، محیطی، سیاسی، اجتماعی، بهداشت و فردی (ibid, p. 33-34). برخی از این نوع تهدیدات به



آسانی قابل توضیح‌اند. به‌عنوان مثال، امنیت اقتصادی به معنای داشتن حداقل درآمد و امنیت نسبت به کار و استخدام است؛ درحالی‌که امنیت غذایی معنای دسترسی فیزیکی و اقتصادی به مواد غذایی اصلی است. امنیت بهداشتی به معنای دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و سطح حداقلی حمایت در برابر بیمارهای قابل جلوگیری است (درحالی‌که این موارد غالباً به سطح بهداشتی بسیار محدود یا دسترسی ناچیز به مراقبت‌های بهداشتی مربوط می‌شود).

امنیت محیطی برداشتن امنیت از مصائب محیطی از قبیل حوادث طبیعی، همانند خشکسالی و سیل و دسترسی به آب پاکیزه متمرکز است. امنیت فردی بر تهدیدات امنیت زندگی از طریق خشونت‌های ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی متمرکز است که از چند منبع به شمول دولت، دیگر اشخاص و خود شخص سرچشمه می‌گیرد. این نوع تهدیدات از میان دیگر انواع خشونت، شکنجه دولتی، نژادی و خشونت‌های جنسیتی، خودکشی و استفاده نادرست از دوا را در برمی‌گیرد. امنیت اجتماعی یک گام فراتر از امنیت شخصی قرار دارد که در آن تمرکز بر امنیت گروه‌های اجتماعی است؛ مانند خانواده، جامعه، نهادها یا گروه‌های قومی و نژادی از اینکه هویت و همبستگی خود را از دست دهند یا با خشونت روبه‌رو شوند.

به‌عنوان مثال، بسیاری از زبان‌ها و فرهنگ‌ها به‌صورت منفی از جهانی‌سازی متأثر می‌شوند. یا تبعیض قومی تهدیدی برای گروه‌های قومی است؛ درحالی‌که تعارض قومی و مذهبی زندگی بی‌شمار را در معرض خطر قرار داده است. در آخرین دسته تهدیدات امنیت انسانی یعنی امنیت سیاسی به معنای زندگی در یک کشور و جامعه‌ای است که در آن حقوق بنیادین حمایت شده باشد. همسانی ظاهر میان امنیت انسانی و توسعه، مقداری تحیر و بحث را موجب شده است. هفت دسته تهدید به آسانی می‌تواند اولویت‌های توسعه انسانی تلقی شود؛ اما سازمان ملل متحد میان آن دو از این رهگذر فرق قائل است که امنیت انسانی امری ضروری است؛ اما لزوماً شرط کافی برای توسعه نیست (ibid, p.23). امنیت انسانی این موضوع را بیان می‌کند که خواه‌ناخواه مردم نسبت تهدیدات روزه‌مره و عادی باید حمایت شوند؛ درحالی‌که توسعه انسانی رفاه اجتماعی را بیان می‌کند.



نتیجه‌گیری

مشخص شد که امنیت انسانی تأثیری بسزا بر صلح پایدار در افغانستان دارد و تا هنگامی که امنیت انسانی در افغانستان تضمین نشود، صلح پایدار دور از دسترس خواهد بود. فرضیه تأثیر امنیت انسانی بر صلح پایدار هم از طریق استدلال برهانی و استقراء اثبات شد. رابط علی میان عوامل امنیت انسانی و صلح پایدار نیز مورد دقت قرار گرفت که هر جا عواملی که امنیت انسانی را ضعیف و شکننده کند بر عوامل تضعیف‌کننده و شکنندگی صلح پایدار تأثیر می‌گذارد. با تجزیه و تحلیل اجزای امنیت انسانی و ارتباط مثبت آنها با صلح پایدار، رابط پدیداری صلح پایدار و امنیت انسانی ثابت شد.

ازسوی دیگر، مشخص شد که در هر کشورهای که برنامه‌های تأمین امنیت موفقانه اجرا شده، صلح پایدار به دست آمده است. به‌عنوان نمونه، کشورهای متعدد در زمینه تأثیر مثبت امنیت انسانی بر صلح پایدار ذکر شد. بدین‌رو، در افغانستان نیز تأمین صلح پایدار از مسیر تضمین امنیت انسانی می‌گذرد. در طول تحقیق مشخص شد که کشورهای ناموفق در زمینه تأمین صلح پایدار بیشترین مشکل را در زمینه تأمین امنیت انسانی داشته‌اند و نیم‌قرن تجربه در افغانستان نیز نشان می‌دهد امنیت سنتی به‌تنهایی برای صلح پایدار کافی نیست؛ بلکه امنیت سنتی بدون امنیت انسانی متزلزل و شکننده خواهد بود.

۱. کر، پائولین (۱۳۸۷). امنیت انسانی، ترجمه جلال دهقانی فیروزآبادی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۱(۳ و ۴)، ۳۰ و ۳۱.
۲. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۴). امنیت انسانی: مبانی، مفاهیم و الزامات راهبردی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۸(۳ و ۴)، ۳۰ و ۳۱.
۳. قرلسفلی، محمدتقی (۱۳۹۶). صلح پایدار در جهان متکثر. علوم سیاسی، ۲۰(۷۸)، ۳۰ و ۳۱.
4. IPSHU English Research Report (2004). Series No.19, Conflict and Human Security: Search for New Approaches of Peace-building.
5. SPECIAL REPORT (2022). New threats to human security in the Anthropocene, Demanding greater solidarity, By the United Nations Development Programme, 1 UN Plaza, New York, NY 10017 USA.
6. Frantzell, Annika (2011). Human Security, Peacebuilding, and the Hazara Minority of Afghanistan: A study of the importance of improving the community security of marginalized groups in peacebuilding efforts in non-Western Societies, Department of Political Science Master's Thesis in Global Studies, Supervisor: Ted Svensson, SIMT 07.
7. Burgess & Owen (eds.) (2004). What is Human Security?, Comments by 21 author's Special Issue of Security Dialogue, 35.
8. Emadi, Hafizullah (2008). Modernising One Village in Afghanistan. Contemporary Review, 290(1689).
9. Enu, Donald Bette & Ugwu, Ude (2011). Human Security and Sustainable Peace Building in Nigeria: The Niger Delta Perspective, Journal of Sustainable Development, 4(1), ۳۰ و ۳۱.
10. Mugo Mugo (2013). Post-2015 Development Agenda: Targeting Poverty through Sustainable Peace Publication. Global Education Magazine Journal, Publication Date: September 15, 2013.



11. Otiye Igbuzor (2011). Peace and security education: A critical factor for sustainable peace and national development. International Journal of Peace and Development Studies, 2(1), 1-7.
12. Inter-Parliamentary Union , for democracy . or everyone ,Human security and common security to build peace, 2024 , p.19
13. (UNDP) United Nations Development Programme (1994). Human Development Report: Annual Report. New York: UNDP.
14. United Nations Trust Fund on Human Security (2016). HUMAN SECURITY HANDBOOK An integrated approach for the realization of the Sustainable Development Goals and the priority areas of the international community and the United Nations system, Human Security Unit ' United Nations ' .
15. Workshop on the Design of the National Human Development (2023). Report on Energy Vulnerabilities in the Kyrgyz Republic, Bishkek.



دوره مراقبت بدیل حبس، راهکار جامعه‌پذیری مرتکب

عید محمد احمدی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲

چکیده

در سال‌های اخیر، بررسی کامل وابستگی غالب به حبس به عنوان نوعی مجازات، مورد توجه قرار گرفته است. ثابت شده است که تدبیر جزای حبس اغلب در تحقق اهداف عدالت جزایی ناکام می‌ماند و در موارد خاص ممکن است رفتار مجرمانه شخص را تشدید کند و در نتیجه چرخه بازگشت مجدد به ارتکاب جرم را تداوم بخشد. رسیدگی به این معضل و چالش مستلزم تحول عمیق در سیاست عدالت جزایی است، که در آن تمرکز بیشتر بر «توسعه گزینه‌های بدیل حبس» با این تغییر ضروری همسو است. این مقاله با هدف تحقق اهداف عدالت جزایی، به‌ویژه اهداف مربوط به اصلاحات و ادغام مجدد شخص خاطی به جامعه، «دوره مراقبت بدیل حبس» را که مظهر رویکرد جامعه‌محور است، در چهارچوب نظم حقوقی افغانستان، به بررسی گرفته است. انواع، شرایط و آثار و فواید آن را از نگاهی قوانین جزایی کشور (کد جزا و طرز تطبیق بدیل حبس و حجز) مورد تحلیل و ارزیابی نظری قرار داده است. با ادامه این گفتمان و استفاده از داده‌های علوم جنایی، کاربرد دوره مراقبت جایگزین برای حبس نه تنها امنیت عمومی را تقویت می‌کند، بلکه باعث افزایش عدالت و امنیت اجتماعی و رفاه جمعی می‌شود؛ زیرا فرد محکوم را به جای اینکه او را به محبس منتقل کند، به مهارت‌های کاری، آموزش حرفه‌ای و بینش در مورد تعامل اجتماعی و زندگی بهتر آماده می‌کند. آثار و نتایج مثبت اجرای مؤثر و درست این سیاست برای جامعه، پذیرش و عملیاتی کردن آن را قابل توجه و قابل قبول می‌کند.

واژگان کلیدی: مجازات حبس، چالش‌ها، داده‌های علوم جنایی، بدیل حبس، دوره مراقبت، آثار و نتایج.

بدیهی است که هدف اصلی سیاست جزایی پایدار، تقویت انسجام و تداوم زندگی جامعه (شامل نهادهای دولتی و جامعه مدنی) از طریق پاسخگویی مناسب به نیازهای امنیتی افراد، اموال و جامعه است. مکانیسم‌های دستیابی به این هدف معمولاً از طریق تدابیر جزایی و غیرجزایی دنبال می‌شود. روشن است که هر سیاست جنایی که از توانایی‌های اجتماعی استفاده کند، نتایج بهتری را در تحقق این اهداف به همراه خواهد داشت. از این نظر (استفاده از ظرفیت اجتماعی)، سیاست جنایی در افغانستان در طول تاریخ قانون‌گذاری و قضایی آن عمدتاً به سمت جزاگرایی متمایل شده است و جامعه مدنی دارای جایگاه حقوقی محدود و حداقل نقش عملی در تدوین سیاست‌های جزایی و در مدیریت مسائل اجتماعی و قضایی داشته است. آمار مربوط به جرم‌انگاری‌ها، میزان و نوع مجازات‌ها، به‌ویژه آمار مربوط به مجازات حبس بر این رویکرد صحنه می‌گذارد.

اما شکل‌گیری آموزه‌های نوین علمی در سال‌های اخیر، اثبات ناکارآمدی مجازات سالب‌آزادی، مشکلات اداره محابس، تحمیل هزینه‌های اقتصادی و سایر آسیب‌های حاصل از آن، موجب تغییراتی در خط‌مشی قانون‌گذار شده است. در نتیجه این تغییرات، امروزه حبس همچون یک پاسخ اصلاحی و درمانی برای عمل مجرمانه نگریسته نمی‌شود؛ بلکه جزای حبس دارای مشکل قانونی و ساختاری انگاشته شده که سلامت جامعه را به چالش کشیده است؛ از این رو قانون‌گذار بر آن است تا با اعمال پاسخ‌های جامعه‌محور میزان این مشکل را کاهش دهد.

تا آنجایی که جستجو به عمل آمد، در موضوع دوره مراقبت جایگزین حبس، تحقیق و کار جامعی در کشور انجام نشده است و تنها شرح کد جزا (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸، ص ۴۳۵) به‌صورت مختصر به این مهم پرداخته است. اکنون با تأثیرپذیری از داده‌های علوم جنایی و تجربه نظام قضایی تغییر چشم‌گیری در رویکرد قانون‌گذار پیش آمده و با وضع و تصویب کد جزای افغانستان در سال ۱۳۹۶ روزه‌ای برای اصلاح، درمان و بازپذیری محکومان به وجود آمده و با تصویب واکنش‌های جامعه‌وی در ساختار «بدیل‌های حبس»، این امکان را بیش از گذشته فراهم کرده است. حال با افزایش مجازات‌های جایگزین حبس و در نظر گرفتن پاسخ‌های جامعه‌وی باعث کاهش آمار محبوسین و امکان تغییر و بهبود وضعیت



زندان‌ها را تا حدودی زیادی فراهم کرده است؛ زیرا اعمال و تطبیق جایگزین‌ها، نویدبخش پدیداری سیاست جنایی مشارکتی (جزایی و غیر جزایی) خواهد بود که از آموزه‌های جدید مکتب دفاع اجتماعی نوین، دانش جزاشناسی و جرم‌شناسی الهام گرفته است.

رویکرد جدید قانون‌گذار نسبت به جایگزین‌های غیر جزایی و جامعی برای پیشگیری از جرم و اصلاح و درمان متأثر از این آموزه‌های نوپاست. حال طرح این مسئله نیز گریزناپذیر است که باوجود تحولات تقنینی صورت گرفته در کد جزا، اما رویکرد نظام قضایی به جایگزین‌ها در زمانه‌ای خود، چشمگیر نبوده، فرهنگ‌سازی و هضم نشده بود؛ ازاین‌رو چندان مورد حکم و تطبیق قرار نگرفت و این نوشتار به جنبه نظری و تئوریک مسئله تمرکز دارد و کاوش در زمینه عملی آن را فراهم نمی‌بیند. باوجوداین، بیان اهمیت و ضرورت تحقیق در این است که، به اضافه وضعیت موجود، آموزش و پویا نگاهداشتن تنوع واکنش اجتماعی و آگاهی از یافته‌های جدید علوم جنایی در برابر پدیده جرمی و به‌ویژه تدبیر «دوره مراقبت» به‌عنوان جایگزین حبس، ازیک‌سو و آگاهی از تجربه موفق کشورها در استفاده از دوره مراقبت و تأثیر آن بر کاهش جرم ازسوی دیگر، اهمیت و ضرورت تحقیق در مورد تدبیر «دوره مراقبت» را بیش‌ازپیش آشکار می‌نماید. ازاین‌رو، اصل مسئله و پرسش‌های تحقیق از این قرار است: جایگاه دوره مراقبت در نظام جزایی کشور چیست؟ شرایط و موارد آن کدام است؟ کاربرد این تدبیر چه فوایدی را برای مرتکب و جامعه به همراه دارد؟ این نوشتار درصدد پاسخ‌بایی به این پرسش‌ها در نظام قانون‌گذاری و جزایی کشور است.

الف) تعریف مفاهیم و شرایط دوره مراقبت

دوره مراقبت هرچند روشی ارفاق‌آمیز برای اجتناب از مجازات سالب آزادی محسوب می‌شود، اما هشداری که برای خودداری از ارتکاب اعمال مجرمانه در دوره مراقبت به محکوم‌علیه داده می‌شود، تضمینی است برای انجام دستورات محکمه و اصلاح مرتکب. دستوراتی که در این دوره تعیین و صادر می‌شود خود نوعی ضمانت اجراست که وصف جزایی این اقدام جایگزین را پوشش می‌دهد؛ زیرا برخی از دستوراتی که محکوم‌علیه در دوره مراقبت ملزم به اجرای آنها می‌شود، از قبیل خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین یا خودداری از رفت‌وآمد به محل‌های معین خود اقدامی جزایی محسوب می‌شود. بدین ترتیب، تعریف آن به قرار ذیل است:





۱. دوره مراقبت

این تدبیر را از نظر حقوقی می‌توان چنین تعریف کرد: «آزادی محکوم به حبس در مدت معین با نظارت نهاد مجری^۱ برای انجام دستور یا دستورهای خاصی که مرتکب را اصلاح و باز اجتماعی می‌کند». از بابت قانونی «دوره مراقبت مدتی است که طی آن محکمه شخص متهم را با رعایت شرایط مندرج این فصل، حداکثر پنج سال به اجرای یک یا چند مورد از موارد^۲ ذیل محکوم می‌نماید».^۳ این تعریف، تعریفی گویا و روشن است و تنها نقد در کلمه «متهم» است که در تعریف قانونی آمده است؛ زیرا این فرد از مرحله اتهام گذشته و مجرمیت آن به اثبات رسیده است و مناسب کاربرد کلمه «مرتکب» است. این اشکال در ماده ۱۳ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز نیز تکرار شده است. به این ترتیب، دوره مراقبت با شرایط و آثار مقرر یکی از موارد جایگزینی مجازات حبس محسوب می‌شود. پس از تعریف دوره مراقبت، به بررسی شرایط کاربرد آن و مسئولیت‌های محکوم‌علیه و وظایف محکمه در اعمال سیاست دوره مراقبت پرداخته می‌شود.

۲. شرایط استفاده از دوره مراقبت

دوره مراقبت به حیث بدیل حبس، تدبیری است قانونی و قضایی با هدف پیشگیری از تکرار جرم، اصلاح و بازاجتماعی شدن مرتکب مورد حکم قرار می‌گیرد؛^۴ از این رو، محکمه در اتخاذ چنین تدبیری، اوضاع و احوال حاکم بر واقعه مجرمانه، خصوصیات و سوابق مجرم و کیفیت ارتکاب جرم را بررسی نموده، جهات و شرایط آن را باید احراز نماید و تطبیق آن را برای اصلاح مرتکب و پیشگیری از تکرار جرم مؤثر و مفید تشخیص دهد. به بیان دیگر، برای

۱. ماده ۱۵۴ کد جزا و فقره ۱ ماده ۵۶ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز: «وزارت عدلیه، امور داخله، وزارت کار، امور اجتماعی و... مکلف‌اند، برای نظارت از تنفیذ حکم بدیل حبس یا حجز، ... مرجع نظارت‌کننده را ایجاد و کارکنان آن را توظیف نمایند».

۲. موارد دوره مراقبت در صفحات آینده مفصل بحث شده است.

۳. ماده ۱۵۸ کد جزا و ماده ۱۳ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز.

۴. ماده ۱ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز.

تصمیم‌گیری این تدبیر احراز شرایط عمومی^۱ و شرایط ویژه دوره مراقبت نیز احراز شود. به همین جهت اگرچه محکمه در اتخاذ یا عدم اتخاذ چنین تصمیمی اختیار دارد،^۲ ولی هرگاه تصمیم به استفاده از آن بگیرد، براساس فقره ۲ ماده ۱۵۱ کد جزا، باید دلایل و جهات آن را در حکم خود تصریح نماید. شرایطی را که در تصمیم به دوره مراقبت باید احراز شود، قانون‌گذار هم در کد جزا و هم در قانون طرز تطبیق بدیل حبس و حجز مشخص کرده است. این شرایط یا به شخص مرتکب یا به جرم ارتكابی یا به وظایف محکمه ارتباط پیدا می‌کند.

۱-۲-۲. شرایط مربوطه به مرتکب

این شرایط به سوابق محکوم‌علیه، وضعیت اجتماعی وی و تکالیفی مربوط می‌شود که ممکن است انجامش از او خواسته شود.

الف) اخذ رضایت از مرتکب

به‌طورکلی، یکی از اهداف اصلی و مهم صدور آرای جایگزین حبس موضوع اصلاح و بازپروری مرتکب و مهیا کردن شرایط بازگشت او به جامعه است که دستیابی به این مهم با توجه به شرایط ارتكاب جرم، نوع جرم و شخصیت مجرم میسر است. این نکته به‌صراحت در ماده ۱۴۹ کد جزا ذکر شده است.^۳ تدبیر بدیل حبس که روی شخصیت فرد تمرکز بیشتر دارد، رضایت او را در پذیرش محکومیت به دوره مراقبت لازم دانسته است.^۴ در این صورت محکمه ناگزیر است که نوعی بدیل حبس را برای محکوم به‌صراحت اعلان کند و در صورت موافقت او به محکومیت به دوره مراقبت، می‌تواند حکم را اعلان نماید.

^۱. شرایط عمومی در ماده ۱۵۱ و ۱۵۳ کد جزا و فقره ۱ ماده ۴ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز بیان شده است. این شرایط در مقالات از این نگارنده تبیین شده است.

^۲. مطابق فقره ۱ ماده ۱۵۱ کد جزا استفاده از این تدبیر اختیاری است.

^۳. «جزاهای بدیل حبس با نظرداشت نوعیت و خصوصیت جرم مرتکبه، شخصیت مرتکب، دفعات ارتكاب جرم، وضعیت مجنی علیه، نتایج ناشی از ارتكاب جرم و سایر جهات مخففه جرم تعیین می‌شود».

^۴. فقره ۱ ماده ۷ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز.



ب) جبران ضرر وارده و کسب رضایت متضرر

دوره مراقبت که نوعی ارفاق در حق مرتکب تلقی می‌شود، نباید باعث تضییع حقوق الناس شود و جامعه در مورد حق شخصی افراد نمی‌تواند تصمیم بگیرد که گذشت کند یا هر امری دیگری. به همین دلیل قانون‌گذار هم جبران ضرر مالی و هم رضایت متضرر شخصی را در اتخاذ تصمیم دوره مراقبت شرط دانسته است. فقره ۱ ماده ۴ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز به‌صراحت آن را بیان کرده است: «و در صورت داشتن شرایط ذیل به بدیل حبس محکوم می‌نماید: ۱. پرداخت خسارت وارده؛ ۲. کسب رضایت متضرر». جبران ضرر و کسب رضایت متضرر از وجیهه شخصی مرتکب است.

اهمیت اساسی عمل قضایی در تعیین حقوق و اجرای عدالت نهفته است. بنابراین، جبران ضرر مالی به‌عنوان پیش‌شرط صدور حکم دوره مراقبت هم مطلوب و هم قابل‌توجیه است؛ اما الزام به اخذ رضایت از متضرر به‌عنوان یک شرط ممکن است چالش‌هایی را برای اجرای عملی این تدبیر ایجاد کند؛ زیرا ممکن است قربانی تمایلی به موافقت با چنین حکمی نداشته باشد. ابعاد مالی حق شخصی افراد است و می‌تواند به‌عنوان پیش‌شرط در نظر گرفته شود و تا زمانی که چنین حقی ادا نشود، محکمه مجاز به استفاده از واکنش ارفاقی نباشد. برعکس، در مورد تعیین نوعی مجازات که به‌عنوان جایگزین حبس عمل می‌کند، این یک حق عمومی محسوب می‌شود؛ بنابراین شرط رضایت متضرر نامناسب به نظر می‌رسد.

ج) وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه

به‌موجب ماده ۱۴۹ کد جزا،^۱ برای صدور حکم دوره مراقبت باید محکمه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم‌علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم شده است، اجرای مجازات حبس را مناسب نداند. بااینکه صدور حکم و اجرای دوره مراقبت برای محکمه اختیاری است، باوجوداین، مقنن محکمه را مکلف نموده است که برای صدور دوره مراقبت وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم‌علیه و اوضاع و احوالی را که موجب ارتکاب جرم شده است، مورد ملاحظه قرار داده و شایستگی مجرم را از این نظر احراز نماید. هرچند

^۱ «جزاهای بدیل حبس با نظر داشت نوعیت و خصوصیت جرم مرتکبه، شخصیت مرتکب، دفعات ارتکاب جرم، وضعیت معنوی علیه، نتایج ناشی از ارتکاب جرم و سایر جهات مخففه جرم تعیین می‌شود».

قانون‌گذار نحوه شناسایی شخصیت و رفتار مرتکب و سوابق زندگی وی و اوضاع و احوال زمان ارتکاب جرم را معین نکرده است و تشخیص آن را به قاضی سپرده، اما به هر حال، توجه به مدارک و اوراق دوسیه و ملاحظه سبج جزایی و بررسی شخصیت فردی، تمایلات و رفتار اجتماعی و شغلی و خانوادگی، سوابق بیماری، دوران کودکی وضعیت تحصیلی و تمام اموری که به هر نحوی مرتکب از آن طریق با اطرافیان و جامعه ارتباط داشته است و سوابق او محسوب می‌شود، می‌تواند برای محکمه ملاک ضرورت دوره مراقبت قرار گیرد که ممکن است با تأثیر در شخصیت مرتکب و جلوگیری از تکرار جرم مفید واقع شود.

برای تشخیص موقعیت مرتکب، در برخی از کشورها از پرونده شخصیت او استفاده می‌شود و معمولاً برای هر محکوم یک دوسیه شخصیت تشکیل می‌شود و در این گونه مواقع با توجه به دوسیه شخصیت تصمیم لازم گرفته می‌شود (آنسل، ۱۳۸۲، ص ۸۱) در افغانستان مقرراتی در زمینه تشکیل دوسیه شخصیت در مرحله رسیدگی به جرم پیش‌بینی نشده است، تا هنگام صدور حکم دوره مراقبت مورد استفاده قرار گیرد و این خلأ قانونی وظیفه قاضی را دشوارتر می‌کند. به هر حال، سوابق محکوم علیه باید برای محکمه غیر مناسب بودن مجازات حبس را روشن نماید تا بتواند توجیهی برای صدور حکم به دوره مراقبت در اختیار داشته باشد.

د) تعهد بر انجام دستورات محکمه و عدم تکرار جرم

از شرایطی که در صدور حکم بدیل حبس رعایت می‌شود، تعهداتی است که محکمه با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات دوسیه از محکوم علیه می‌خواهد و نوع این تعهدات در جزء ۳ و ۴ فقره ۱ ماده ۴ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز مشخص شده است.^۱ این شرایط باید هنگام صدور حکم به صورت واضح به شخص اعلان شود و او آگاهانه شرایط این تدبیر را بپذیرد تا زمینه اثرگذاری آن بر محکوم علیه فراهم شود.

۲-۲-۲. شرایط مربوط به نوع جرم ارتكابی

ماهیت جرم ارتكابی و نوع آن بیانگر میزان خطرناکی مجرم و تشخیص امکان اصلاح وی و تأثیر اقدامات مراقبتی دوران دوره مراقبت در پیشگیری از تکرار جرم می‌باشد. به همین جهت

^۱ «تعهد مبنی بر رعایت شرایط مندرج حکم و اجرای صادقانه قواعد مربوطه» و «تعهد مبنی بر عدم تکرار جرم

مرتکبین جرائم جنایی^۱ و مهم یعنی جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، جرائم تروریستی، مجرم متکرر و سایر جرائم سنگینی که در فقره ۳ ماده ۱۵۱ کد جزا و ماده ۱۰ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز مشخص شده از شمول مقررات دوره مراقبت خارج شده‌اند. در بخش نوع جرم، محکمه با احراز دو شرط می‌تواند از دوره مراقبت استفاده کند: یکی مرتکبین جرم از جرائم قباحت و جنحه باشند و دوم جرم جنحه از جرائم فقره ۳ ماده ۱۵۱ کد جزا و ماده ۱۰ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز نباشد. به نظر می‌رسد این دو شرط تأثیر تدبیر مجازات جامعی را مدنظر قرار داده و در مورد مرتکبین نسبتاً سبک اثرگذار تلقی شده است؛ لکن در مورد مرتکبین جنایی و جرائم سنگین ممکن است واکنش از نوع دوره مراقبت باعث جرئت بیشتر آنان شود و هم افکار عمومی جامعه آن را نپذیرد.

بنابراین، از آنجایی که اعطای دوره مراقبت بیانگر نوعی ارفاق است، قانون‌گذار افراد مشمول این حکم را با توجه به نوع مجازات آنها که غالباً مربوط به جرائم مهم و جنایی است، فاقد چنین ارفاقی شمرده و اقدامات مراقبتی نسبت به آنان را بی‌تأثیر دانسته است. پس از اثبات شرایط و احراز دو شرط ماهوی برای صدور حکم دوره مراقبت، نوبت به تعهدات محکوم علیه می‌رسد.

۳. تعهدات محکوم علیه در دوره مراقبت و ضمانت اجرای آن

در دوره مراقبت محکوم علیه باید وظایف سپرده شده از طرف محکمه را عملی کند و اختیار محکمه هم در صدور حکم بدیل حبس، نوعی عمل قضائی است که مستلزم رعایت شرایط قانونی و احراز جهاتی است که اعمال این سیاست را برای اصلاح و درمان و پیشگیری از تکرار جرم توجیه می‌نماید. این شرایط و موجبات در واقع وظایف شکلی محکمه در صدور دوره مراقبت می‌باشد که رعایت آنها از مقدماتی صدور حکم می‌باشد. همچنین، محکمه برای نیل به اهداف این تدبیر قضائی تکالیفی را برای محکوم علیه در نظر گرفته و دستورات موردنظر را در این باره صادر می‌نماید و در نهایت هشدار لازم را برای اجتناب از تخلف از این

^۱ «محکمه می‌تواند مرتکب جرمی را که حداکثر جزای معین قانونی آنها الی پنج سال حبس باشد، مطابق احکام این قانون به جزای بدیل حبس محکوم نماید».

دستورات یا ارتکاب جرم در دوره مراقبت به محکوم علیه ابلاغ می‌کند که خود نوعی سازوکار ضمانت اجرای این تدبیر از طرف محکوم علیه می‌باشد.

۱-۳. مصادیق تعهدات دوره مراقبت

محکمه براساس فقره ۲ ماده ۱۵۱ کد جزا دلایل و موجبات دوره مراقبت و دستوراتی که محکوم علیه در مدت دوره مراقبت باید از آن تبعیت نماید، مشخص کند و در ماده ۱۵۸ کد جزا تمام مصادیق دوره مراقبت بیان شده است: «دوره مراقبت مدتی است که طی آن محکمه شخص متهم را با رعایت شرایط مندرج این فصل، حداکثر پنج سال به اجرای یک یا چند مورد از موارد ذیل محکوم می‌نماید:

- ✓ اقامت در محل معین؛
- ✓ منع اقامت یا تردد در محل یا محلات معین؛
- ✓ ملزم کردن به اشتراک در جلسات مشورتی ماهانه یا کمتر از آن؛
- ✓ حرفه‌آموزی یا گذراندن دوره‌های آموزشی و مهارتی؛
- ✓ مساعدت به مجنی علیه در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم و کسب رضایت مجنی علیه؛
- ✓ حاضری دادن به دفتر پولیس یا مرجعی که محکمه تعیین می‌نماید؛
- ✓ ترک معاشرت با اشخاصی که محکمه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می‌دهد؛
- ✓ منع اشتغال به کارهای معینی که زمینه ارتکاب جرم را فراهم نماید؛
- ✓ الزام به فراگیری تعلیم و تربیت، آداب و معاشرت خانوادگی و اجتماعی و پایبندی به آن؛
- ✓ اقدام به درمان اختلال‌های روانی، رفتاری و جسمانی.

یکی از مهم‌ترین وظایف محکمه این است که در حکم خود مدت دوره مراقبت را تصریح کند که حداکثر از پنج سال نمی‌تواند بیشتر باشد و میزان تعیین مدت در این چهارچوب را برحسب نوع جرم و جهات شخصی مجرم و با رعایت سایر جهات تعیین می‌نماید. اگرچه





محکمه در صدور حکم دوره مراقبت صلاحیت اختیاری دارد، اما اگر تصمیم به دوره مراقبت گرفت، باید مستدل بوده و جهات آن را نیز در حکم خود ذکر نماید.^۱

در هر صورت، این ماده دوره مراقبت را تعریف و شرایط کلی تعیین و تطبیق آن را مشخص کرده است. بنابراین، دوره مراقبت یک مدت زمانی است که محکمه در صورت احراز شرایط کلی استفاده از بدیل حبس، شخص را حداکثر تا پنج سال به اجرا و رعایت یک یا چند مورد از موارد که در اجزای مختلف این ماده، مشخص شده، محکوم می‌کند. از این ماده استفاده می‌شود که اصدار حکم «دوره مراقبت» غیر از شرایط کلی که در مواد قبلی کد جزا پیش‌بینی شده، نیازمند شرایط خاصی دیگر نیست. باید تأکید کرد که حکم به دوره مراقبت حداکثر از پنج سال بیشتر جواز ندارد و برابر ماده ۱۵۸ کد جزا و ماده ۱۳ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز محکمه با توجه به ماده ۱۴۹ کد جزا، ملاحظه احوال و اوضاع ارتکاب جرم، شخص مرتکب را به یک مورد یا چند مورد دوره مراقبت محکوم می‌کند.

الف) اقامت در محل معین

هرگاه آزادی در انتخاب زندگی و محل اقامت زمینه ارتکاب جرم را برای شخص فراهم نماید، در صورت اظهار رضایت شخص به اقامت در محل معین، محکمه می‌تواند او را به اقامت در محل خاص که محکمه صلاح بداند و او را از ارتکاب جرم مصون نگه دارد، محکوم کند. در این صورت، محکوم‌علیه مکلف به رعایت و اجرای حکم محکمه می‌باشد. مطابق فقره ۱ ماده ۱۴ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز، منظور از اقامت در محل معین، محکومیت شخص به زندگی در محلی است که شخص در آنجا مطابق صلاحدید محکمه باید زندگی کند.

ب) منع اقامت یا تردد در محل یا محلات معین

اگر بودن یک شخص یا گشت‌وگذار او در مکانی یا اقامت و گشت‌وگذار او در چندین محل شرایط ارتکاب جرم را برای مرتکب فراهم کند، محکمه می‌تواند برای پیشگیری از ارتکاب جرم مجدد، او را به منع اقامت یا به منع گشت‌وگذار در یک مکان یا به منع اقامت یا منع رفت‌وآمد در چندین مکان محکوم نماید. مطابق ماده ۱۵ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز، محل یا محلات که اقامت یا گشت‌وگذار در آنها، برای محکوم‌علیه جواز ندارد، از

۱. ماده ۱۴۹ کد جزا.

طرف محکمه مشخص می‌شود. برای مثال، شخصی که مرتکب جرم سرقت در محلی شده است و محکمه تشخیص دهد که بودن او در این محل یا گشت‌وگذار او در محل مزبور به احتمال قوی منجر به سرقت دیگر خواهد شد که در این صورت محکمه می‌تواند حکم جزء ۲ ماده ۱۵۸ کد جزا و حکم ماده ۱۵ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز را علیه وی تعیین و تطبیق کند.

ج) ملزم کردن به اشتراک در جلسات مشورتی ماهانه یا کمتر از آن

اصل بدیل حبس از نوع دوره مراقبت، موارد جزء ۱ و ۲ ماده ۱۵۸ کد جزا است و موارد جزء ۳ تا جزء ۱۰ ماده ۱۵۸ کد جزا، با توجه به اوضاع و احوال مرتکب و شیوه ارتکاب جرم، یک مورد یا بیشتر از آن، همراه با حکم جزء ۱ یا جزء ۲ ماده مزبور، مورد حکم محکمه قرار می‌گیرد؛ زیرا مطابق ماده ۱۵۱ کد جزا اصل حکم به بدیل حبس و برابر ماده ۷ قانون تطبیق بدیل حبس و حجز پذیرش آن از طرف مرتکب، اختیاری است و پس از حکم به بدیل حبس و پذیرش آن، رعایت شرایط هر نوع از بدیل حبس از طرف محکوم‌علیه الزامی است. بنابراین، برابر جزء ۳ ماده ۱۵۸ کد جزا و فقره ۱ ماده ۱۶ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز، محکوم‌علیه را به اشتراک در جلسات مشورتی هفته‌وار یا ماهانه مکلف می‌کند. برای مثال، محکمه تشخیص می‌دهد که مرتکب برای رعایت و احترام به قانون یا پیدا کردن شغل، نیاز به مشورت دارد که یک مشاور او را نسبت به این امر کمک کند. در این صورت، همراه با حکم به اقامت در محل معین یا منع اقامت یا منع گشت‌وگذار در یک محل یا چندین محل، او را ملزم می‌کند که در جلسات مشورتی هفته‌وار یا ماهانه نیز شرکت نماید.

فقره ۵ ماده ۱۶ قانون بدیل‌های حبس و حجز ضمانت اجرای خاص برای شرکت در جلسات مشورتی پیش‌بینی کرده است و مطابق حکم این فقره، اگر محکوم‌علیه بدون عذر موجه بیش از یک جلسه در جلسات مشورتی حاضر نشود یا از حضور در چنین جلساتی سرپیچی کند، تخلف از حکم محکمه تلقی شده و حکم مندرج فقره ۲ ماده ۱۵۹ کد جزا بر وی تطبیق می‌شود. مرجع دایر کردن جلسات مشورتی و سایر شرایط آن، در فقره ۳ و ۴ ماده ۱۶ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز بیان شده است.



د) حرفه‌آموزی یا گذراندن دوره‌های آموزشی و مهارتی

یکی دیگر از تدابیر اصلاحی که در ذیل دوره مراقبت برای محکوم علیه سنجش و پیش‌بینی شده، دوره‌های حرفه‌آموزی، مهارت‌آموزی و آموزش سواد است که شرایط استفاده از آن را، در کنار محکومیت به مفاد جزء ۱ یا جزء ۲ ماده ۱۵۸ کد جزا، فقرات مختلف ماده ۱۷ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز ذکر کرده که به این شرح بیان می‌شود. فقره ۱ ماده ۱۷ قانون یادشده به محکمه اجازه داده است، مرتکبین که یکی از شرایط اجزای این فقره را دارا باشند، او را به آموزش حرفه یا مهارت یا آموزش سواد ملزم کند.

✓ یکی از شرایط این است که ارتکاب جرم ناشی از بیکاری شخص و نداشتن مهارت لازم برای کار باشد. برای مثال، شخص سارق، به دلیل نداشتن مهارت کار، بیکار است و در اثر بیکاری مرتکب جرم سرقت شده است. محکمه او را به آموزش مهارت یا تکمیل آن محکوم می‌کند؛

✓ حالت دیگر این است که شخص مرتکب، بی‌سواد باشد و توان خواندن و نوشتن را نداشته باشد. بی‌سوادی شخص یا به دلیل این است که هرچند زمینه‌ای تحصیل برای او فراهم بوده است، اما از این فرصت استفاده نکرده است یا اینکه اصلاً زمینه تحصیل برای او فراهم نبوده است و فراهم نبودن زمینه تحصیل در جزء ۲ فقره ۱ ماده ۱۷ قانون یادشده مطلق است. شامل نبودن مکتب و معلم از طرف دولت یا بیماری شخص که مانع تحصیل او بوده است یا مشغولیت در کارهای زندگی را شامل می‌شود که در این صورت او را به فراگیری سواد ملزم می‌کند؛

✓ حالت سوم این است که مرتکب، مهارت و حرفه کافی برای کار ندارد و محکمه او را مکلف به مهارت و حرفه‌آموزی می‌نماید تا مهارت و حرفه او تکمیل شود. یا اینکه شخص از یک مهارت و حرفه کافی برخوردار است؛ اما استفاده از این مهارت و حرفه برای کار کردن، هزینه زندگی او را کفایت نمی‌کند. در اینجا محکمه او را به آموزش حرفه یا تکمیل آن مکلف می‌کند.

به این ترتیب، محکمه با توجه به شرایط وضعیت مرتکب، او را به آموزش مهارت یا آموزش حرفه یا آموزش سواد مکلف می‌کند. قانون‌گذار برای رعایت حکم جزء ۴ ماده ۱۵۸ کد جزا و حکم فقره ۱ ماده ۱۷ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز، ضمانت اجرای خاص پیش‌بینی کرده است. فقره ۵ ماده ۱۷ قانون یادشده در طی سه مرحله تخلف از احکام مختلف را به عنوان ضمانت اجرا در نظر گرفته است. اگر محکوم‌علیه بدون عذر موجه، در جلسات آموزشی شرکت نکند یا در صورت شرکت در آن، مقررات مرکز آموزشی را مراعات ننماید، به ترتیب ذیل محکوم به تشدید مجازات می‌شود:

در صورت تخلف، در مرتبه اول، از طرف سارنوالی یا مرجع نظارت‌کننده به محکوم‌علیه اخطار می‌دهد که شرایط و دستورات محکمه را در دوران دوره مراقبت رعایت کند. در صورت تخلف، در مرتبه دوم، موضوع به محکمه فرستاده می‌شود و محکمه با توجه به اوضاع و شرایط می‌تواند دوره مراقبت او را به یک‌ونیم برابر افزایش دهد. برای مثال، مدت الزام اقامت در محل معین را که یک سال بوده، به یک‌ونیم سال افزایش دهد و در صورت صلاحدید، می‌تواند مدت دوره آموزشی محکوم‌علیه را نیز افزایش بدهد. در صورت تخلف، در مرتبه سوم، حکم مندرج ماده ۱۵۹ کد جزا بر محکوم‌علیه تطبیق می‌شود. بقیه شرایط طرز تطبیق دوره مراقبت بر محکوم‌علیه در فقره‌های ۲، ۳ و ۴ ماده ۱۷ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز بیان شده است.

ه) مساعدت به مجنی علیه و کسب رضایت مجنی علیه

برخی از حقوقدانان دوره مراقبت را به یک روش از مجازات تعریف کرده‌اند که با ترکیبی از نظارت و مساعدت همراه باشد (کواشی‌هامایی، ۱۳۷۷، ص ۱۵). یکی از شرایطی را که محکمه بر محکوم‌علیه می‌تواند تعیین کند و او را مکلف به رعایت آن نماید، مساعدت و همکاری با متضرر است تا از این طریق خسارت و آسیب مادی یا معنوی متضرر را جبران کند و فقره ۱ ماده ۱۸ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز ضمیمه شماره ۲ ق. ا. ج. جزئیات بیشتری در این ارتباط بیان کرده، به این صورت که محکمه نیامندی‌ها و شرایط مالی متضرر را در نظر گرفته، مرتکب را افزون‌بر محکومیت به سایر موارد مراقبت، به تناسب نوع ضرر به مساعدت مالی یا معنوی نیز محکوم می‌کند.





فقره ۲ ماده ۱۸ قانون یادشده، مساعدت مادی را عبارت از جبران خسارت دانسته که در اثر ارتکاب جرم بر متضرر تحمیل شده است. برای مثال، اگر شخصی مرتکب جرم فقره ۱ ماده ۳۴۷ کد جزا شود و جنگل خصوصی کسی را عمداً آتش بزند، محکمه مرتکب را به جبران خسارت جنگل سوخته شده مکلف می‌کند و ماده ۳۴۹ کد جزا، نیز جبران خسارت مادی را پیش‌بینی کرده است. فقره ۳ ماده ۱۸ قانون تطبیق بدیل‌های حبس، حمایت معنوی را شامل عذرخواهی و اظهار پشیمانی مرتکب از رفتار جرمی خود در نزد متضرر دانسته است و همچنین، مرتکب تعهد می‌کند که در آینده نسبت به متضرر احترام گذاشته و او را مورد اذیت و آزار قرار نمی‌دهد. برای مثال، مرتکب به دین و باورهای اسلامی یک فرد، توهین و مرتکب جرم ماده ۳۲۳ کد جزا شده است، در این صورت، محکمه می‌تواند او را به معذرت‌خواهی و احترام به ادیان ملزم کند. یا شخص، مرتکب جرم ماده ۶۶۸ کد جزا شده و از طریق گفتار یا حرکات باعث آزار و اذیت زن شده باشد، محکمه می‌تواند او را به معذرت‌خواهی از زن متضرر و تعهد به احترام گذاشتن به او در آینده محکوم نماید و از این طریق رضایت قربانی جرم را نیز حاصل کند.

و) حاضری دادن به دفتر پولیس یا مرجع مورد نظر محکمه

یکی از موارد دوره مراقبت، اعلان حضور محکوم‌علیه در دفتر پولیس یا هر جایی است که محکمه برای اعلان حضور مشخص می‌کند. برابر فقره ۱ ماده ۱۹ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز ضمیمه شماره ۲ ق. ۱۰ ج، محکمه در راستای اطمینان از اجرای سایر موارد دوره مراقبت، و با نظرداشت احوال و اوضاع مرتکب او را ملزم می‌کند که به دفتر پولیس محل سکونت یا مرجع رسمی دیگری که به محل سکونت او نزدیک باشد، حاضر شده و اعلام حضور نماید.

فقره ۴ ماده ۱۹ ضمیمه فوق، ضمانت اجرای این شرط را پیش‌بینی کرده که هرگاه محکوم‌علیه بدون عذر موجه بیش از سه بار از حاضری دادن به مرجع تعیین شده سرپیچی کند، محکمه احکام مندرج ماده ۱۵۹ کد جزا را بر او تطبیق می‌نماید. فقره‌های ۲ و ۳ ماده ۱۹ این ضمیمه وظایف مرجعی که برای حاضری دادن مرتکب مشخص شده و شرایط عذر موجه برای عدم حضور مرتکب را بیان کرده است.



ز) ترک معاشرت با اشخاص مُضر

موارد دیگر شرایط دوره مراقبت، دستور به ترک رفت و آمد و ترک زندگی با کسانی است که از نظر محکمه نشست و برخاست با چنین آدم‌هایی ممکن است بار دیگر او را به‌سوی ارتکاب جرم سوق دهد، برای مثال، شخصی مرتکب جرم جزء ۵ ماده ۶۸۶ کد جزا شده و بیش از صد لیتر مواد مسکر را قاچاق کرده است. حال اگر این شخص با یک تعداد افرادی رفت و آمد کند که ممکن است به ارتکاب دوباره قاچاق مواد مسکر منجر شود، در این صورت، محکمه می‌تواند محکوم‌علیه را از رفت و آمد و زندگی با این افراد منع کند.

فقره ۱ ماده ۲۰ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز جزئیات بیشتری راجع به این مسئله پیش‌بینی کرده است و محکمه با توجه به وضعیت مرتکب و به‌منظور پیشگیری از ارتکاب جرم احتمالی دیگر، می‌تواند معاشرت او را با برخی اشخاص منع کند و فقره ۲ ماده ۲۰ قانون فوق، بیان می‌کند که محکمه باید فهرست افرادی را که نباید با آنها معاشرت یا رفت و آمد داشته باشد، مشخص نماید.

ح) منع اشتغال به کارهای معین

مورد دیگری، شرایط دوره مراقبت، ممانعت از کارهایی است که مشغول شدن در آنها، ممکن است باعث ارتکاب جرم مجدد محکوم‌علیه شود. برای مثال، شخصی جنگل‌های خصوصی را آتش بزند و به‌صورت عمدی مرتکب جرم فقره ۱ ماده ۳۴۷ کد جزا شود و جنگل را آتش بزند، در این صورت محکمه می‌تواند او را از شغل جنگلبانی مطابق فقره ۱ ماده ۲۰ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز ضمیمه شماره ۲ ق.ا.ج. منع کند و فقره ۲ همین ماده محکمه را مکلف کرده که شغل‌های ممنوع شده را باید در حکم خود فهرست و مشخص نماید.

ط) الزام به فراگیری تعلیم و تربیت و آداب معاشرت

مورد دیگر، دوره مراقبت، این است که محکمه محکوم‌علیه را مکلف می‌کند که در برنامه آموزشی و تربیتی و یادگیری آداب و روش زندگی خانوادگی و اجتماعی شرکت کرده، خواندن و نوشتن و شیوه زندگی را یاد بگیرد و نسبت به آن پایبند بوده و عمل نماید. فقره ۱ ماده ۲۱ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز ضمیمه شماره ۲ ق.ا.ج، دستور محکمه به فراگیری امور فوق نسبت به کسانی را لازم می‌داند که محکمه بفهمد منشأ ارتکاب جرم، نداشتن تعلیم و



تربیت مرتکب یا ضعیف بودن آداب و روش زندگی باعث ارتکاب جرم شده است. در این صورت، محکمه می‌تواند محکوم‌علیه را به فراگیری تعلیم و تربیت یا دوره آموزشی آداب زندگی خانوادگی و اجتماعی نیز مکلف کند. سایر شرایط و سازوکار اجرای مندرج جزء ۹ ماده ۱۵۸ کد جزا و مندرج فقره ۱ ماده ۲۱ قانون فوق در فقرات ۲ و ۳ ماده ۲۱ این قانون بیان شده است.

ی) اقدام به درمان اختلال‌های روانی، رفتاری و جسمانی

تدبیر مندرج جزء ۱۰ ماده ۱۵۸ کد جزا، در مورد اشخاصی اعمال می‌شود که محکمه تشخیص بدهد ارتکاب جرم آنها ناشی از اختلال و مشکل روانی، رفتاری و جسمانی است. فقره ۱ ماده ۲۲ قانون تطبیق بدیل‌های حبس و حجز بیان می‌کند که اگر مشکل روانی و جسمی در وقوع جرم مؤثر باشد، محکمه، محکوم‌علیه را علاوه بر سایر تدابیر مراقبتی به‌منظور اصلاح وی، برای درمان اختلال روانی و جسمانی به مرکز روان‌درمانی یا صحنی معرفی می‌نماید. شیوه و طرز تطبیق تدبیر مذکور را فقره ۲ و ۳ ماده ۲۱ قانون بدیل‌های حبس و حجز بیان کرده است.

۲-۳. ضمانت اجرای کلی دوره مراقبت

محکوم‌علیه در زمان سپری کردن دوره مراقبت، ممکن است دو نوع تخلف را مرتکب شود که قانون‌گذار برای رعایت حکم محکمه و جلوگیری از تخلف او، به تناسب تخلف ضمانت اجرای مشخصی را پیش‌بینی کرده است: اول تخلف از دستورات در خصوص «دوره مراقبت» که برابر فقره ۱ ماده ۱۵۹ کد جزا اگر محکوم‌علیه، حکم محکمه را در ارتباط به اجرای هرکدام از مصادیق دوره مراقبت، رعایت نکند و با ارتکاب تخلف و نقض تعهد، عدم شایستگی خود را اعلان کند، در این صورت، اگر رعایت نکردن حکم محکمه بار اول باشد، محکمه می‌تواند تا یک‌و‌نیم برابر دوره مراقبت او را تمدید کند. برای مثال، تدابیر و شرایط دوره مراقبت را رعایت نکرده است و در مکانی که نباید تردد می‌کرد، گشت‌وگذار کرده است و اگر محکمه او را به مدت دو سال از گشت‌وگذار در مکان معین منع کرده باشد، در صورت تخلف، دو سال او را

۱. «(۱) هرگاه محکوم‌علیه حکم محکمه را رعایت ننماید، محکمه می‌تواند برای بار اول تا یک‌و‌نیم برابر، دوره مراقبت وی را تمدید نماید».

به سه سال دوره مراقبت افزایش می دهد. اگر محکوم علیه برای مرتبه دوم، بدون عذر موجه از اجرای حکم محکمه سرپیچی نماید، محکمه صادرکننده حکم، دوره مراقبت او را لغو کرده و مدت باقی مانده دوره مراقبت را به حبس تنفیذی تبدیل می نماید.^۱

نوع دوم تخلف، ارتکاب جرم جدید است. بدیهی است علاوه بر تکلیف محکوم علیه به اجرای دستورات محکمه، محکوم علیه در مدت دوره مراقبت نباید مرتکب جرم جدیدی شود که لغو قرار دوره مراقبت را ایجاب کند. به موجب ماده ۱۵۲ کد جزا^۲ هرگاه محکوم علیه از تاریخ صدور قرار دوره مراقبت در مدتی که از طرف محکمه مقرر شده است، مرتکب جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۱۵۸ مذکور نشود، محکومیت دوره مراقبتی او بی اثر محسوب و از سجل جزایی او محو می شود. اما در صورتی که مرتکب جرم جدیدی که مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۱۵۸ شود با قطعی شدن حکم اخیر، دوره مراقبت او لغو شده و مجازات جرم اخیر و مجازات حبس معلق هر دو درباره او اجرا می شود.^۳ بدین ترتیب، قانون گذار با در پیش گرفتن سیاست جزایی مناسب و با توجه به هدف مهم دوره مراقبت مبنی بر پیشگیری فردی و عدم تکرار جرم، از یک طرف با پیش بینی ضمانت اجرا برای ارتکاب جرم در زمان دوره مراقبت و هشدار به محکوم علیه و از طرف دیگر، با ارفاق به وی مبنی بر محو آثار محکومیت از سجل جزایی در صورت عدم ارتکاب جرم جدید در دوره مراقبت، مرتکب را در تکلیف به عدم ارتکاب جرم جدید مورد حمایت و تشویق قرار داده است.

به این ترتیب، یکی از وظایف محکمه، هنگام صدور قرار دوره مراقبت، باید آثار عدم تبعیت از دستورهای صادره را به صورت صریح و روشن اعلام نماید که اگر در مدت دوره مراقبت، مرتکب تخلف از مقررات خود تدبیر دوره مراقبت شود، پیامد آن افزایش دوره مراقبت یا لغو آن خواهد بود که در فرض دوم، حبس معلق برگشته، علیه او تنفیذ و تطبیق می شود. در

۱. «(۲) هرگاه محکوم علیه از اجرای فیصله محکمه برای بار دوم خودداری نماید، محکمه صادرکننده حکم، مراقبت را لغو و مدت باقی مانده دوره مراقبت را به حبس تنفیذی تبدیل می نماید».

۲. «هرگاه محکوم علیه حین سپری نمودن جزای بدیل حبس به اتهام جرم دیگری محکوم به حبس شود، مدت باقیمانده جزای بدیل حبس، به حبس تنفیذی تبدیل و با مجازات جرم جدید یک جا تطبیق می شود».

۳. ماده ۵۷ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز نیز با صراحت این حکم را اعلان کرده است.



صورت ارتکاب جرم مجدد، باید پذیرای دو مجازات حبس جداگانه باشد. همه این سازوکار به هدف پیشگیری و اصلاح مرتکب قابل ارزیابی است.

در این راستا، نقطه قوت کد جزا و طرز تطبیق بدیل حبس و حجز این است که علاوه بر وظایف محکمه، برای نظارت در اجرای دقیق حکم دوره مراقبت، نهاد ویژه را پیش بینی کرده است. ماده ۵۶ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز، برخی وزارتخانه‌ها را موظف کرده که مرجع نظارت‌کننده را ایجاد و مشخص نمایند و ماده ۵۹ طرز تطبیق بدیل حبس و حجز، شیوه متنوعی از نظارت را مشخص کرده است. فقره ۲ این ماده تکلیف وضعیت عدم موجودیت مرجع نظارت‌کننده را نیز روشن کرده است و در صورت نبود مرجع نظارت یا دسترسی نداشتن به آن، محکمه فرد قابل اعتماد یا کارکن اجتماعی را به عنوان ناظر بر رفتار محکوم علیه انتخاب می نماید.

در هر صورت تنها هشدار به محکوم علیه برای عدم تخلف از دستورات محکمه و عدم ارتکاب جرم جدید کافی به نظر نمی رسد؛ زیرا دوره مراقبت با هدف اصلاح مجرم و پیوند او با جامعه پیش بینی می شود. کنترل و مراقبت از محکوم علیه و اجرای دقیق دستورات محکمه و برنامه ریزی برای بازسازی مجرم نیازمند نیروهای متخصص و تشکیلات منظمی است که تحت نظر محکمه برنامه های اصلاحی را اجرا و دستورات محکمه را به اجرا بگذارند و این مهم در کد جزا و طرز تطبیق لدیل حبس و حجز به خوبی پیش بینی شده است.

در برخی کشورهای دیگر نیز اداره های مخصوص این وظایف را به عهده داشته و از مددکاران و مأموران متخصص در این زمینه استفاده می شود.^۱ برای مثال، در فرانسه محکومینی از دوره مراقبت بهره مند می شوند که در دوره آزمایش «در اختیار یکی از مددکاران اجتماعی یا مأموران وابسته به اداره نظارت در دوره مراقبت مجازات گذاشته شده و مورد کنترل و مراقبت دائمی قرار می گیرند تا وظایف و تکالیفی را که محکمه بر عهده اش گذاشته است به خوبی انجام دهد» (صالحی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰). یا در سوئد «این مراقبت به وسیله

^۱ در فرانسه محکومینی که مجازات آنها معلق شده است، در دوره آزمایش «در اختیار یکی از مددکاران اجتماعی یا مأموران وابسته به اداره نظارت در تعلیق مجازات گذاشته شده و مورد کنترل و مراقبت دائمی قرار می گیرند تا وظایف و تکالیفی که دادگاه بر عهده اش گذاشته است، به خوبی انجام دهد».

سرپرستی که محکمه تعیین می‌کند و از طرف محکمه کنترل می‌شود، اعمال می‌شود. این سرپرست موظف به مواظبت و تکمیل مقررات مربوط به رفتار و دادن تعلیمات لازمه به مجرم می‌باشد (مواد ۹ الی ۱۱ قانون دوره مراقبت سوئد)» (ابوالفتحی، بی‌تا، ص ۱۷۰).

۴. ارفاق تشویقی به مرتکب

چنان‌که بیان شد، تدبیر بدیل حبس و ازجمله «دوره مراقبت» تجلی و نماد رعایت اصل فردی کردن مجازات است که در هر زمان و مرحله‌ای از تطبیق جزا، به تناسب شرایط وضعیت محکوم‌علیه تغییر پذیر است. ماده ۱۶۰ کد جزا در همین راستا، قابل ارزیابی است؛^۱ بنابراین، اگر رفتار و حالت محکوم‌علیه، در مدت سپری کردن دوره مراقبت بیانگر اصلاح او باشد و رفتار و گفتار او نشان‌دهنده اصلاح و قانون‌پذیری او باشد، محکمه فقط برای یک‌بار، می‌تواند دوره مراقبت او را حداکثر تا نصف آن کاهش دهد یا از برخی دستورهای دیگر صرف‌نظر نماید. برای مثال، شخصی به‌دلیل ارتکاب اذیت و آزار زن، به مدت سه سال محکوم به تحت نظارت شده است و در کنار آن، محکمه دستور داده که به مدت یک سال، به جلسه آموزشی شیوه زندگی خانوادگی شرکت کند و پس از یک سال دوره مراقبت اصلاح شده است. محکمه می‌تواند دوره مراقبت او را حداکثر تا نصف مدت باقی‌مانده کاهش دهد. برای مثال، یک سال اصل دوره مراقبت باقی‌مانده است و یک سال را به شش ماه کاهش دهد.

۵. آثار و فواید دوره مراقبت جایگزین زندان

چنان‌که در مقدمه بیان شد، زندان به‌عنوان یکی از رایج‌ترین و درعین حال، بحث‌برانگیزترین مجازات‌ها در سیستم‌های قضایی سراسر جهان شناخته می‌شود. درحالی‌که زندان می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای مجازات مجرمان و جلوگیری از تکرار جرم عمل کند، اما با چالش‌های متعددی نیز همراه است. ازجمله این چالش‌ها می‌توان به افزایش جمعیت زندان‌ها، هزینه‌های بالای نگهداری زندانیان، و اثرات منفی حبس بر روحیه و روان مجرمان اشاره کرد.

^۱ «هرگاه وضعیت محکوم‌علیه نشان‌دهنده اصلاح رفتار وی باشد، محکمه می‌تواند صرفاً برای یک‌بار دوره مراقبت را حداکثر تا نصف آن کاهش داده یا از برخی دستورهای صادرشده دیگر صرف‌نظر کند».



به همین دلیل، در سال‌های اخیر، توجه ویژه‌ای به مجازات‌های جایگزین حبس از جمله دوره مراقبت شده است.

دوره مراقبت به‌عنوان یکی از مجازات‌های جایگزین حبس، با هدف اصلاح و تربیت مجرمین و جلوگیری از تکرار جرم، به جای زندان برای آنها در نظر گرفته می‌شود. در این دوره، مجرمین تحت نظارت و مراقبت قرار می‌گیرند و ملزم به شرکت در برنامه‌های آموزشی، روان‌درمانی و حرفه‌آموزی می‌شوند. برای تدبیر دوره مراقبت آثار و فوایدی مترتب است که به آنها پرداخته می‌شود.

۱-۵. آثار دوره مراقبت

الف) کاهش جمعیت کیفری محابس

یکی از مهم‌ترین آثار دوره مراقبت، کاهش تعداد زندانیان است. با استفاده از این مجازات، از ورود افراد به زندان و تحمل آثار منفی آن جلوگیری می‌شود.

ب) اصلاح و تربیت مجرمین

دوره مراقبت فرصتی را برای مجرمین فراهم می‌کند تا با شرکت در برنامه‌های آموزشی، روان‌درمانی و حرفه‌آموزی، رفتار خود را اصلاح کنند و برای زندگی سالم در جامعه آماده شوند.

ج) جلوگیری از تکرار جرم

با اصلاح رفتار مجرمین و افزایش مهارت‌های آنها، احتمال تکرار جرم کاهش می‌یابد.

د) کاهش هزینه‌های قضایی و محابس

دوره مراقبت در مقایسه با محابس، هزینه‌های کمتری را بر دولت تحمیل می‌کند و از تحمیل هزینه‌های سرسام‌آور بر دولت و ملت جلوگیری می‌کند؛ زیرا با کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و هزینه‌های قضایی، هزینه‌های دولت نیز کاهش می‌یابد.

هـ) حفظ روابط خانوادگی و اجتماعی

دوره مراقبت به مجرمین اجازه می‌دهد تا در جامعه و در کنار خانواده خود زندگی کنند و از آسیب‌های ناشی از دوری از خانواده و جامعه در امان باشند.



الف) بازگشت سالم مجرمین به جامعه

با اصلاح رفتار مجرمین و افزایش مهارت‌های آنها، مجرمین می‌توانند به‌عنوان افراد مفید و سازنده به جامعه بازگردند.

ب) کاهش آسیب‌های اجتماعی

با کاهش تکرار جرم، آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن نیز کاهش می‌یابد و روان جامعه از دست کسانی که اراده نقض قانون را دارند، در امان می‌ماند و با اصلاح رفتار مجرمین و جلوگیری از تکرار جرم، امنیت جامعه افزایش می‌یابد.

ج) حفظ حقوق انسانی مجرمین

در سازوکار تدبیر دوره مراقبت، حقوق انسانی و اساسی مجرمین، بیشتر و بهتر رعایت می‌شود و از آنها در برابر آسیب‌های ناشی از زندان و زندانبانان محافظت می‌کند.



نتیجه‌گیری

- ✓ این تحقیق به چندین یافته مهم در مورد اثربخشی اقدامات دوره مراقبت به‌عنوان جایگزین حبس و تأثیر آنها بر جامعه دست یافته است:
- ✓ **کاهش بازگشت به جرم:** اجرای جایگزین‌های جامعه‌محور برای حبس ازجمله دوره مراقبت باعث کاهش قابل‌توجه بازگشت مجدد به جرم می‌شود. افرادی که در برنامه‌های توان‌بخشی و توانمندی‌های زندگی شرکت کنند، در مقایسه با افرادی که در محبس هستند، کمتر احتمال ارتکاب جرم مجدد را دارند.
- ✓ **بهبود انسجام اجتماعی:** رویکردهای مبتنی بر واکنش جامعه‌محور، پیوندهای اجتماعی را قوی‌تر می‌کند. با مشارکت دادن اعضای جامعه در روند توان‌بخشی و اصلاح، مجرمان بیشتر احساس حمایت و ارتباط دارند که می‌تواند به کاهش رفتار مجرمانه منجر شود. تدبیر ادغام اجتماعی برای کاهش میزان جرم و جرائم و افزایش ایمنی جامعه بسیار مهم است.
- ✓ **کاهش هزینه‌ها:** برنامه‌های جامعه‌محور در ارتباط با مرتکب، اغلب موجب صرف هزینه کمتر از حبس سنتی هست. هزینه‌های مرتبط با نگهداری محابس و محبوسین را می‌توان به سمت برنامه‌های مؤثرتر پیشگیری از جرم هدایت کرد.
- ✓ **توصیه‌های سیاست‌گذاری:** براساس نتایج، پیشنهاد تغییر سیاست به سمت اتخاذ اقدامات غیر حبس را توصیه می‌کند؛ مانند خدمات صحت روان، برنامه‌های آموزشی و آموزش حرفه‌ای و این رویکرد برای ایجاد یک سیستم عدالت جزایی عادلانه و مؤثر ضروری تلقی می‌شود.



منابع

۱۶. آنسل، مارک (۱۳۸۲). دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری، و علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: گنج دانش.
۱۷. ابوالفتحی، ابوالفتح (بی تا). تعلیق اجرای مجازات در حقوق کیفری ایران و حقوقی تطبیقی. رساله دکتری حقوق جزا، دانشگاه تهران.
۱۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۸). شرح کد جزا. کابل: بنیاد آسیا.
۱۹. صالحی، جاوید (۱۳۸۹). کیفر شناسی. چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۲۰. هامایی، کواشی، و همکاران (۱۳۷۷). تعلیق مراقبتی در دنیا، ترجمه حسین آقایی نیا. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۱. کد جزا، مصوب ۱۳۹۶.
۲۲. طرز تطبیق بدیل حبس و حجز ضمیمه شماره ۲ قانون اجرائات جزایی ۱۳۹۳.



تدابیر تأمینی در سیاست جنایی افغانستان

عبدالکریم اسکندری*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

چکیده

تدابیر تأمینی عبارت از اقداماتی است که از سوی محکمه به منظور اصلاح و بازپروری مجرم و جلوگیری از تکرار جرم و با در نظر داشت حالت خطرناک اتخاذ می‌شود. این تدابیر هرچند در آغاز به منظور پیشگیری از جرم و به عنوان جایگزین مجازات تأسیس شد، اما امروزه نوعی از جزاهای ارفاقی است که بعد از وقوع جرم توسط دستگاه عدلی و قضایی نسبت به مجرمین دارای حالت خطرناک اتخاذ و تعمیم می‌شود. تدابیر تأمینی با توجه به ماهیت دوگانه که دارد (جنبه پیشگیرانه و ارعابی) با سایر واکنش‌های اجتماعی هم شباهت‌هایی دارد و هم امتیازاتی. قانون‌گذار افغانستان در مواد متعدد از قانون جزای سابق و کود جزا احکام مربوط به تدابیر تأمینی را پیش‌بینی نموده است و به هردو بعدی از اقدامات تأمینی پرداخته و هدف از ایجاد آن را تربیت و اصلاح متهم یا محکوم، انطباق مجدد وی با حیات اجتماعی و جلوگیری از وقوع و تکرار جرم با نظرداشت حالت خطرناک بودن دانسته است. قلمرو اقدامات تأمینی گسترده بوده و طیف وسیعی از تدابیر را شامل می‌شود، از تدابیر سلب‌کننده آزادی گرفته تا تدابیر محدودکننده آزادی، تدابیر سلب‌کننده حقوق و تدابیر اقتصادی. تحقیق پیش‌رو، با روش توصیفی تحلیلی، تعریف و ماهیت تدابیر تأمینی، اهداف، شرایط تطبیق و موارد آن را از منظر قانون جزای افغانستان بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: اقدامات تأمینی، اهداف، شرایط، موارد، مجازات، تفاوت‌ها، شباهت‌ها.

* کدر علمی دیپارتمنت حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خاتم النبیین (ص) skandari12@gmail.com

مقصود از تدابیر یا اقدامات تأمینی برخورد اصلاحی با مجرمین به عادت یا خطرناک یا مجرمینی است که نیاز به حمایت دارند. درواقع، اقدامات تأمینی، مجازات محسوب نمی-شود و هدف از آنها حمایت، تربیت، درمان و مراقبت است که درباره مجرمین ولگرد یا به عادت یا متکدیان یا مجانین یا صغار اعمال می‌شود. این دسته از اقدامات معمولاً اصلاحی می‌باشند. نگهداری افراد یادشده در شفاخانه‌ها، تبعیدگاه‌ها، کارگاه‌های صنعتی، مراکز بازپروری یا کانون‌های اصلاح و تربیت است. تدابیر تأمینی، که برخی به اقدامات امنیتی نیز تعبیر می‌کند، نوع جدیدی از واکنش علیه پدیده مجرمانه است. این رویکرد برای جایگزینی مجازات به وجود آمده است. «هدف اقدامات تأمینی عمدتاً پیشگیری است و اگرچه بعضی از آنها عملاً دارای آثار ارباب‌انگیزی هستند، ولی به هیچ‌وجه، اهداف سزادهی و اربابی را دنبال نمی‌کنند».

اقدامات تأمینی مفهوم و رویکرد واکنشی است که منشأ در تفکر مکتب تحقیقی و دفاع اجتماعی دارد؛ ولی مکاتب کلاسیک جدید نیز آن را نادیده نگرفته است. مفهوم یادشده یکی از نقطه‌های تمایز کلاسیک‌ها با تفکر اثباتی و دفاع اجتماعی است. اقدامات تأمینی از یک طرف با حالت خطرناکی و از جهت دیگر، با جبری بودن ارتکاب جرم رابطه‌ای نزدیک دارد؛ به گونه‌ای که طرفداران جبری بودن ارتکاب جرم عقیده دارند، مجرم در عمل مجرمانه خویش آزادی ندارد و حالت خطرناکی آنها براساس علل مختلف به میان می‌آید. بنابراین، مجازات برای مجرمان کار نامعقولی به نظر می‌آید و باید از اقدامات تأمینی کار گرفت. «مجازات دفاع جامعه را تأمین نمی‌کند. باید برای جلوگیری از زیان حالت خطرناک تدابیری اندیشید، این تدابیر را اقدامات تأمینی نامند».

پیدایش اقدامات تأمینی در حقوق جزای مدرن به علت این بود که در طی قرن نوزدهم مکتب نیوکلاسیک در مبارزه با جرائم به‌طورکلی و تکرار جرم خاصاً مواجه با شکست شد. تجربه نشان داد که پاره‌ای از مجرمان به عادت و بیماران روحی از درک واقعیت مجازات عاجزند و اثر اربابی آن را احساس نمی‌کنند و به همین جهت به فعالیت مجرمانه خود ادامه می‌دهند. ازاین‌رو، باید تدابیری سنجید و جامعه را در مقابل این‌گونه حالت‌های خطرناک



حفظ کرد. حفظ و صیانت جامعه در مقابل وضعیت‌های خطرناک نیازمند اقداماتی است که در اصطلاح حقوق جزا به تدابیری تأمینی مشهور شده است.

با توجه به ویژگی‌ها و مبانی تدابیر تأمینی می‌توان گفت: اقدامات تأمینی عبارت است از تدابیر واکنشی توسط دستگاه عدلی و قضایی برای ارائه پاسخ مناسب با حالت خطرناکی افراد (مظنون، متهم و مجرم) با استفاده از دوسیه شخصیت مجرم یا نشانه‌های حالت خطرناکی و با توجه به سطح حالت خطرناکی او به‌منظور درمان و اصلاح مجرم و دفاع از جامعه. بدین ترتیب، تدابیر تأمینی با فردی کردن مجرمان نیز رابطه دارد؛ زیرا فردی کردن مجرمان تنوع اقدامات تأمینی را می‌طلبد تا برای مجرم خاص واکنش مناسبی اعمال شود.

تحقیق پیش‌رو در تلاش است که تدابیر تأمینی را از منظر حقوق جزای افغانستان تحلیل و بررسی کند و به این سؤالات پاسخ دهد که آیا تدابیر تأمینی نوعی اصلاح و درمان است و یا مجازات؟ سیاست جزایی قانون‌گذار افغانستان در مورد تدابیر تأمینی چیست و چه تعریف از تدابیر تأمینی و ماهیت آن در کود جزای افغانستان ارائه شده و قواعد عمومی حاکم بر تدابیر تأمینی و شرایط اجرای آن چیست؟ پاسخ به این سؤالات ایجاب می‌کند که در ابتدا دیدگاه‌های متفاوت در مورد تدابیر تأمینی، تفاوت‌ها و شباهت‌های تدابیر تأمینی با مجازات بررسی شود و سپس تعریف تدابیر تأمینی، اصول حاکم بر آن و شرایط تطبیق تدابیر تأمینی از منظر کود جزای افغانستان کنکاش شود.

الف) رویکردهای متفاوت در مورد تدابیر تأمینی

اصطلاح تدابیر تأمینی از نظر حقوقی همان‌گونه که بیان شد عبارت است از تدابیری که برای مقابله با حالت خطرناکی بزه‌کار به‌موجب حکم دادگاه اتخاذ می‌شود؛ ولی امروزه این اقدامات نوعی مجازات به شمار می‌آید و غالباً مصادیق این اقدامات مانند حبس یا جزای نقدی یا اقامت در محل معین، بخشی از مجازات واکنش‌های جزایی است. به همین لحاظ هرچند اصل تدابیر تأمینی در حقوق جزا مورد اتفاق است، اما تمایل اقدامات تأمینی به سمت مجازات به حدی است که در مورد ماهیت اقدامات تأمینی امروزه دیدگاه‌های کاملاً مخالفی بروز کرده است. هریک از دیدگاه‌های موجود به‌صورت مختصر بررسی می‌شود.





دیدگاه اثبات‌گراها:^۱ طرفداران مکتب تحقیقی - اثباتی معتقدند که عصر مجازات سپری شده و اقدامات تأمینی باید جانشین آن شود. مجازات باید مبتنی بر اراده آزاد، مسئولیت اخلاقی و تناسب جرم باشد و تمامی این مفاهیم اعتبار خود را از دست داده‌اند. در آینده باید با وسیله علمی که مبتنی بر واقعیت و فایده اجتماعی باشد دفاع از جامعه و ارزش‌ها تأمین شود و این وسیله همان تدابیر تأمینی است. آموزه تحقیقی (اثباتی) عمدتاً دو دستاورد مهم داشته است: اولاً، با تأکید بر شخصیت مجرم و با پافشاری بر اینکه هر مجرمی به لحاظ شخصیتش، باید تحت سیاست جنایی خاصی قرار داده شود؛ ثانیاً، اثباتیون با پیشنهاد این موضوع که مفهوم «اقدام تأمینی» جایگزین مفهوم جزا شود، اگرچه موفقیت کاملی به دست نیاوردند، اما در عین حال، به تدریج به گسترش مفهوم اصلاح و درمان کمک کرده‌اند (ناتل، ۱۳۴۵، ص ۱۰۲).

دیدگاه مکتب نیوکلاسیک‌ها: در مقابل نظریه اثباتیون دیدگاه نیوکلاسیک‌ها قرار دارد. پیروان این مکتب خود را ملتزم به اصل آزادی اراده انسان، مسئولیت اخلاقی و تناسب جرم و مجازات می‌دانند و از این رو، مبارزه اصلی با جرم را مجازات دانسته و به کارگیری اقدامات تأمینی را استثنایی و در مورد مجرمان خطرناک (مرتکبین تکرار جرم) و مجرمان به عادت و بیماران روحی - روانی تجویز می‌نمایند.

دیدگاه تلفیقی: مطابق این نظریه، اقدامات تأمینی غیر از مجازات است و از نظر شرایط و ماهیت با یکدیگر تفاوت دارد؛ اما مجازات و اقدامات تأمینی در کنار هم و با شرایط خاص در حقوق جزا برای مبارزه با جرم به کار می‌رود. این نظریه که از آن به دیدگاه حد وسط نیز تعبیر می‌شود، امروزه مورد پذیرش اغلب قوانین جزایی کشورها قرار گرفته و در عمل، هم اقدامات تأمینی و هم مجازات برای مبارزه با مجرمان استفاده می‌شود و اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا نیز همین نظریه را قبول کرده است. برخی از اثبات‌گراها از جمله «فری» نیز در کنگره بین‌المللی حقوق جزا در بروکسل در سال ۱۹۲۴ از همین نظریه جانب‌داری کرده است (باهری، ۱۳۸۰، ص ۴۹۵). با توجه به دیدگاه سوم در مورد اقدامات تأمینی مشخص می‌شود

۱. به طرفداران مکتب تحقیقی اثباتی، اثباتیون یا اثبات‌گراها گفته می‌شود.

که تدابیر تأمینی با مجازات از جهاتی متمایز است و در برخی از ویژگی‌ها با هم مشترک هستند. تفاوت‌ها و تشابهات مجازات و تدابیر تأمینی به صورت مختصر ارزیابی می‌شود.

ب) تمایزات تدابیر تأمینی با مجازات

تفاوت در هدف: مجازات درواقع، رنج و آزاری است که مجرم از آن متأثر و متالم می‌شود. به همین دلیل، باوجود مخالفت‌های فراوان صاحب‌نظران و حقوق‌دانان با مجازات‌های سخت بدنی مانند قطع اعضا و اعدام، هنوز جنبه هراس‌انگیزی و خوارکنندگی مجازات‌ها، جایگاه خود را حفظ کرده است؛ اما اقدامات تأمینی این ویژگی را ندارد. شخصی که در مورد وی تدابیر تأمینی اتخاذ می‌شود، در معرض رنج و آزاری قرار نمی‌گیرد که موجب رنجش وی شود یا حداقل مرارت و رنج ناشی از تدابیر تأمینی به پایه رنج و سختی مجازات نمی‌رسد.

بنابراین، در اقدامات تأمینی ابعاد هراس‌انگیزی و ارعاب به‌طور اصولی مطرح نیست و جنبه درمانی و اصلاحی آن مورد توجه است و یا بهتر است گفته شود که این جنبه بر ابعاد دیگر غلبه دارد؛ زیرا هر قدر هم که از این اقدامات هراس‌زدایی و ارعاب‌زدایی شود، هنوز نوعی نگرانی و هراس در مرتکب جرم و نزدیکان او وجود خواهد داشت؛ ولی می‌توان گفت این ابعاد مورد توجه نبوده و اصالت ندارد (ابوعامر، ۱۹۹۲، ص ۴۱۶). البته در عمل دیده می‌شود که پاره‌ای از اقدامات تأمینی نظیر تدابیر تأمینی سالب آزادی یا محدودکننده آزادی واجد خصوصیات رنج‌آور مجازات‌ها بوده و مؤسساتی که این قبیل تدابیر در آنها به اجرا گذاشته می‌شود، مشابه مؤسسات زندان است (صالحی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰).

تفاوت در زمان: مجازات ناظر به گذشته است و به جرمی توجه دارد که انجام شده و قانون و نظم جامعه را بر هم زده است. به‌دیگرسخن، مجازات درواقع، واکنش اجتماعی است در برابر رفتاری که به هنجارها و روندهای اجتماعی تعدی کرده است؛ اما اقدامات تأمینی ناظر به آینده و بیشتر متمرکز بر اصلاح شخصی است که حالت خطرناک از خود بروز داده است و هدف از اتخاذ اقدامات تأمینی این است که در آینده ضرری از ناحیه این فرد متوجه جامعه نشود. بنابراین، اعمال هر نوع مجازاتی اصولاً «پس از وقوع جرم» می‌باشد و قبل از ارتکاب جرم، اعمال هیچ مجازاتی تجویز نشده است. اقدامات تأمینی نیز گرچه نوعاً پس از وقوع



جرم و برای جلوگیری از تکرار جرم اعمال می‌شوند، اما در موارد خاصی اتخاذ تدابیر تأمینی تحت شرایط قانونی، «قبل از وقوع جرم» تجویز شده است.

تفاوت در مسئولیت جزایی: در تحمیل و تعیین مجازات‌ها «مسئولیت اخلاقی مجرم» نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین، قبل از تعیین میزان مجازات، مفاهیمی مانند مسئولیت جزایی، عنصر روانی، قصد مجرمانه، علم به قانون و مانند آنها مطرح بوده و در صورتی که مرتکب جرم فاقد مسئولیت کیفری باشد؛ مانند اطفال و مجانین، تعیین مجازات منتفی است. همچنین داشتن سوءنیت خاص یا عام وجود تقصیر جزایی و یا فقدان آنها، هریک می‌تواند در میزان مجازات مؤثر باشد؛ درحالی‌که در اقدامات تأمینی «مسئولیت اخلاقی» نقشی ندارد و اصولاً این اقدامات فاقد «شائبه اخلاقی» بوده و به‌جای آن به «حالت خطرناک» توجه می‌شود و با بروز علائم و نشان‌های خاصی از طرف شخص اتخاذ و اعمال آن را ایجاب می‌کند. در نتیجه، تعیین اعمال آنها در مورد اشخاص فاقد مسئولیت کیفری، مانند اطفال یا کسانی که فاقد قوه تمیز و تشخیص‌اند، یا در ارتکاب فعل مجرمانه سوءنیتی ندارند، نیز معقول و بلکه ضروری خواهد بود؛ چنان‌که رویه قضایی کشورها از جمله فرانسه بر این عمل صحه گذاشته است (النبرای، ۱۹۹۵، ص ۵۰۰).

تفاوت در کمیت و کیفیت: میزان مجازات عمداً برحسب سنگینی جرم انجام یافته تعیین می‌شود و براساس «اصل تساوی» که شخصیت بزه‌کار در میزان مجازات تأثیری ندارد، مگر موارد خاصی که مطابق قانون تشدید یا تخفیف مجازات تجویز شده است؛ مانند تکرار و تعدد جرم یا شرایط و اوضاع و احوالی که جرم تحت تأثیر آنها واقع شده است. در تعیین مجازات باید قاضی هنگام صدور حکم اصل تناسب را رعایت نماید؛ ولی در تدابیر تأمینی، ملاک اصلی در تعیین مدت و میزان آن، «درجه خطرناکی» شخص است، شبیه مدت معالجه‌ای که پزشک برای بیمار تعیین می‌کند که ناظر بر وضعیت بیماری اوست نه شخصیت بیمار. بنابراین، پس از رفع «حالت خطرناک»، ادامه اقدامات تأمینی بیهوده خواهد بود (رهامی، ۱۳۹۲، ص ۴۵)؛ همان‌طور که قبل از بهبودی و رفع حالت خطرناک، رهاکردن کسی که دارای حالت خطرناک است، خلاف مصالح عمومی و سیاست جزایی است.

تفاوت در تجدیدپذیری: مجازات‌ها به‌طور اصولی پس از طی مراحل، قطعیت می‌یابند و پس از آن تا خاتمه مجازات نمی‌توان حکم قطعیت یافته را تغییر داد، مگر در وضعیت‌های

خاصی مانند عفو، آزادی مشروط، اما در اقدامات تأمینی، برحسب وضعیت مجرم، امکان تجدیدنظر، قطع یا تغییر تدبیری که مورد حکم واقع شده، وجود خواهد داشت. چه بسا لازم باشد تدبیر تأمینی مورد حکم، موجب تشدید «حالت خطرناک» مجرم شود، در این صورت باید سریعاً نسبت به قطع تدبیر تأمینی یادشده و اتخاذ تصمیم دیگری اقدام کرد. این امر به‌ویژه در مورد اطفال و نوجوانان مجرم حائز اهمیت فراوان است و عدم توجه و نظارت دقیق در اعمال تدابیر اصلاحی و تربیتی نسبت به آنان، موجب صدمات جسمی و روانی فراوان شده و نوعاً اطفال را در معرض لغزش‌های بزرگ‌تر قرار می‌دهد و از آنها جنایتکاران خطرناکی خواهد ساخت که نمونه‌های فراوان آن همه روزه در سطح جامعه مشاهده می‌شود و نوجوانانی که به‌دلیل ارتکاب جرم خفیفی، مدتی در محلات سلب آزادی قرار گرفته‌اند، گاه به مجرمین حرفه‌ای و بی‌عاطفه تبدیل شده‌اند (علی‌آبادی، ۱۳۹۳، ص ۴۸۲).

ج) مشترکات اقدامات تأمینی و مجازات

با توجه به اینکه مجازات و اقدامات تأمینی هدف واحدی را دنبال می‌کند که همان مبارزه با جرم است، واجد ویژگی‌های مشترکی نیز می‌باشند. به هریک از مختصات مشترک آن دو به‌طور مختصر اشاره می‌شود.

اشتراک در موضوع: موضوع تدابیر تأمینی و مجازات، منافع، حقوق و امتیازاتی است که بر اثر هریک محدود می‌شود. منافع می‌تواند مالی باشد یا حقوق و آزادی‌های افراد مانند تدابیر سلب‌کننده و یا محدودکننده آزادی و یا تدابیر مالی و اقتصادی؛

مسبوق بر وقوع جرم: اتخاذ تدابیر تأمینی و مجازات مسبوق بر وقوع جرم است؛ یعنی هر دو در جایی حکم می‌شود که جرمی به وقوع پیوسته باشد. ازاین‌رو، قانون‌گذار در فقره ۱ از ماده ۱۸۵ کد جزا می‌نویسد: «محکمه وقتی به تدابیر تأمینی پیش‌بینی شده این قانون حکم می‌نماید که ثابت شود محکوم‌علیه مرتکب عملی شده است که به حکم قانون جرم شناخته شده و حالت متهم یا محکوم‌علیه، بر منافع و مصالح اجتماع، خطر پنداشته شود». همین ویژگی اقدامات تأمینی را از اقدامات اداری و پلیسی متمایز می‌کند؛ زیرا اقدامات اداری در مورد تخلفات اداری و انضباطی است و تدابیری پلیسی نیز قبل از وقوع جرم و به‌منظور



جلوگیری از آن اتخاذ می‌شود؛ در حالی که تدابیر تأمینی بعد از وقوع جرم و به هدف جلوگیری از تکرار جرم به کار برده می‌شود.

حکم قضایی: اعمال مجازات و اقدامات تأمینی هر دو نیازمند فرایند قضایی و تصمیم محکمه است؛ یعنی بعد از رسیدگی و محاکمه اتخاذ می‌شود که ضمن آن متهم از خود دفاع می‌کند و تمام معیارهای محاکمه عادلانه رعایت می‌شود (آنسل، ۱۳۷۵، ص ۲۳۵)؛ البته این مورد را نمی‌توان جنبه اشتراکی مجازات و اقدامات تأمینی دانست؛ زیرا در مواردی، پلیس و خائوالی هم می‌توانند در قبال مظنون و یا متهم، تدابیری احتیاطی اتخاذ نمایند.

د) تدابیر تأمینی در حقوق جزای افغانستان

قانون‌گذار مباحث مربوط به تدابیر تأمینی را در پنج محور بیان نموده است. بخش اول آن مربوط به مباحث عمومی تدابیر است؛ مانند تعریف تدابیر، اهداف تدابیر، موارد تدابیر و انواع تدابیر تأمینی.

۱. تعریف تدابیر تأمینی و هدف از تأسیس آن

قانون‌گذار افغانستان در ماده ۱۸۴ کود جزا به تعریف تدابیر و فلسفه تأسیس آن پرداخته است: «تدابیر تأمینی عبارت از اقداماتی است که از طرف محکمه ذیصلاح، جهت تربیت یا اصلاح متهم یا محکوم، انطباق مجدد وی به حیات اجتماعی یا جلوگیری از وقوع و تکرار جرم با نظر داشت حالت خطرناک بودن متهم یا محکوم اتخاذ و در فیصله ذکر می‌گردد». تعریف تدابیر تأمینی و بیان اهداف و مبانی آن از نوآوری‌های کود جزا است. قانون جزای سابق و همچنین قانون اجرائات جزا از انواع و موارد تدابیر بحث کرده بود، بدون آنکه تدابیر را تعریف و اهداف و ضرورت آن را بیان نماید. قانون‌گذار در ماده فوق‌الذکر تدابیر تأمینی را سلسله اقداماتی دانسته است که از سوی محکمه صلاحیت‌دار به منظور اصلاح متهم یا محکوم، تربیت و بازپروری وی و جلوگیری از تکرار جرم و با در نظر داشت حالت خطرناک اتخاذ می‌شود. محققان معتقدند که تدابیر تأمینی از حقوق فرانسه وارد حقوق موضوعه شده است. این نهاد حقوقی ترجمه اصطلاح فرانسوی Les mesures de surete بوده که به معنای تدابیر تأمینی است (رهامی، ۱۳۹۲، ص ۲). نویسندگان عرب‌زبان اقدامات تأمینی و تربیتی را تحت

عنوان «التدابیر الاحترازیة» بحث و بررسی و تعاریفی که از این تدابیر ارائه کرده‌اند، چندان تفاوتی با نویسندگان کتب حقوقی فارسی ندارد (ابوعامر، بی‌تا، ص ۱۵۱).

۲. موضوع تدابیر تأمینی

با توجه به تعریفی که قانون‌گذار از تدابیر تأمینی ارائه نموده است، موضوع و متعلق تدابیر تأمینی صرفاً محکوم‌علیه نیست؛ بلکه شامل متهم نیز می‌شود. «متهم کسی است که تهمت متوجه اوست و هنوز رسیدگی به جرم مورد تهمت شروع نشده و اگر شروع شده باشد، به رأی لازم‌الاجرا پایان نیافته است. پس از صدور حکم قطعی در مورد اتهام و احراز بزه او را مجرم گویند» (لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۱۲). مطابق جزء ۱۳ ماده ۴ قانون اجرائات جزایی (۱۳۹۳) متهم «شخصی است که بنابر ارزیابی دلایل اثبات جمع‌آوری شده هنگام تحقیق، به حیث مرتکب تشخیص و اتهام بر وی وارد گردیده باشد». «محکوم‌علیه شخصی است که محکمه ذیصلاح مطابق احکام قانون به ملزم بودن وی حکم نموده باشد»؛ یعنی محکوم‌علیه شخصی است که محکمه صلاحیت‌دار وی را به تحمیل مجازات و یا تدابیر تأمینی ملزم نموده باشد.

موضوع تدابیر تأمینی در قانون جزای سابق (فقره ۱ ماده ۱۲۱) صرفاً محکوم‌علیه بود و شامل متهم نمی‌شد. همان‌طور که بیان شد، قانون‌گذار در کود جزا، برخلاف قانون سابق، متعلق تدابیر تأمینی را علاوه بر محکوم‌علیه، شامل متهم نیز دانسته است. تعمیم دادن تدابیر تأمینی را در مورد متهم موافق با قواعد عمومی حقوق جزاست. بدین مفهوم که مراجع عدلی می‌توانند جهت جلوگیری از فرار مظنون یا متهم و جمع‌آوری ادله و مدارک جرمی، تدابیر تأمینی را اتخاذ نمایند. چنان‌که مطابق فقره ۳، ماده ۸۸، قانون اجرائات جزایی (۱۳۹۳)، به خائنوال صلاحیت اتخاذ برخی از تدابیر احتیاطی در مورد متهم تفویض شده است. از جمله، گرفتاری و تحت توقیف قرار دادن مرتکب جرم قبل از محاکمه توسط پلیس و سارنوالی به منظور جلوگیری از تکرار جرم یا وقوع حادثه ناگوار تا اینکه قضیه نسبت داده شده، از جانب محکمه رسیدگی شود، خود از نوع تدابیر تأمینی است که قبل از صدور حکم محکمه طبق قانون از صلاحیت مراجع یادشده می‌باشد.

اما سؤال اساسی این است که قانون‌گذار از یک طرف اعمال تدابیر تأمینی را مقید به فیصله محکمه نموده است و غیر از محکمه هیچ نهادی حق اتخاذ تدابیر تأمینی را ندارد و



ازسوی دیگر، تدابیر تأمینی را در مورد متهم نیز جاری دانسته است و مفهوم این تعمیم این است که سایر مراجع مانند پلیس و خارنوالی نیز حق اتخاذ تدابیر تأمینی را دارا می‌باشند. این دو حکم چگونه با هم جمع می‌شود؟ متهم همان‌گونه که تعریف شد مربوط به مرحله اتهام و قبل از صدور حکم محکمه است. بنابراین، یا قانون‌گذار اخذ تدابیر تأمینی را مقید به حکم محکمه نمی‌کرد و یا مانند قانون‌گذار سابق، متعلق تدابیر را صرفاً محکوم‌علیه می‌دانست. تعمیم دادن تدابیر تأمینی به متهم با تصریح حکم محکمه به تدابیر تأمینی سازگاری ندارد. البته این درست است که محکمه عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در رسیدگی به دوسیه‌ها و تطبیق احکام قوانین جزایی می‌باشد، اما درعمل، اگر اطفال مرتکب جرم شوند تا زمان رسیدگی به قضیه در محکمه، در مراکز اصلاح و تربیت نگهداری می‌شوند.

همچنان مجانین مرتکب جرم که هنوز قضیه وی به محکمه راجع نشده است، در مراکز صحتی عقلی و عصبی نگهداری شده و مورد معالجه و تداوی قرار داده می‌شوند و همین‌طور، معتادانی که مرتکب عمل مجرمانه شده‌اند، قبل از محاکمه به مرکز معالجه و درمان فرستاده می‌شوند که بعداً همین ایام سپری شده در مراکز صحتی، تربیتی و درمانی در مدت حجز، حبس و تدابیر تأمینی آنها قابل محاسبه می‌باشد. بدین ترتیب، بهتر این بود که در ضمن تعیین و محدود نمودن قلمرو صلاحیت محاکم در زمینه اتخاذ تصمیم تدابیر تأمینی، حوزه صلاحیت سایر مراجع عدلی را نیز مشخص می‌نمود که پلیس، سارنوالی و مراجع دیگر نیز صلاحیت این امر را دارند که اشخاص دارای حالت خطرناک را تا بررسی و رسیدگی دوسیه آنها، در مراکز یا مؤسسه‌های مختص به نگهداری و نظارت بفرستند و تدابیر تأمینی را در مورد آنان اتخاذ نمایند.

۳. اهداف تدابیر تأمینی

با توجه به تعریفی که صورت گرفت اتخاذ تدابیر به هدف اصلاح، تربیت، باز جامعه‌پذیری و یا جلوگیری از تکرار جرم توسط شخصی است که وضعیت خطرناک از خود بروز داده است. فرق نمی‌کند این شخص در مرحله اتهام باشد یا توسط محکمه، محکوم شده و عنوان محکوم‌علیه را به خود گرفته باشد. هریک از اهداف ذکر شده به‌صورت مختصر بررسی می‌شود.

اصلاح یا تربیت متهم یا محکوم علیه: «اصلاح» به لحاظ لغوی، مصدر عربی و مفرد واژه «اصلاحات» است و دارای معانی متعدد و متنوعی است که عبارت‌اند از: به سامان آوردن، درست و راست کردن، التیام بخشیدن، سازش و آشتی دادن، دور کردن تباهی، رفع عیب و فساد، به صلاح آوردن، نیک و بهتر و استوار کردن. در زبان عربی، کلمه «اصلاحات» رایج بوده و از واژه «التعدیلات» نیز به جای اصلاحات استفاده می‌شود. راغب اصفهانی در مفردات، «اصلاح» را در برابر «افساد» قرار داده و این اوصاف را عموماً مختص اعمال و افعال انسانی دانسته است و اصلاح، گاه نیز در برابر گناه آمده است.

تربیت در فرهنگ فارسی عمید به معنای پرورش دادن، ادب و اخلاق را به یکی یاد دادن است. برخی تربیت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعداد های انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود. با توجه به این هدف می‌توان گفت: اقدامات تربیتی، تدابیری هستند در جهت اصلاح و تربیت مجرم که جنبه ارشادی، آموزشی و فرهنگی دارند که از این طریق راه برگشت مجرم به جامعه را تسهیل می‌کنند (تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۴۵).

با توجه به مطالبی که بیان شد، اصلاح و تربیت دواژه مترادف‌اند؛ ولی قانون‌گذار آنها را دو مفهوم متفاوت دانسته است؛ زیرا مقرر کرده اصلاح و یا تربیت. به نظر می‌رسد که اصلاح ثمره و نتیجه تربیت باشد. اصلاح مجرم و تربیت او، از مباحث مهم همه نظام‌های حقوقی است و یکی از روش‌های اصلاح و تربیت مجرم اتخاذ تدابیر تأمینی است.

انطباق با حیات اجتماعی: انطباق در لغت‌نامه دهخدا به معنای موافق، برابر شدن و به هم پیوستگی است. در اصطلاح حقوق جزا انطباق اجتماعی به مفهوم سازگاری اجتماعی است و سازگاری اجتماعی عبارت است از توانایی ایجاد ارتباط متقابل با دیگران در زمینه‌های اجتماعی به روش‌هایی که در عرف جامعه قابل قبول و ارزشمند باشد. انطباق اجتماعی آموزش عملی و فرآیندی است که افراد را قادر می‌کند تا رفتار دیگران را درک و پیش‌بینی و رفتار خود را کنترل و تعاملات اجتماعی خود را تنظیم کنند. به‌دیگرسخن، سازگاری اجتماعی یک جریان ویژگی است که براساس آن روابط و مناسبات اجتماعی افراد شکل گرفته و رضایت متقابل آنان فراهم می‌آید.





جلوگیری از وقوع و تکرار جرم: سومین هدفی که در اقدامات تأمینی تعقیب می‌شود، جلوگیری از وقوع جرم و همچنین جلوگیری از تکرار جرم است. با اتخاذ تدابیر تأمینی یا اصلاً جرمی واقع نشود و یا اگر جرم به وقوع پیوسته است، دوباره تکرار نشود. برای مثال، با اتخاذ تدابیری درمانی و مراقبتی در مورد افراد معتاد و مجانین، از وقوع جرم توسط آنها جلوگیری به عمل می‌آید و با اِعمال تدابیر سلب‌کننده یا محدودکننده آزادی از وقوع جرم مجدد جلوگیری می‌شود.

۴. شرایط اجرای تدابیر تأمینی

قانون‌گذار در ماده ۱۸۵ به موارد و شرایط تطبیق تدابیر تأمینی پرداخته است. شرایط اجرای تدابیر تأمینی عبارت است از حکم محکمه، وقوع جرم، احراز حالت خطرناک و رعایت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها: «ماده ۱۸۵: (۱) محکمه وقتی به تدابیر تأمینی پیش‌بینی شده این قانون حکم می‌نماید که ثابت شود محکوم‌علیه مرتکب عملی شده است که به حکم قانون جرم شناخته شده و حالت متهم یا محکوم‌علیه، بر منافع و مصالح اجتماع، خطر پنداشته شود؛ (۲) حالت متهم یا محکوم‌علیه وقتی علیه منافع و مصالح اجتماع خطر پنداشته می‌شود که از رویه وی در حال و گذشته و یا از حالات و علل ارتکاب جرم، احتمال قوی وقوع جرم متصور باشد؛ (۳) محکمه مکلف است صرفاً در حالات و شرایط پیش‌بینی شده این قانون به تدابیر تأمینی حکم کند»

ماده ۱۸۵ کد جزا، با اندک تفاوتی عین ماده ۱۲۱ قانون جزای سابق است و هر دو در مقام بیان موارد اعمال تدابیر تأمینی هستند. تنها تفاوت در متعلق تدابیر تأمینی است. یعنی براساس کد جزا تدابیر تأمینی هم شامل محکوم می‌شود و هم شامل متهم؛ اما براساس قانون جزای سابق تدابیر تأمینی محدود به محکوم‌علیه بود. شرایط اجرای تدابیر تأمینی وفق کد جزا عبارت است از:

تصریح حکم محکمه: قانون‌گذار، حکم به اتخاذ تدابیر تأمینی را جزء صلاحیت‌های محکمه دانسته است و غیر از محکمه صلاحیت‌دار هیچ نهادی اعم از پلیس و خرنوالی حق اعمال تدابیر تأمینی را در مورد هیچ‌کس ندارد. همان‌طور که بیان شد، شایسته بود که قانون‌گذار برای سایر نهادها مانند خرنوالی و پلیس تحت شرایط خاصی صلاحیت می‌داد تا در مورد افراد مظنون، متهم و همچنین مجانین، اطفال و معتادین، تدابیری را اتخاذ نمایند. همچنان‌که

در عمل، این تدابیر از سوی مراجع ذکر شده اعمال می‌شود. این تدابیر هرچند عنوان تدابیر احتیاطی را دارد، ولی از نظر ماهیت با تدابیر تأمینی تفاوتی ندارد؛ زیرا پلیس می‌تواند افراد مظنون به ارتکاب جرم جنایت و جنحه را تحت نظارت قرار داده و آزادی وی را ولو به صورت محدود سلب نماید. همچنین خرنوالی می‌تواند در شرایط خاص قرار توقیف مظنون یا متهم به ارتکاب جرم را صادر نماید یا کفالت بالمال اخذ نماید.^۱ سلب و یا تحدید آزادی و همچنین گرفتن ضمانت مالی از جنس و ماهیت تدابیر تأمینی است.

اثبات مجرمیت: دومین شرط تطبیق تدابیر تأمینی این است که برای محکمه مجرمیت فرد متهم به اثبات برسد. بنابراین، اگر شخص مرتکب جرم قانونی نشده و یا اینکه اتهام به ارتکاب جرم، برای محکمه ثابت نشود، تدابیری تأمینی مورد نخواهد داشت. بنابراین، دومین شرط قانونی برای اجرای تدابیر تأمینی این است که یک شخص مرتکب عمل جرمی شده و طبق قانون قابل مجازات باشد.

احراز حالت خطرناک: سومین شرط تطبیق تدابیر تأمینی این است که محرز شود وضعیت مجرم یا متهم نسبت به جامعه و امنیت عمومی خطرناک است. اصطلاح حالت خطرناک از اوایل قرن نوزدهم با پیشرفت روان‌پزشکی و نگهداری بیماران روانی برای مدت معین در بیمارستان‌ها متداول شد. در جرم‌شناسی بالینی (کلینیکی) حالت خطرناک، حالتی است که به اثر اقتران عوامل جرم‌زا (عوامل فردی - اجتماعی) و تأثیر آن در یک فرد معین او را به ارتکاب جرم می‌کشاند (صلاحی، ۱۳۹۲، ص ۶۶). همچنان گفته شده است که حالت خطرناک و سوسه احتمالی است که در فرد مجرم وجود دارد تا بدین ترتیب وی را به سوی ارتکاب جرم بکشاند.

«هرگاه با توجه به وضع روحی و جسمی مخصوص فرد مجرم، استنباط شود که با اجرای مجازات معمولی نمی‌توان از دست زدن او به اعمال مجرمانه جلوگیری کرد، وی دارای حالت خطرناک است». جرم‌شناسان معمولاً دو معیار برای تشخیص حالت‌های خطرناک ارائه داده‌اند: یکی، تعیین ضرر و زیان و خطری که از جانب مجرم ایجاد می‌شود که در اصطلاح جرم‌شناسی ظرفیت جنایی نامیده می‌شود و دیگری قدرت سازگاری اجتماعی و مخفی سازی که از آن به انطباق اجتماعی تعبیر می‌شود (حکمت، بی تا، ص ۱۷۲).

۱. قانون اجرائات جزایی، پیشین، مواد ۸۰ و ۹۹.



در فقره دوم ماده ۱۸۵ کود جزا، معیار احراز حالت خطرناکی مجرم بیان شده است: «حالت متهم یا محکوم علیه وقتی علیه منافع و مصالح اجتماع خطر پنداشته می شود که از رویه وی در حال و گذشته و یا از حالات و علل ارتکاب جرم، احتمال قوی وقوع جرم متصور باشد». در این فقره، دو معیار برای تشخیص حالت خطرناک شخص مجرم در نظر گرفته شده است: یکی، رویه یا رفتار پیش از وقوع جرم و رویه یا رفتار فعلی شخص مجرم و دوم، علل و سایر حالات تأثیرگذار بر وقوع جرم ارتکاب یافته که درنهایت با بررسی این دو عنصر احتمال جدی و قوی وجود داشته باشد که شخص مرتکب جرم، مجدداً به ارتکاب جرم اقدام خواهد کرد. صلاحیت تشخیص و ارزیابی این معیارها، بر عهده شخص قاضی محکمه ذیصلاح می باشد. البته به منظور اینکه قاضی بتواند به چگونگی رویه پیش از ارتکاب جرم دست یابد و رویه فعلی شخص مرتکب جرم را کشف نماید، تا به رؤیت آن حالت مخاطره آمیز او را تشخیص نماید، به وجود پرونده شخصیتی نیاز است. ترتیب و تهیه پرونده شخصیتی مرتکب جرم، بر عهده نهادهای کشف جرم (پلیس) و تحقیق (سارنوالی) می باشد که در این زمینه قانون هیچ گونه مکلفیتی متوجه آنان نکرده است تا مراجع پیش گفته ملزم باشند که ضم دوسیه جرمی، به تهیه پرونده شخصیتی نیز اقدام نمایند.

بنابراین، با توجه به شرط سوم، در ضمن اینکه شخص مرتکب عمل مجرمانه شده، حالت وی علیه منافع و مصالح اجتماع خطر دانسته شود. مفهوم مخالف این است که هرگاه شخص مرتکب جرم، حالت خطرناک نداشته باشد، تدابیر تأمینی متوجه او نخواهد شد. اما مشکلی که به نظر می رسد این است که آن عده مجرمینی که مرتکب جرم نشده اند و محکوم علیه نمی باشند، اما حالتی دارند که علیه منافع و مصالح عامه خطرناک شمرده می شوند؛ مانند مجانین، معتادین، ولگردها. به منظور مقابله با آنها برای حفاظت از جامعه چه باید کرد؟ آیا می توان آنها را مورد تطبیق تدابیر تأمینی قرار داد یا خیر؟ پاسخ این سؤال با درنظرداشت فقره ۱ ماده ۱۸۵ کود جزا منفی است تا زمانی که شخص مرتکب جرم نشود و حالت خطرناک نداشته باشد، نمی توان تدابیر تأمینی نسبت به آنها اعمال نمود.

رعایت اصل قانونی بودن: چهارمین شرط برای اجرای تدابیر تأمینی مطابق فقره سوم ماده ۱۸۵ کود جزا این است که قاضی محکمه صرفاً در چهارچوب پیش بینی شده در کود جزا می تواند حکم به تدابیر تأمینی صادر نماید. پس مواردی که در کد جزا به عنوان تدابیر تأمینی

پیش‌بینی نشده است هرچند در سایر قوانین جزایی مندرج باشد، مورد حکم محکمه قرار نخواهد گرفت. به‌دیگرسخن، مستند حکم قاضی در صدور تدابیر تأمینی باید کد جزا باشد. بنابراین، این تدابیر لزوماً باید توسط قانون تصریح و شرایط اعمال آن به‌دقت در قوانین اشاره شده باشد. پس قاضی نمی‌تواند به بهانه حفظ جامعه، تأمین عدالت جزایی و کشف حالات خطرناک به حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان تعرض نماید.

۵. انواع تدابیر تأمینی

قانون‌گذار در ماده ۱۸۶ کد جزا به بیان انواع تدابیر تأمینی پرداخته است. برخی از تدابیر مربوط می‌شود به اقداماتی که آزادی را سلب یا محدود می‌نماید و برخی از تدابیر حقوق و امتیازات مرتکب جرم را سلب می‌کند و برخی از تدابیر مربوط می‌شود به امور مالی و اقتصادی: «ماده ۱۸۶: تدابیر تأمینی قرار ذیل می‌باشد: ۱. تدابیر سلب‌کننده آزادی؛ ۲. تدابیر تحدیدکننده آزادی. ۳. تدابیر سلب‌کننده حقوق؛ ۴. تدابیر مالی و اقتصادی. ماده ۱۸۶ کد جزا عین ماده ۱۲۲ قانون جزای سابق است. هر دو ماده مصادیق و انواع تدابیر را بیان کرده است. تفاوت صرفاً در دو مورد است: یکی در عنوان ترکیبی است که کد جزا تعبیر به تدابیر تأمینی نموده است؛ اما قانون جزا تحت عنوان تدابیر امنیتی بحث کرده بود و دیگری در مورد تدابیر مالی است که کد جزا در کنار مالی عنوان اقتصادی را هم افزوده است. توضیح هریک از انواع تدابیر و قواعد حاکم بر آن نیازمند بحث تفصیلی است که خود تدوین مقاله مستقل را ایجاب می‌کند.



نتیجه‌گیری

اقدامات تأمینی و تربیتی یکی از واکنش‌های اجتماعی است که در کنار دیگر جزاها در قوانین موضوعه بسیاری از کشورها به‌منظور تربیت، اصلاح و بازپروری مجرم و جلوگیری از تکرار جرائم پیش‌بینی شده است. هرچند رویکردهای متعدد در مورد موجودیت و یا حذف اقدامات تأمینی مطرح شده است، اما رویکرد معتدل و رایج امروزی ضرورت اقدامات تأمینی با حفظ سایر مجازات است. اقدامات تأمینی هرچند از نظر هدف، موضوع، زمان تطبیق، مسئولیت جزایی و بازنگری با مجازات تفاوت بنیادین دارد، اما از جهات (موضوع، مسبوق بودن بر وقوع جرم و ضررت به حکم محکمه) با مجازات شباهت دارد. قانون‌گذار افغانستان، اقدامات تأمینی را در قوانین موضوعه جهت تربیت و اصلاح مجرم و انطباق وی با حیات اجتماعی و جلوگیری از تکرار جرم پیش‌بینی نموده است و با شرایط ویژه تطبیق آن را بر هر بزهکاری اعم از متهم و محکوم‌علیه لازم دانسته است. شرایط اعمال اقدامات تأمینی در حقوق جزای افغانستان عبارت است از: احراز مجرمیت، وجود حالت خطرناک، رعایت اصل قانونی و تصریح حکم محکمه. قلمرو اقدامات تأمینی در حقوق جزای افغانستان وسیع است و این اقدامات شامل تدابیر سلب‌کننده آزادی، تدابیر محدودکننده آزادی، تدابیر سلب‌کننده حقوق و تدابیر اقتصادی و مالی می‌شود که با شرایط وضعیت‌های خاصی قابل تطبیق خواهد بود.

منابع

۱. ابوعمار، محمدذکی (۱۹۹۲ م). قانون العقوبات (القسم العام). بیروت: الدارالجامعیه.
۲. الراغب الاصفهانی (۱۳۹۲). معجم مفردات الفاظ القرآن. بیروت، دارالفکر.
۳. آنسل، مارک (۱۳۷۵). دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.
۴. النبروی، محمدسامی (۱۹۹۵ م). شرح الاحکام العامه لقانون العقوبات اللیبی. جامعه وقار یونس.
۵. بولک، برنار (۱۳۸۲). کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. چاپ سوم، تهران: مجد.
۶. باهری، محمد (۱۳۸۰). نگرشی بر حقوق جزای عمومی. چاپ اول، تهران: مجد.
۷. بابایی، محمدعلی (۱۳۹۰). جرم‌شناسی بالینی. چاپ اول، تهران: میزان.
۸. ناتل، ژان پی (۱۳۴۵). جرم‌شناسی، ترجمه رضاعلومی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. حکمت، سعید، (بی‌تا). روان‌پزشکی کیفری. تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸). سیری در تربیت اسلامی. چاپ سوم، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. رهامی، محسن (۱۳۹۲). اقدامات تأمینی و تربیتی. چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۳. صالحی، جاوید (۱۳۹۲). کیفرشناسی و دیدگاه‌های جدید. چاپ سوم، تهران: میزان.
۱۴. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۳). موازین قضایی. جلد اول، چاپ اول، تهران: حسینیه ارشاد.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۱۷. کود جزا، ۱۳۹۶
۱۸. قانون اجرائات جزایی، ۱۳



تحلیل حقوقی مخاصمات مسلحانه سال ۲۰۲۳ اسرائیل و حماس (گروه مقاومت اسلامی و جهادی)

محمد سکندر متین^۱ - حمیده اطهر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

چکیده

نیروهای امنیتی اسرائیل صبح روز ۷ اکتبر ۲۰۲۳، به منظور پاسخ به حمله حماس (گروه مقاومت اسلامی و جهادی)، حملات هوایی را آغاز کردند و فردای آن روز، اسرائیل به طور رسمی آغاز یک عملیات نظامی بزرگ به نام شمشیرهای آهنین را اعلام کرد. این حملات، به کشته شدن تعداد زیادی از افراد غیرنظامی و بی خانمانی هزاران خانواده منجر شد. از این رو، نیروهای مسلح اسرائیل مطابق با قواعد عرفی بین المللی جنگ و نیز قواعد وضعی حقوق بین الملل بشردوستانه لازم است و ما در این نوشتار با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی به تحلیل جنایات در غزه پرداختیم و به نتایج ذیل رسیدیم که برخلاف تصور عموم مردم، نیروهای امنیتی اسرائیل در غزه مرتکب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت شده اند و جرائمی که نیروهای مسلح اسرائیل انجام داده اند، شامل نقض مکرر حقوق بشری بین المللی و حقوق کیفری بین المللی، نقض حقوق بشردوستانه، نقض حقوق کودکان، خشونت مبتنی بر جنسیت و خشونت علیه مهاجران است.

واژگان کلیدی: مخاصمات مسلحانه غزه، حقوق بین الملل بشردوستانه، جرائم جنگی و جنایت علیه بشریت.

^۱. دانشجوی ماستری حقوق بین الملل دانشگاه خاتم النبیین (ص)، کابل، m.sikandar.matin1998@gmail.com

^۲. فارغ التحصیل رشته حقوق بخش قضا و سارنوالی دانشگاه کابل.

نیروهای امنیتی اسرائیل (آی اس اف) از صبح روز ۷ اکتبر ۲۰۲۳، به منظور پاسخ به حمله حماس (گروه مقاومت اسلامی و جهادی)، حملات هوایی را در نوار غزه آغاز کردند. در تاریخ ۸ اکتبر، اسرائیل به طور رسمی آغاز یک عملیات نظامی بزرگ به نام «شمشیرهای آهنین» را اعلام کرد. اسرائیل ابتدا یک حمله هوایی شدید را بر روی نوار غزه آغاز کرد و پس از آن عملیات زمینی با حمایت سنگین توپخانه انجام شد. اهداف اصلی نظامی این عملیات، همان طور که به طور عمومی اعلام شد، نابودی کامل حماس (گروه مقاومت اسلامی و جهادی) و تأمین آزادی گروگان های اسرائیلی بود. عملیات نظامی که اسرائیل در ۸ اکتبر ۲۰۲۳ اعلام کرد، جدیدترین از سری عملیات نظامی، نفوذها و حمله های هوایی است که از سال ۲۰۰۵ در غزه انجام شده بود. عملیات های نظامی اسرائیل مکان هایی را در مناطق پرجمعیت غیرنظامی هدف قرار دادند. در طول این حمله، آی اس اف زیرساخت های غیرنظامی مانند ساختمان های بلندمرتبه و آپارتمان های مسکونی در شهرها، روستاها و اردوگاه های پناهندگان فلسطینی را هدف قرار داد. این زیرساخت ها بیشترین آسیب را متحمل شدند و به تخریب گسترده ای منجر شدند؛ از جمله تخریب کامل بلوک های شهری و محله های مسکونی تحت بمباران سنگین مداوم.

در آغاز، عملیات های نظامی وضعیت انسانی را بدتر کرد که قبلاً هم وخیم بود. محاصره طولانی مدت نوار غزه که از سال ۲۰۰۷ توسط اسرائیل اعمال شده تأثیر شدیدی بر اقتصاد و حقوق بشر اساسی جمعیت گذاشته است. در تاریخ ۹ اکتبر ۲۰۲۳، اسرائیل محاصره کاملی بر نوار غزه اعمال کرد که وضعیت را بیشتر تشدید کرد و منابع ضروری و حرکت کالاها را قطع کرد و دسترسی جمعیت به آب، سوخت، برق و غذا را به شدت محدود کرد. تمامی گذرگاه ها بین اسرائیل و نوار غزه مسدود شدند و تحویل کمک های انسانی مختل شد و بین ۷ تا ۲۰ اکتبر ۲۰۲۳ هیچ کامیون کمکی وارد نوار غزه نشد که تأثیر قابل توجهی بر دو سوم جمعیتی داشت که قبلاً به شدت به کمک های انسانی وابسته بودند.



با توجه به مطالب پیش گفته، در این تحقیق پرسش‌های ذیل پاسخ داده خواهد شد: ۱. نیروهای مسلح اسرائیل کدام قاعده عرفی حقوق بین‌الملل بشردوستانه را نقض کرده‌اند؟ به‌دیگرسخن، ۲. چه جنایاتی توسط نیروهای مسلح اسرائیل در غزه انجام شده است؟

در بررسی‌هایی که نویسنده انجام داده است، در زبان فارسی مقالات علمی پژوهشی وجود ندارد که به تحلیل حقوقی رفتارهای جنگی طرفین درگیری غزه پرداخته باشد و بعضی مقالات علمی که به موضوع ذیل پرداخته بیشتر به محکوم کردن رفتارهای اسرائیل پرداخته تا آنکه به‌صورت بی‌طرف رفتارهای هر دو طرف را از نظر حقوقی بین‌الملل و حقوق جنگ بررسی کرده باشد.

الف) تحلیل حقوقی رفتار نیروهای اسرائیل

رفتارهای دولت اسرائیل در جنگ غزه نیازمند تحلیل حقوقی است که باید بدان توجه گردد و از این جهت رفتارهای جنگی اسرائیل در این بخش تجزیه، تحلیل و ارزیابی حقوقی خواهد شد.

۱. نقض‌های حقوق بشری بین‌المللی و حقوق کیفری بین‌المللی در غزه

یافته‌ها در این تحلیل قانونی عمدتاً براساس رویدادهای بین ۷ اکتبر تا ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ است.

۱-۱. نقض‌های حقوق بشردوستانه بین‌المللی یا جنایات جنگی

حقوق بشردوستانه بین‌المللی به منازعه مسلحانه در غزه بین شاخه نظامی حماس (گروه مقاومت اسلامی و جهادی) و سایر گروه‌های مسلح جهادی غیردولتی فلسطینی و نیروهای امنیتی اسرائیل اعمال می‌شود. تمامی هنجارهای حقوق بشردوستانه بین‌المللی باید توسط تمامی طرف‌های درگیر در منازعه، شامل گروه‌های مسلح غیردولتی رعایت شود (A/HRC/56/CRP/4, 2024, para 419)

۱-۱-۱. عناصر تشکیل‌دهنده جنایت جنگی

همان‌طورکه محرز است هر جرم از سه عنصر تشکیل شده است: رکن قانونی، رکن مادی و رکن معنوی. رکن قانونی جرائم جنگی را ماده ۸ اساسنامه رم بیان می‌کند. رکن مادی این جرم را فعل یا ترک فعل، مربوط به هریک از اعمال مشروحه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تشکیل می‌دهند. در رابطه با کشتار عمدی، عنصر مادی جرم عبارت است از: سلب حیات اشخاص مورد حمایت به هر وسیله. ازاین‌رو، عنصر جرم یادشده می‌تواند فعل یا ترک فعل



باشد؛ مشروط به اینکه رفتار متهم علت اصلی مرگ قربانی باشد. رکن روانی یا معنوی عبارت است از: رابطه ذهنی که بین مجرم و عمل ارتكابی برقرار می‌شود؛ به این مفهوم که آیا فاعل جرم ارتكاب فعل را می‌خواسته یا خیر و اگر خواسته است، آیا اراده او فقط به ارتكاب عمل تعلق گرفته یا نتیجه را نیز اراده کرده است. رکن معنوی جرم یادشده شامل دو جزء است:

✓ عمدی بودن، و در مواردی حتی بی تفاوتی.

✓ علم به وجود حالت مخاصمه.

۲-۱-۱. حملات به غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی

در ارتباط با حملات به غیرنظامیان، رفتار نیروهای امنیتی اسرائیل (آی‌اس‌اف) به‌عنوان جنایت جنگی از نوع حمله عمدی به جمعیت غیرنظامی یا به غیرنظامیان فردی محسوب می‌شود که در خصومت‌ها شرکت مستقیم ندارند. زمانی که این رفتار به مرگ یک غیرنظامی منجر شود، به‌عنوان جنایت جنگی قتل یا کشتن عمدی تلقی می‌شود. افزون‌براین، همچنین، این رفتار نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی است که حمله به غیرنظامیانی را ممنوع می‌کند که در خصومت‌ها شرکت فعال ندارند (Ibid, para 421).

در ارتباط با حوادث بررسی‌شده، حملات هوایی گسترده و تخریب ساختمان‌ها توسط آی‌اس‌اف به تخریب اماکن غیرنظامی (ازجمله ساختمان‌های مسکونی، بازارها، بیمارستان‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها، سازمان‌های کمک‌رسان و تأسیسات سازمان ملل) منجر شد. چنین رفتاری به‌عنوان جنایت جنگی از نوع حمله عمدی به اماکن غیرنظامی تلقی می‌شود که اهداف نظامی یا توجیه شده توسط ضرورت نظامی نیستند. در اکثر موارد بررسی‌شده، هیچ مدرک معتبر مبنی بر اینکه مکان غیرنظامی موردنظر یک هدف نظامی مشروع بوده است، یافت نشده است؛ درحالی‌که آی‌اس‌اف در برخی موارد ادعا کرده است که هدف آن اهداف نظامی بوده است. چنین ادعاهایی درعین حال توجیه‌کننده وسایل و روش‌های حملاتی نبوده است که علیه اماکن غیرنظامی انجام شده‌اند؛ به‌ویژه استفاده از سلاح‌های انفجاری بزرگ با اثر گسترده و نتایج آن؛ تخریب تقریباً کامل اماکن غیرنظامی در نوار غزه با جمعیت متراکم. باوجود اهداف نظامی مشروع، آی‌اس‌اف موظف است به تمامی تعهدات خود تحت حقوق بشردوستانه بین‌المللی پایبند باشد. افزون‌براین، آی‌اس‌اف موظف

بود تمامی احتیاطات ممکن را برای جلوگیری و کاهش آسیب به غیرنظامیان اتخاذ و همچنان اصول تمایز و تناسب را رعایت کند.

تعداد بسیار بالای تلفات غیرنظامیان و تخریب تقریباً کامل اماکن غیرنظامی نسبت به مزایای نظامی مشخص شده نامتناسب است. گفتنی است آی‌اس‌اف سیستم‌های هدف‌گذاری خود را گسترش داده است تا خسارت بیشتری ایجاد کند.

پیش‌بینی می‌شد که کودکان و زنان در مناطق هدف‌گذاری شده توسط نیروهای اسرائیلی (آی‌اس‌اف) حضور داشته باشند و اینکه آی‌اس‌اف به‌طور عمدی حملات خود را به مناطق مسکونی غیرنظامی و اموال غیرنظامی با این آگاهی هدایت کرده است. بنابراین، آی‌اس‌اف در انجام تعهدات خود تحت حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای ارائه حفاظت ویژه به کودکان و زنان ناتوان است. از این‌رو، حمله به مرکزی که با بازماندگان خشونت‌های مبتنی بر جنسیت در شهر غزه کار می‌کند، عمدی بوده و از تعصبات جنسیتی علیه زنان فلسطینی ناشی شده است. شواهد نشان می‌دهد که این حمله جنبه‌های جنسیتی از نظر انگیزه، شکل و تأثیر بر بازماندگان خشونت‌های جنسی و مبتنی بر جنسیت داشته است که از این مرکز حمایت می‌طلبند. چنین حملاتی نقض واضح اصل تناسب بوده است. حتی اگر اهداف نظامی مشروعی در صحنه وجود داشته و در این حملات کشته شده باشند (Ibid, Para 425).

در ارتباط با حملاتی که در طول مسیرهای تخلیه و در مناطق امن تعیین‌شده رخ داده است، ما نتیجه می‌گیریم که حملات علیه غیرنظامیان، از جمله کودکان، زنان، افراد دارای معلولیت و افراد سالخورده، در حین تخلیه و در مناطق امن تعیین‌شده معادل جنایت جنگی از نوع عمدی هدف قرار دادن جمعیت غیرنظامی است. در تمامی موارد در ارتباط با حملات در طول مسیرهای تخلیه و در مناطق امن تعیین‌شده، ما نتیجه می‌گیریم که آی‌اس‌اف از وجود غیرنظامیان در طول مسیرهای تخلیه و در مناطق امن آگاهی کامل داشته است؛ اما با وجود این به سمت غیرنظامیان شلیک کرده و آنها را کشته است. برخی از آنها پرچم‌های سفید موقت در دست داشتند که این عمل معادل جنایت جنگی قتل یا کشتن عمدی است.

به‌طور خلاصه، براساس دلایل منطقی نتیجه می‌رسیم که جنایات جنگی زیر از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در ارتباط با هدف قرار دادن حملات علیه غیرنظامیان ارتکاب یافته است: الف)

عمدی هدف قرار دادن حملات علیه جمعیت غیرنظامی؛ ب) زمانی که رفتار به مرگ غیرنظامیان منجر شده باشد؛ جنایت جنگی قتل یا کشتن عمدی (Ibid, para 429).

۳-۱-۱. کودکان

براساس یک هنجار شناخته شده از حقوق بین الملل عرفی، کودکان تحت تأثیر منازعات مسلحانه حق دارند که به طور ویژه مورد احترام و حفاظت قرار گیرند (ICCR Customary International Humanitarian Law, Rules, 2005, p. 479). این موضوع شامل تلاش برای دوباره متحد نمودن خانواده‌هایی است که به دلیل منازعه مسلحانه از یکدیگر جدا شده‌اند و برای کودکانی که ممکن است به دلیل جنگ رها شده باشند. کودکان در بسیاری از جنبه‌ها و به عنوان نتیجه خصومت‌هایی که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، تحت تأثیر منفی قرار گرفته‌اند. کودکان زمانی کشته یا زخمی شدند که حملات هوایی مناطقی یا ساختمان‌هایی را هدف قرار دادند که کودکان در آنجا حضور داشتند یا در نزدیکی آنها بودند.

بسیاری از کودکان را که از زخم‌های گلوله مستقیم بدون هیچ آسیب دیگری (به عنوان مثال، از ترکش) رنج می‌بردند، درمان کرده‌اند. این موضوع می‌تواند نشانه‌ای از الگوی هدف‌گیری مستقیم کودکان در غزه باشد. در مواردی که پیش‌بینی می‌شد کودکان در منطقه هدف‌گیری شده توسط نیروهای امنیتی اسرائیل (آی‌اس‌اف) حضور داشته باشند. به عنوان مثال، در ساختمان‌های مسکونی، مدارس آنروا، تأسیسات پزشکی و در داخل مناطق امن تعیین شده آی‌اس‌اف به طور عمدی حملات را علیه جمعیت غیرنظامی شامل کودکان هدف‌گیری کرده است. با توجه به تعداد بسیار زیاد و نامتناسب تلفات کودکان در طول ماه‌ها، آی‌اس‌اف باید آگاه می‌بود که اقدامات آن به تلفات گسترده‌ای منجر می‌شود که به طور مستقیم بر کودکان تأثیر می‌گذارد؛ اما عملیات نظامی با وسایل و روش‌های مشابه ادامه یافت که به تلفات بیشتر کودکان منجر شد. رفتار آی‌اس‌اف به جنایت جنگی هدف‌گیری عمدی حملات علیه جمعیت غیرنظامی شامل کودکان می‌انجامد. هرگاه چنین رفتاری به مرگ کودکان منجر شود، به عنوان جنایت جنگی قتل یا کشتن عمدی محسوب می‌شود.

افزون بر این، به عنوان طرف منازعه، اسرائیل نتوانسته است به تعهدات خود تحت عنوان حقوق بشردوستانه بین‌المللی برای ارائه حفاظت ویژه به کودکان عمل کند. به عنوان یک



قدرت اشغالگر، اسرائیل نه تنها نتوانسته است کارکرد مناسب تمامی نهادهای لازم برای مراقبت و آموزش کودکان را تسهیل کند، بلکه نتوانسته است از تخریب تأسیسات مورد نیاز برای مراقبت از کودکان جلوگیری کند و خود نیز آنها را تخریب کرده است.

۴-۱-۱. انتقال اجباری

اخراج یا انتقال، توسط قدرت اشغالگر، تمام یا بخشی از جمعیت سرزمین اشغالی به داخل یا خارج از این سرزمین، نقض جدی کنوانسیون ژنو و پروتکل اضافی اول محسوب می‌شود و یک جنایت جنگی است (GCIV, 1949, arts. 49 and 147). انتقال افراد تحت حفاظت از یک مرز بین‌المللی به عنوان اخراج و انتقال در داخل یک مرز ملی به عنوان انتقال اجباری محسوب می‌شود. درحالی‌که جابه‌جایی جمعیت غیرنظامی ممکن است برای امنیت غیرنظامیان یا به دلیل دلایل نظامی ضروری مجاز باشد، باید تمامی تدابیر ممکن اتخاذ شود تا اطمینان حاصل شود که غیرنظامیان مربوطه شرایط رضایت‌بخشی از پناهگاه، بهداشت، سلامت، ایمنی و تغذیه دریافت کنند، اعضای یک خانواده جدا نشوند (Rome Statute, (8). (8)(2) (b) art. 8 (1998) و افراد جابه‌جا شده باشند به محض اینکه دلایل جابه‌جایی آنها برطرف شود، حق بازگشت به خانه‌های خود را داشته باشند (ICCR Customary rule 132, International Humanitarian Law, Volume 1, Rules, 2005). هرگاه این شرایط رعایت نشود، خود جابه‌جایی غیرقانونی خواهد بود؛ حتی اگر برای یک هدف مشروع انجام شده باشد.

ما به ارزیابی قانونی بودن جابه‌جایی جمعیت غیرنظامی در نوار غزه براساس سه عنصر اصلی پرداخته‌ایم. اول، در ارتباط با دستورهای تخلیه، اطلاعات موجود در این دستورها که به جمعیت غیرنظامی ارائه شده، اغلب گنج‌کننده، غیرقابل دسترسی یا گمراه‌کننده بوده است. همچنین، دستورهای تخلیه زمان کافی برای تخلیه ایمن جمعیت غیرنظامی فراهم نکرده‌اند. مقامات اسرائیلی و نیروهای امنیتی اسرائیل (آی‌اس‌اف) نتوانسته‌اند حمایت لازم را برای تسهیل تخلیه ایمن و انسانی افرادی با نیازهای ویژه، از جمله کودکان، سالمندان، افراد دارای معلولیت و زنان باردار و شیرده ارائه دهند. به‌طور هم‌زمان، مناطق جنوبی که به عنوان «منطقه‌های امن» تعیین شده بودند، به‌طور مداوم هدف حملات هوایی و گلوله‌باران آی‌اس‌اف قرار گرفته‌اند.





دوم، مسیرهای تخلیه‌ای که توسط آی‌اس‌اف به‌عنوان امن تعیین شده بودند، به‌طور مکرر هدف قرار گرفته و به تلفات غیرنظامی منجر شده است و سربازان اسرائیلی در طول فرآیند تخلیه حضور داشتند و جمعیت غیرنظامی را مجبور به حرکت سریع به سمت جنوب کردند؛ اما همچنین این حرکت را از طریق ایست‌های بازرسی و بازداشت‌ها و دستگیری‌های خودسرانه مسدود یا مختل کردند. سوم، جمعیت جابه‌جا شده هنوز نتوانسته‌اند به مناطق اصلی خود، عمدتاً در شمال و مرکز نوار غزه، به‌طور ایمن بازگردند. در برخی موارد، آی‌اس‌اف از نیروی کشنده برای جلوگیری از بازگشت غیرنظامیان به شمال در طول آتش‌بس انسانی در نوامبر ۲۰۲۳ و پس‌از آن استفاده کرده است. مردم از بازگشت به شمال منع شده‌اند و هنوز هم تحت این ممنوعیت قرار دارند.

اکثریت قاطع جمعیت غیرنظامی در نوار غزه (حداقل ۱/۷ میلیون نفر) به‌طور اجباری به جنوب منتقل شده‌اند و از بازگشت به خانه‌های خود در شمال منع شده‌اند. این موضوع از طریق یافته‌های کمیسیون مشهود است که الف) اظهارات عمومی ارائه‌شده توسط مقامات اسرائیلی نشان‌دهنده قصد آنها برای تأمین کنترل بر بخش شمالی نوار غزه و حرکت جمعیت غیرنظامی به سمت جنوب است؛ ب) دستورهای تخلیه عمداً و بی‌ملاحظه برای جابه‌جایی اجباری جمعیت ارائه شده‌اند؛ ج) غیرنظامیان در طول فرآیند تخلیه، از جمله در مسیرها و مکان‌هایی که به‌عنوان امن توسط آی‌اس‌اف تعیین شده بودند، همچنان هدف قرار گرفته‌اند؛ د) ایجاد جاده‌ای در وسط نوار غزه با هدف جلوگیری از بازگشت آزادانه جمعیت غیرنظامی به شمال بوده است و ه) حتی اگر جمعیت غیرنظامی قادر به بازگشت باشد، مقیاس تخریب در شمال نوار غزه آن را غیرقابل سکونت می‌کند.

درحالی‌که تخلیه‌ها برای امنیت غیرنظامیان مربوطه به دلایل نظامی ضروری، مانند پاکسازی یک منطقه نبرد مجاز هستند، اما تنها تا زمانی مجاز هستند که شرایط توجیه‌کننده تخلیه وجود داشته باشد. پس از تحلیل شواهد به‌طورکلی و با توجه به ماهیت مناطق هدف قرار گرفته، تعداد تلفات و سطح تخریب، مزایای نظامی ادعایی و انواع سلاح‌های استفاده‌شده، نتیجه‌گیری می‌شود که حملات گسترده‌ای که در شمال نوار غزه انجام شده، همراه با تخریب وسیع و نامتناسب شمال غزه و ممنوعیت بازگشت به شمال و نبود هرگونه

شواهد مبنی بر ادامه فعالیت‌های نظامی در شمال، نشان می‌دهد که انتقال اجباری جمعیت غیرنظامی به طور موقت یا کوتاه مدت نبوده است.

از طریق تحلیل اظهارات مقامات اسرائیلی و روش‌ها و رفتار نیروهای امنیتی اسرائیل (آی‌اس‌اف) در طول تخلیه‌ها، نتیجه‌گیری می‌شود که اسرائیل، به عنوان قدرت اشغالگر، جمعیت غیرنظامی را به طور اجباری به داخل نوار غزه منتقل کرده است و این عمل یک جنایت جنگی و نقض حقوق بشر بین‌المللی محسوب می‌شود (Rome Statute, 1998, art. 8(2)(b)). همچنین، نویسنده نتیجه می‌گیرد که به دلیل رفتار آی‌اس‌اف در انتقال غیرنظامیان از شمال به جنوب، جمعیت غیرنظامی (الف) مجبور به فرار از خانه‌های خود به دلیل ترس از امنیت‌شان شده‌اند؛ (ب) در طول تخلیه، تحقیر شده و مورد حمله قرار گرفته‌اند؛ (ج) مجبور به زندگی در شرایط غیرانسانی در پناهگاه‌هایی با کمبود تأمینات اولیه شده‌اند؛ و (د) به دلیل محدودیت‌های حرکتی و تخریب وسیع شمال نوار غزه، از بازگشت به خانه‌های خود در شمال منع شده‌اند. افزون‌براین، منطقی است که نتیجه‌گیری شود که قربانیان آواره شده دچار آسیب‌های جدی روانی شده‌اند. از این رو، پژوهشگر نتیجه می‌گیرد که انتقال اجباری جمعیت غیرنظامی در نوار غزه همچنین شامل رفتارهای بی‌رحمانه یا غیرانسانی است که هر دو جنایت جنگی محسوب می‌شوند.

۵-۱-۱. خشونت جنسی و رفتارهای غیرانسانی

براساس بررسی بسیاری از حوادث از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، سربازان اسرائیلی جنایات جنسی و مبتنی بر جنسیت علیه غیرنظامیان مرتکب شده‌اند؛ از جمله در طول حوادث مختلف در فرآیند تخلیه در نوار غزه و قبل از دستگیری در سرزمین‌های اشغالی فلسطینی که معادل جنایات جنگی خشونت جنسی، توهین به حیثیت شخصی و خشونت جنسی و مبتنی بر جنسیت می‌باشد که معادل شکنجه و رفتارهای غیرانسانی و بی‌رحمانه است. روایت‌های مستمر قربانیان، همراه با یافته‌های واقعی یادشده، الگوی واضحی از رفتار آی‌اس‌اف را نشان می‌دهد که هدف آن تحقیر و تنزل غیرنظامیان است. با تحقیر تحمیلی که به منظور تداوم سرکوب فلسطینی‌ها نسبت به اشغالگری اسرائیل طراحی شده است. افزون‌براین، این موارد پس از حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به اسرائیل رخ داده و چندین جنایت مرتکب شده توسط سربازان





عکاسی شده و به صورت برخط منتشر یا لو رفته است. این حقایق ما را به این نتیجه می‌رساند که رنج‌های جسمی و روانی نه تنها برای تحقیر، مجازات و ارباب فرد بلکه برای جمعیت غیرنظامی به طور کلی طراحی شده است که آسیب‌های زیادی و رنج روانی به جامعه فلسطینی وارد کرده است.

زنان و دختران در معرض خشونت‌های خاص جنسیتی قرار گرفتند که معادل شکنجه، رفتارهای بی‌رحمانه یا غیرانسانی و تحقیر حیثیت شخصی بود؛ از جمله بازداشت‌شدگان زن در حال عکاسی و تحقیر برخط، نشسته در مقابل پرچم اسرائیل، با دستان بسته، یا در حال عکاسی در فضای خصوصی اتاق خواب خود. زنان هدف سربازانی بودند که خود را در حال غارت خانه‌ها در غزه تصویربرداری می‌کردند؛ از جمله خالی کردن کشوه‌های پر از لباس زیر، درحالی‌که زنان را با توهین‌های جنسیتی و جنسی تمسخر می‌کردند، زنان مجبور به برداشتن لباس‌ها و حجاب‌های خود در ملاعام یا راه رفتن با لباس زیر به مدت طولانی در برابر خانواده و اعضای جامعه خود در طول تخلیه‌ها در نوار غزه شدند. زنان و دختران، پس از اینکه مجبور به برداشتن لباس‌های خود در ملاعام شدند، توسط سربازان در برابر خانواده و جامعه خود مورد آزار جنسی قرار گرفتند.

نتیجه‌گیری می‌شود که اعمال خشونت جنسی اشکال متفاوتی به خود گرفتند؛ زمانی که علیه اعضای مرد و زن جامعه مرتکب شدند. مردان و پسران تحت اقدامات خاصی مورد آزار قرار گرفتند؛ اما تجربه آنها از برهنه شدن اجباری به شدت تجربه زنان و دختران نبود. به‌ویژه تأکید می‌شود که قربانیان زن مجبور به برهنه شدن تا لباس زیر و برداشتن حجاب‌های خود در ملاعام و در برابر جامعه‌ای با قوانین سخت‌گیرانه دینی و فرهنگی برای لباس، به‌ویژه برای زنان و دختران بودند (Policy-gender-en-web, 2023, para 62). چندین نفر از این زنان تحت آزار جنسی و آزار جسمی و کلامی قرار گرفتند؛ درحالی‌که آسیب‌پذیر و نمایان بودند و آنها تحت آزار جسمی قرار گرفتند و تهدیدهایی به جان و شخصیت آنها وارد شد. در یک مورد، مردان حاضر مجبور به تماشای برهنه شدن و آزار زنان جامعه شدند. زنان فلسطینی نیز به‌ویژه هدف آزار جنسی، توهین‌های جنسیتی و جنسی و گرافیتی در مکان‌های مورد حمله در غزه بودند.



۶-۱-۱. گرسنگی به عنوان یک روش جنگی

اسرائیل، به عنوان قدرت اشغالگر در نوار غزه و طرف درگیری، طبق قوانین بین‌المللی موظف است که به جمعیت تحت اشغال تمامی اماکن لازم برای بقا را تضمین کند. این شامل غذا، آب، سرپناه، مراقبت‌های پزشکی، آموزش، ارتباطات و حمل و نقل است. اسرائیل نه تنها در تأمین این نیازهای اساسی زندگی ناکام مانده است، بلکه اقداماتی انجام داده است تا از تأمین این نیازها توسط دیگران، از جمله سازمان‌های بشردوستانه بین‌المللی و سازمان ملل جلوگیری کند. محاصره به عنوان یک روش جنگی به خودی خود ممنوع نیست (ICCR Customary International Humanitarian Law, Volume 1, Rules, 2005, rule 53)؛ به شرطی که هدف آن دستیابی به یک هدف نظامی باشد، بین جنگجویان و غیرنظامیان تمایز قائل شود، غیرنظامیان را هدف قرار ندهد و هرگونه آسیبی که ایجاد می‌کند متناسب با مزیت نظامی موردنظر باشد. یک محاصره غیرقانونی است، اگر هدف آن گرسنگی دادن به جمعیت غیرنظامی باشد. حتی اگر محاصره‌ای برای دستیابی به یک هدف نظامی قانونی تحمیل شود، باید اجازه عبور آزاد مواد غذایی و سایر تأمینات ضروری به غیرنظامیان داده شود. افزون‌براین، طرفی که محاصره را تحمیل می‌کند، موظف است دسترسی به کمک‌های بشردوستانه برای جمعیت غیرنظامی تحت تأثیر قرار گرفته را فراهم کند (Ibid, rule 55, p. 197).

مسدود کردن تأمین آب، برق و سوخت، همراه با بستن مرزها که جریان کمک‌های بشردوستانه به نوار غزه را به شدت محدود کرد، اجزای کلیدی استراتژی محاصره نیروهای امنیتی اسرائیل (آی‌اس‌اف) بودند. همچنین، آی‌اس‌اف زیرساخت‌های آب و برق در نوار غزه و بسیاری از زیرساخت‌های کلیدی دیگر را نابود کرد که برای بقا جمعیت غیرنظامی در آنجا ضروری بودند. جمعیت غیرنظامی به شدت تحت تأثیر محاصره تحمیل شده توسط مقامات اسرائیلی قرار گرفت؛ به‌ویژه به دلیل کمبود آب و غذا. آثار وحشتناک کمبود غذا و آب بر گروه‌های آسیب‌پذیر، از جمله کودکان و زنان باردار و شیرده هویدا است. تخریب ثانویه‌ها، زمین‌های کشاورزی، شیلات و سایر زیرساخت‌های غیرنظامی به دلیل عملیات نظامی اسرائیل عملاً تولید غذای محلی را نابود و بدین ترتیب دسترسی به آب و غذا را بیشتر محدود کرده است. این زیرساخت‌ها و ساختمان‌های مرتبط به‌طور ظاهری اماکن غیرنظامی هستند و نباید اهداف نظامی باشند. در این زمینه، حملات به کاروان‌های کمک و مسدود کردن یا





تحمیل محدودیت‌های شدید بر ورود و توزیع کمک‌های بشردوستانه بحران غذایی را بیشتر تشدید کرده است. کل جمعیت نوار غزه اکنون با سطوح بالای ناامنی غذایی حاد مواجه است که شدیدترین وضعیت از قسمت‌های شمالی نوار غزه گزارش شده است.

۷-۱-۱. مجازات جمعی

ممنوعیت مجازات جمعی یک هنجار تثبیت‌شده در حقوق بین‌الملل عرفی است (Ibid, rule 103). مقامات اسرائیلی و نیروهای امنیتی اسرائیل (آی‌اس‌اف) در طول عملیات نظامی در نوار غزه مرتکب نقض‌ها و جنایاتی شده‌اند. برخی از این اقدامات ممکن است به‌عنوان اقداماتی تلافی‌جویانه علیه فلسطینیان در نوار غزه به‌دلیل حمله شاخه‌های نظامی حماس (گروه مقاومت اسلامی و جهادی) و دیگر گروه‌های مسلح غیردولتی در جنوب اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بوده باشد. نقض‌های ناشی از قصد مقامات اسرائیلی برای مجازات فلسطینیان در نوار غزه به‌طورکلی بوده است، به‌دلیل ارتباط جمعی ادعایی آنها با حماس (گروه مقاومت اسلامی و جهادی) و سایر گروه‌های مسلح جهادی فلسطینی. این موضوع مثلاً در اظهارات بنیامین نتانیا‌هو، نخست‌وزیر اسرائیل که قول داد «انتقام قوی» بر «شهر شریر» بگیرد و بیان کرد که اسرائیل در همه‌جا به‌شدت عمل خواهد کرد، مشهود است. در تاریخ ۱۴ اکتبر ۲۰۲۳، رئیس‌جمهور اسرائیل، اسحاق هرزوغ، گفت: «این یک ملت کامل است که مسئول است. این درست نیست، این بلاغت درباره غیرنظامیانی که آگاه نبودند و درگیر نبودند. این به‌طور قطع درست نیست». در مثال دیگری، اسرائیل کاتر، وزیر زیرساخت‌های ملی، انرژی و آب اسرائیل گفت که قطع آب و برق «مستحق ملت قاتلان کودک بود».

۲-۱. جنایات علیه بشریت

جنایات علیه بشریت زمانی ارتکاب می‌یابند که یکی از اعمال ممنوعه زیرین به‌عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه هر جمعیت غیرنظامی انجام شود (Rome Statute, art. 7(1)). عناصر جنایات علیه بشریت ابتدا باید برآورده شوند تا بتوان به بررسی اعمال زیرین به‌عنوان یک جرم خاص پرداخت. عناصر مورد نیاز عبارت‌اند از: باید یک حمله شامل «ارتکاب چندین عمل» وجود داشته باشد، حمله باید علیه هر جمعیت غیرنظامی

هدایت شود، حمله باید گسترده یا سیستماتیک باشد، و اعمال باید به عنوان بخشی از حمله انجام شده باشند. حمله مطابق با سیاست یک دولت یا سازمان برای ارتکاب چنین حمله‌ای باشد (Ibid, art. 7(2) (a)).

عناصر مورد نیاز برآورده شده‌اند؛ یعنی اقدامات نیروهای امنیتی اسرائیل و مقامات اسرائیلی بخشی از یک کمپین یا عملیات بزرگ‌تر بودند که به عنوان بخشی از یک حمله انجام شدند. قربانیان عمدتاً غیرنظامیان بودند و حمله علیه جمعیت غیرنظامی در نوار غزه هدایت شده بود. براساس مقیاس حملات و با توجه به اثرات و تعداد قربانیان، اقدامات نیروهای امنیتی اسرائیل و مقامات اسرائیلی گسترده بود و الگوی اقدامات و رویدادهای نیروهای امنیتی اسرائیل به طور کلی از ۷ اکتبر نشان می‌دهد که رفتار کلی عملیات نظامی سیستماتیک بوده است و ارتباط واضحی بین اعمال ارتكابی و حمله گسترده و سیستماتیک وجود دارد. در غیاب یک سیاست رسمی مکتوب برای ارتکاب حمله به جمعیت غیرنظامی در نوار غزه، چنین سیاستی می‌تواند از یافته‌ها استنباط شود که حمله گسترده و سیستماتیک بوده، علیه جمعیت غیرنظامی هدایت شده و اقدامات نیروهای امنیتی اسرائیل با بیانات مقامات اسرائیلی مطابقت دارد.

۱-۲-۱. عناصر تشکیل دهنده جنایت علیه بشریت

رکن قانونی جنایت علیه بشریت را ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تشکیل می‌دهد و عنصر مادی آن عبارت‌اند از: «انجام حمله اینکه دارای ماهیتی غیرانسانی است و به هدف ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم و یا به سلامت روحی و جسمی صورت می‌گیرد. عمل غیرانسانی یادشده باید در چهارچوب یک حمله گسترده و سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی واقع شود» (شیایزری، ۱۳۹۸، ص ۱۰۹)

رکن معنوی آن عبارت‌اند از: قصد جرمی، علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن. به‌دیگرسخن، افزون‌بر عناصر اختصاصی که در هر یک از جنایات علیه بشریت وجود دارند، مرتکب باید به‌منظور تحقق هرکدام از مصادیق جرائم علیه بشریت، این جرم را آگاهانه انجام دهد. فرقی ندارد که علم او واقعی باشد یا اعتباری و نیز باید ثابت شود که متهم اطلاع داشته که جنایت او در حمله ضد غیرنظامیان به معنای تشکیل بخشی از شرایط لازم برای جنایت انبوه بوده یا هماهنگ با چنین الگویی از رفتار مجرمانه است.



نابودی به عنوان یک جرم علیه بشریت، به قتل یک یا چند نفر اشاره دارد. از جمله با ایجاد شرایط زندگی که به منظور نابودی بخشی از یک جمعیت طراحی شده است؛ جایی که قتل به عنوان بخشی از یک قتل عام اعضای یک جمعیت غیرنظامی محسوب می شود.^۱ این جرم با تعهدات تثبیت شده تحت حقوق بشر بین المللی عرفی مرتبط است که طرف های درگیر در یک درگیری را ملزم می کند تا عبور سریع و بدون مانع کمک های انسانی برای غیرنظامیان نیازمند را اجازه دهند و تسهیل کنند.^۲

الف) وسایل مستقیم (قتل)

بر اساس دلایل معقول جرم قتل به عنوان یک جرم علیه بشریت و جرم جنگی ارتکاب یافته است. نیروهای امنیتی اسرائیل عمداً حملات خود را علیه جمعیت غیرنظامی در نوار غزه هدایت کرده اند. تعداد تلفات ناشی از عملیات نظامی و تعداد بالای غیرنظامیان آواره نشان می دهد که حمله به طور کلی بدون توجه به وضعیت غیرنظامی انجام شده است و این اقدامات با علم به اینکه باعث تلفات گسترده وسیع، از جمله مرگ غیرنظامیان خواهد شد، انجام شده است.

همچنین، کشتار غیرنظامیان به طور گسترده ای در یک دوره زمانی قابل توجه و در یک منطقه جغرافیایی وسیع انجام شده است. قربانیان به عنوان غیرنظامیان فردی شناسایی یا هدف قرار نگرفته اند. برعکس، واضح بود که آنها عمداً به طور جمعی هدف قرار گرفته اند؛ زیرا نیروهای امنیتی اسرائیل جمعیت غیرنظامی را به طور کلی به عنوان مرتبط با حماس (گروه مقاومت اسلامی و جهادی) و سایر گروه های مسلح جهادی در نظر گرفته اند.

ب) وسایل غیرمستقیم (ایجاد شرایط زندگی)

همان طور که در مطالب پیشین بحث شد که از طریق عملیات نظامی خود در غزه و تحمیل محاصره کامل، مقامات اسرائیلی جرم جنگی استفاده عمدی از گرسنگی غیرنظامیان به عنوان یک روش جنگ را با محروم کردن جمعیت غیرنظامی از اشیای ضروری برای بقای آنها،

^۱ Rome Statute, 1998, art. 7(1) (b) and 7(2) (b)

^۲ ICCR Customary International Humanitarian Law, Volume 1, Rules, 2005, rule 55, p. 197 .

از جمله قطع دسترسی به غذا، آب، پناهگاه و مراقبت‌های پزشکی و به‌عمد مانع شدن از ورود کمک‌ها مرتکب شده‌اند، افزون‌براین، به‌عنوان قدرت اشغالگر، اسرائیل نه تنها از تأمین ملزومات ضروری برای بقای جمعیت غیرنظامی سرزمین اشغالی ناتوان بوده است، بلکه عمداً مانع ورود چنین ملزوماتی به نوار غزه برای رسیدن به جمعیت غیرنظامی شده است.

بیمارستان‌ها به دلیل قطع آب، برق و سوخت و کمبود تجهیزات پزشکی، دارو سایر ملزومات که توسط مقامات اسرائیلی مسدود شده‌اند، قادر به عملکرد صحیح نبوده‌اند. نیروهای امنیتی اسرائیل ورود کمک‌های انسانی و امدادی به نوار غزه را با علم و نیت به اینکه جمعیت غیرنظامی آسیب خواهد دید، مسدود و محدود کرده‌اند.

افزون‌براین، تخریب زیرساخت‌ها (از جمله نیروگاه‌ها، تأسیسات آب، بهداشت و مدارس) و مسکن به‌طور مستقیم بر جمعیت غیرنظامی در غزه تأثیر می‌گذارد؛ زیرا این ساختارها برای بقای آنها ضروری هستند. تخریب این ساختارها به عدم دسترسی جمعیت غیرنظامی به آب پاک، غذا، آموزش و خانه‌هایشان منجر شده است. همچنین، به‌عنوان نتیجه عملیات نظامی نیروهای اسرائیلی و تخلیه‌های اجباری که به انتقال اجباری منجر شده است، غیرنظامیان مجبور به فرار از خانه‌هایشان و زندگی در پناهگاه‌ها و اردوگاه‌ها شده‌اند. بسیاری از غیرنظامیان مجبور به زندگی در شرایطی شده‌اند که نه تنها غیرانسانی، تحقیرآمیز و خفت‌آور بود، بلکه خطرناک و ناامن نیز بود. در نتیجه، مقامات اسرائیلی جرم علیه بشریت و نابودی بخشی از جمعیت غیرنظامی در نوار غزه را از طریق وسایل مستقیم و غیرمستقیم مرتکب شده‌اند. ۱-۲-۳. پیگرد براساس جنسیت

پیگرد به معنای «نقص عمدی و شدید حقوق بنیادی برخلاف حقوق بین‌الملل به دلیل هویت گروه یا جمعی» است که شامل زمینه‌های سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی و جنسیتی می‌شود. به‌ویژه، پیگرد براساس جنسیت به معنای نقص حقوق بنیادین براساس جنسیت است. پیگرد براساس جنسیت شامل رفتارهایی است که علیه مردان و زنان انجام می‌شود که به‌طور جداگانه یا متفاوت براساس جنسیت هدف قرار گرفته‌اند (Policy- gender-en-web, 2023, para 50).



نیروهای اسرائیلی جرم علیه بشریت پیگرد براساس جنسیت را مرتکب شده‌اند. از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، مردان و پسران فلسطینی در نوار غزه تحت نقض شدید حقوق بنیادی قرار گرفته‌اند؛ ازجمله حق آزادی از شکنجه و رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز بدون تبعیض. نقض‌ها در اکثر موارد بعد جنسیتی داشته‌اند و خشونت‌های فیزیکی و روانی که علیه فلسطینی‌ها اعمال شد، ویژگی‌های جنسی داشتند؛ مانند مجبور کردن یک فرد به برهنه شدن در ملا عام. این جرائم با هدف تحقیر شدید قربانیان انجام شده و زمانی که دیگران مجبور به تماشای آن بودند، چه به صورت حضوری و چه از طریق انتشار محتوای دیجیتال، همچنین برای ترساندن جامعه بزرگ‌تر طراحی شده بودند.

مردان و پسران اقداماتی خاص براساس جنسیت را تجربه کرده‌اند تا آنها را به عنوان تلافی برای جرائم ارتكابی در ۷ اکتبر مجازات کنند. نیروهای اسرائیلی به طور خاص مردان و پسران را براساس جنسیت هدف قرار داده‌اند. براساس حقایق زیر که مستند شده است تنها مردان و پسران به طور مکرر توسط سربازان در حین مواجهه با خشونت جنسی یا شکنجه جنسی و بدرفتاری فیلم برداری و عکاسی شده‌اند؛ ازجمله زمانی که کاملاً یا جزئی برهنه، با چشم‌بند، زانو زده بر روی زمین، بسته یا تحت آزار فیزیکی قرار داشته‌اند. تصاویر دیجیتال از مردان و پسران فلسطینی کاملاً یا جزئی برهنه توسط سربازان اسرائیلی که در غزه فعالیت می‌کنند، به صورت برخط منتشر شده است. ویدیوهایی از متهمان مرد متهم به ارتکاب خشونت جنسی در اسرائیل در ۷ اکتبر تهیه و منتشر شده است که هویت مردان فلسطینی را افشا کرده است، با نبود فرآیند قانونی مناسب، پیگرد رسمی و حکم دادگاه رفتار با مردان و پسران به طور عمده جنسی‌سازی شده است. به عنوان یک عمل تلافی جویانه برای حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در جنوب اسرائیل، با هدف مجازات، تحقیر و تخریب مردان و پسران فلسطینی، ازجمله از طریق «زنانه‌سازی» و استناد به «بی‌احترامی» آنها. انگیزه‌های شخصی انتقام، نیت تبعیض‌آمیز را نفی نمی‌کند؛ بلکه عوامل تشدیدکننده‌ای را تشکیل می‌دهد. این اعمال هم به عنوان انتقام و هم با هدف مجازات و تحقیر مردان و پسران انجام شده‌اند (Policy-on-the-Crime-of-Gender-Persecution, 2022, para 52).

۳-۱. مسئولیت فرماندهان یا دیگر مقامات عالی

فرماندهان نظامی ممکن است به دلیل اعمال زیردستانی که تحت فرماندهی و کنترل مؤثر آنها بودند، مسئولیت کیفری داشته باشند ((Rome Statute, 1998 art 25(a)). دو مورد وجود دارد که تحت آن مسئولیت کیفری به دلیل مسئولیت فرماندهی ایجاد می‌شود: زمانی که زیردستان به موجب دستورات مستقیم فرماندهان خود اعمال جنایی انجام دهند و زمانی که فرماندهانی که از ارتکاب واقعی یا ممکن اعمال جنایی توسط زیردستان مطلع هستند یا باید مطلع باشند و از اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از ارتکاب آن اعمال یا عدم ارجاع موضوع به مقامات ذیصلاح برای تحقیق و پیگرد قانونی کوتاهی کنند. مسئولیت کیفری فردی می‌تواند تحت مسئولیت عالی به رهبران سیاسی تعلق گیرد ((Ibid, art 25(b)). یک مقام عالی باید به دلیل جنایاتی که توسط زیردستان تحت اختیار و کنترل مؤثر او انجام شده است، مسئولیت کیفری داشته باشد؛ جایی که مقام عالی یا از ارتکاب جنایات توسط زیردستان مطلع بوده یا عمداً اطلاعاتی را که به‌وضوح نشان می‌دهد زیردستان در حال ارتکاب یا در آستانه ارتکاب جنایات هستند نادیده گرفته باشند. جنایات تحت مسئولیت و کنترل مؤثر مقام عالی بوده است و از اتخاذ تمام تدابیر لازم و معقول برای جلوگیری یا سرکوب ارتکاب جنایات یا ارجاع موضوع به مقامات ذیصلاح برای تحقیق و پیگرد قانونی کوتاهی کرده باشند.

نام‌ها و هویت افرادی را که بیشترین مسئولیت را برای جنایات تحلیل شده در مطالب پیشین ازجمله جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت دارند، شناسایی شده است. این افراد یا دستور ارتکاب جنایات را صادر کرده‌اند یا می‌دانستند یا باید می‌دانستند یا به‌طور آگاهانه اطلاعاتی را که به‌وضوح نشان می‌دهد جنایاتی در حال ارتکاب است نادیده گرفته‌اند و هیچ اقداماتی برای جلوگیری از این جنایات یا ارجاع موضوع به مقامات ذیصلاح انجام نداده‌اند. به دلایل معقول نتیجه‌گیری می‌شود که افرادی که بیشترین مسئولیت را برای جنایات بین‌المللی، نقض‌ها و سوءاستفاده‌هایی که در این گزارش کنفرانس مورد بررسی قرار گرفته، بر عهده دارند شامل اعضای ارشد رهبری سیاسی و نظامی دولت اسرائیل، ازجمله اعضای کابینه مدیریت جنگ و کمیته وزارتی امنیت ملی و دیگر وزرای دولت و رهبران نیروهای دفاعی اسرائیل (آی‌اس‌اف) هستند.





۴-۱. نقض‌ها و سوءاستفاده‌های حقوق بشر بین‌المللی

نیروهای دفاعی اسرائیل (آی‌اس‌اف) از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ نقض‌ها و سوءاستفاده‌های جدی از حقوق بشر بین‌المللی را در نوار غزه مرتکب شده‌اند. این نقض‌ها شامل نقض حق حیات و حق عدم تعرض به شکنجه یا رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز است. افزون‌براین، اسرائیل حق آزادی و امنیت شخصی غیرنظامیان فلسطینی دستگیر شده و بازداشت شده را نقض کرده و به‌طور غیرقانونی به حریم خصوصی، خانواده و منزل غیرنظامیان دخالت کرده است (ICCPR, 1966, art.17(1)).

۴-۱-۱. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

تشدید محاصره غزه توسط اسرائیل به اجرای محاصره‌ها و محدودیت‌هایی در تأمین کالاها و نیازهای اساسی منجر شده است که به محدودیت شدید نیازهای اولیه برای حفظ حیات منجر شده است. این محدودیت‌ها بار سنگینی بر دوش غیرنظامیان در نوار غزه گذاشته است. شواهد این سختی غیرقابل‌انکار است. وضعیت با این واقعیت تشدید شد که بیمارستان‌ها مجبور بودند بدون تأمین داروها و تجهیزات پزشکی ضروری فعالیت کنند. عامل تشدیدکننده دیگر حملات به زیرساخت‌ها بود که به نقض حقوق و دسترسی به غذا، آب، مسکن، بهداشت، آموزش، بهداشت عمومی و خدمات پزشکی، کار و استاندارد زندگی مناسب منجر شد (Ibid, art.11 and 12). افزون‌براین، خانواده‌ها مجبور شدند از خانه‌های خود فرار کنند و در فضاهای شلوغ و غالباً نامناسب برای سکونت انسانی پناه بگیرند. پیامدهای این محدودیت‌ها واضح و به‌خوبی مستند شده است و جنایات علیه حقوق بشر را تشکیل می‌دهد.

۴-۱-۲. خشونت مبتنی بر جنسیت

خشونت مبتنی بر جنسیت که توسط نیروهای دفاعی اسرائیل (آی‌اس‌اف) علیه جمعیت غیرنظامی در غزه از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ مرتکب شده، نقض‌های جدی حقوق بشر را شامل می‌شود؛ از جمله خشونت جنسی، شکنجه و بدرفتاری جنسی، آزار و اذیت جنسی و سوءاستفاده جنسی. این نقض‌ها در خانه‌های فلسطینی، در حین تخلیه‌ها در غزه، در بازداشت و به‌صورت برخط رخ داده است. محرومیت از حقوق بنیادین انسانی و کرامت زنان، مردان، پسران و دختران شامل حق آزادی از رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، حق

دادرسی عادلانه در فرایندهای کیفری، از جمله حق فرض بی گناهی تا زمانی که گناهکار ثابت شود، حق حریم خصوصی و حق آزادی از تبعیض است. برای زنان، محرومیت از حق سلامت نیاز به توجه ویژه دارد؛ زیرا زنان و دختران به دلیل ویژگی‌های مرتبط با جنسیت خود با تبعیض مواجه هستند؛ از جمله در دسترسی به خدمات بهداشت جنسی و باروری، آسیب‌های خاص جنسیتی مرتبط با بارداری و شیردهی، حفظ بهداشت قاعدگی و کرامت، و پیامدهای به عهده گرفتن مسئولیت‌های اصلی مراقبت از کودکان خردسال در شرایط غیرقابل تصور. اسرائیل به عنوان قدرت اشغالگر موظف است اطمینان حاصل کند که حقوق بشر زنان و دختران محافظت شود و تحقق یابد. خشونت مبتنی بر جنسیت که علیه جمعیت غیرنظامی در غزه از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ مرتکب شده، به نقض‌های جدی حقوق بشر منجر شده است. این نقض‌ها شامل محرومیت از حقوق بنیادین انسانی مانند حق حیات، حق آزادی از رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز و حق آزادی از تبعیض است (به بخش‌های مربوط به شکنجه، خشونت جنسی و آزار و اذیت براساس جنسیت مراجعه کنید). مجبور کردن زنان به برهنه شدن در ملأ عام، خشونت جنسی علیه زنان را تشکیل می‌دهد و نوعی تبعیض است که توسط کنوانسیون حذف تمام اشکال تبعیض علیه زنان ممنوع شده است که اسرائیل یکی از کشورهای طرف آن است و نقض حقوق بشر محسوب می‌شود. این اقدام‌ها نقض‌های جدی حقوق بشر توسط سربازان آی‌اس‌اف بوده است. (General Recommendation 30 of the Committee on the Elimination of Discrimination against Women, 2013, para 34).

۳-۴-۱. نقض حقوق کودکان

سربازان آی‌اس‌اف از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ نقض‌های جدی حقوق بشر کودکان را در نوار غزه مرتکب شده‌اند که برخلاف حمایت ویژه‌ای است که به کودکان و حقوق آنها تحت کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل (CRC) اعطا شده است. به طور خاص، اسرائیل حقوق بنیادین کودکان به زندگی، بقا و توسعه را طبق ماده ۶ کنوانسیون حقوق کودک نقض کرده است. اقدامات آن به کشته یا زخمی شدن تعداد بی‌سابقه‌ای از کودکان در نوار غزه منجر شده است که شامل خشونت‌های جسمی و روانی نیز می‌شود. اسرائیل نتوانسته است حق بقا و توسعه کودکان را حفظ کند و در بیشتر موارد بررسی شده، اسرائیل به دلیل سیاست‌ها و شیوه‌های نظامی خود به کودکان آسیب رسانده است. اسرائیل در انجام بهترین منافع کودکان، که طبق



قانون موظف به انجام آن است، ناکام مانده است. همچنین، حق مشارکت آنها در تمام امور مرتبط با زندگی‌شان را طبق سن و بلوغشان نقض کرده است (CRC, 1989, art, 12)

نیروهای دفاعی اسرائیل (آی‌اس‌اف) تخریب عظیمی از خانه‌های مسکونی در نوار غزه ایجاد کرده و ۸۰ درصد از جمعیت، حدود یک میلیون کودک را مجبور به تخلیه کرده‌اند و بدین ترتیب حق هر کودک به یک استاندارد زندگی مناسب برای توسعه جسمی، روانی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی را نادیده گرفته‌اند (Ibid., art. 3). افزون‌براین، با هدف قرار دادن مستقیم و تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی، اسرائیل به‌طور سیستماتیک شرایطی را ایجاد کرده است که حقوق کودکان به امکانات بهداشتی و بالاترین استاندارد قابل‌دستیابی از سلامت جسمی و روانی و همچنین حق آموزش را مختل کرده است (Ibid., art. 28, 29). همچنین، این موارد با حقوق کودکان به استراحت و تفریح و شرکت در بازی‌ها و فعالیت‌های تفریحی (Ibid., art. 31) و آزادی بیان مرتبط است (Ibid., art. 13).



نتیجه‌گیری

در تحقیق کنونی به تحلیل مخاصمات مسلحانه غزه و اسرائیل براساس اساسنامه دیوان جزایی بین‌المللی پرداختیم. مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی و قواعد عرفی بین‌المللی جنگ، جرائم واقع شده توسط طرف‌های جنگ، صلاحیت دادگاه جزایی بین‌المللی و نیز چالش‌های تحقیقاتی و نحوه رسیدگی در دادگاه جزایی بین‌المللی را بررسی نمودیم. جرائم ارتکاب یافته توسط نیروهای مسلح طرف‌های درگیر در جنگ غزه، مصادیق آن و چالش‌های رسیدگی و محاکمه نیروهای مسلح طرف‌های درگیر در جنگ محور اصلی این پژوهش را شکل می‌داد. آنچه که هدف اصلی ما از این پژوهش بود، دستیابی به روش و دیدگاه اساسنامه دیوان جزایی بین‌المللی در رابطه با جرائم واقع شده در جنگ غزه و شیوه‌های رسیدگی آن است. در یک جمع‌بندی خلاصه از تمام بخش‌های پژوهش می‌توان چنین تصویری ارائه کرد:

- ✓ الف) در جنگ مسلحانه غزه دیوان جزایی بین‌المللی صلاحیت رسیدگی را دارد؛ زیرا کشور فلسطین عضو دادگاه جزایی بین‌المللی می‌باشد. به علاوه آفریقای جنوبی نیز علیه اسرائیل در محکمه جزایی بین‌المللی اقامه دعوا نموده است؛
- ✓ ب) اسرائیل در غزه مرتکب جنایات جنگی و جرائم علیه بشریت شده است؛
- ✓ مصادیق جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت که به واسطه نیروهای آی اس اف اسرائیل ارتکاب یافته است، عبارت‌اند از: قتل غیرنظامیان، تجاوز، حمله به مناطق مسکونی و غیرنظامی، گرسنگی دادن، و محاصره کامل غزه جرائم و نقض حقوق کودکان است.
- ✓ دیوان جزایی بین‌المللی در زمینه رسیدگی به جنگ مسلحانه غزه و اسرائیل، با چالش‌هایی از قبیل انکار صلاحیت رسیدگی از طرف اسرائیلی‌ها، عدم همکاری دولت‌ها به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد روبه‌رو است؛

- ✓ ممکن است شورای امنیت مطابق ماده ۱۶ اساسنامه، تحقیقات دیوان را به تعویق بیندازد یا به دلایل مختلف مانند عدم همکاری دولت اسرائیل یا برخی دیگر از دولت‌ها با استناد به عدم الزام به همکاری با دیوان به‌عنوان دولت غیرعضو، در عمل شاهد مجازات کسی نباشیم. اگرچه این موارد موجب بی‌عملی یا حتی ناکارآمدی



دیوان می‌شود، اما دیوان باید با تلاش برای تحقق شرایط مناسبی در آینده، وظیفه قضایی خود را به نحوه احسن به انجام برساند؛ زیرا هیچ قاضی وظیفه‌شناس و عدالت‌جویی به جهت در دسترس نبودن متهم از صدور قرار جلب و تعقیب وی، خودداری نمی‌کند؛ بلکه با صدور دستورهای قضایی مناسب و پیگیری آنها، در تلاش است تا بالاخره روزی متهم را به محضر عدالت بیاورد و محاکمه و مجازات کند.



1. Evaluating digital open-source imagery: a guide for judges and fact-finders, 2024, art. 3.
2. Elements of Crime, ICC, 2022.
3. Geneva Convention IV, 1949, arts. 49 and 147; API, arts. 85(4) (a).
4. General Recommendation 30 of the Committee on the Elimination of Discrimination against Women. 2013, para 34.
5. ICRC Customary International Humanitarian Law, 2005, Volume I: Rules.
6. ICRC, Addressing the Needs of Women Affected by Armed Conflict: An ICRC Guidance Document, ICRC, (2004).
7. International Covenant on Civil and Political Rights, 1966.
8. Rome Statute, 1998, art 25(b).
9. See A/HRC/56/CRP/4, 2024, para 418.
10. The ICC Gender Policy 2023 emphasizes the need to contextualize crimes and understands the survivor's point of view, stating that that forced removal of a veil may be experienced as "forced nudity" and may qualify as a form of sexual violence. <https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/2023-12/2023-policy-gender-en-web.pdf>, para 62.

Web:

1. <https://www.gov.il/en/departments/news/swords-of-iron-war-in-the-south-7-oct-2023>.
2. <https://twitter.com/Sprinter99800/status/1713064886027063584>.
3. <https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/2022-12/2022-12-07-Policy-on-the-Crime-of-Gender-Persecution.pdf>
4. <https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/2023-12/2023-policy-gender-en-web.pdf>, footno

یافته‌های جرم‌شناسی سبز در کد جزای افغانستان

عبدالبصیر نبی‌زاده*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹

چکیده

این پژوهش به بررسی جرم‌شناسی سبز و انعکاس آن در کد جزای افغانستان (مواد ۸۰۷ تا ۸۵۰) می‌پردازد. سؤال اصلی تحقیق این است که تا چه میزان آموزه‌های جرم‌شناسی سبز در سیاست کیفری افغانستان انعکاس یافته است. روش تحقیق این مطالعه مبتنی بر تحلیل محتوای مواد قانونی و بررسی تطبیقی با اصول جرم‌شناسی سبز است. یافته‌ها نشان می‌دهند که باوجود تلاش قانون‌گذار در جرم‌انگاری برخی تخلفات زیست‌محیطی، کاستی‌هایی همچون عدم جرم‌انگاری برخی جرائم مهم زیست‌محیطی، ضعف در نظارت بر عملکرد شرکت‌های خارجی و نبود سیاست‌های مؤثر برای جبران خسارت‌های زیست‌محیطی وجود دارد. این مطالعه پیشنهاد می‌کند که برای مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی، باید سازوکارهای قانونی تقویت شده، نهادهای نظارتی توسعه یابند و سیاست‌های جبران خسارت زیست‌محیطی بازنگری شوند. در سال‌های اخیر، نگرانی‌های زیست‌محیطی و پیامدهای آن، ضرورت جرم‌انگاری جرائم زیست‌محیطی را بیش‌ازپیش آشکار کرده است. جرم‌شناسی سبز به‌عنوان شاخه‌ای نوظهور از جرم‌شناسی، به مطالعه جرائم زیست‌محیطی، سیاست کیفری زیست‌محیطی و راهکارهای پیشگیرانه می‌پردازد. این پژوهش، مواد ۸۰۷ تا ۸۵۰ کد جزای افغانستان را از منظر جرم‌شناسی سبز بررسی کرده و میزان تطابق آنها با اصول این رویکرد را تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند باوجود تلاش قانون‌گذار افغانستان در جرم‌انگاری برخی تخلفات و جرائم زیست‌محیطی، همچنان کاستی‌هایی نظیر عدم جرم‌انگاری برخی آسیب‌های مهم زیست‌محیطی، ضعف در نظارت بر عملکرد شرکت‌های خارجی، و نبود سیاست‌های مؤثر برای جبران خسارت‌های زیست‌محیطی وجود دارد. این مطالعه پیشنهاد می‌کند که برای مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی، باید سازوکارهای قانونی تقویت شده، نهادهای نظارتی توسعه یابند و سیاست‌های جبران خسارت زیست‌محیطی بازنگری شوند.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی سبز، جرائم زیست‌محیطی، عدالت زیست‌محیطی، تخریب از محیط‌زیست، سیاست کیفری زیست‌محیطی، مسئولیت کیفری شرکت‌ها، و جبران خسارت زیست‌محیطی

* کدر علمی دیپارتمنت حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خاتم النبیین (ص). پست الکترونیکی:

در پنج دهه گذشته، بحران‌های محیط‌زیستی و آلودگی‌های ناشی از آن، جوامع جهانی را به چاره‌جویی و تدوین قوانین حمایتی واداشته است؛ زیرا محیط‌زیست و مسائل مربوط به آن، رابطه‌ای تنگاتنگ با زندگی و سلامت بشر دارد. امروزه، آلودگی‌های زیست‌محیطی، آسیب‌های جدی به سلامت جسمی و روانی انسان‌ها وارد کرده و تأثیرات مخربی بر گونه‌های زیستی و اکوسیستم‌های طبیعی داشته است. با توجه به این اهمیت، جرم‌شناسی نیز بخشی از مطالعات خود را به بررسی جرائم و تخلفات زیست‌محیطی اختصاص داده است تا ضمن تحلیل علل وقوع این جرائم، راهکارهای پیشگیرانه‌ای ارائه دهد. این روند موجب شکل‌گیری شاخه‌ای جدید تحت عنوان «جرم‌شناسی سبز» شده است.

جرم‌شناسی سبز معتقد است که بسیاری از معیارهای گذشته برای جرم‌انگاری آسیب‌های زیست‌محیطی، توانایی محافظت از محیط‌زیست را ندارند. در نتیجه، بحران‌های زیست‌محیطی همچنان رو به افزایش است که نمود آن را می‌توان در تخریب منابع طبیعی، کاهش تنوع زیستی و تهدید زندگی بشر مشاهده کرد. دولت‌ها رفتارهایی را که موجب این بحران‌ها می‌شود، در قالب جرائم محیط‌زیستی شناسایی کرده‌اند. قانونگذار افغانستان نیز در مواد ۸۰۷ تا ۸۵۰ کد جزا، مجموعه‌ای از رفتارهای آسیب‌زا به محیط‌زیست را جرم‌انگاری کرده و آنها را مستحق مجازات کیفری دانسته است. با وجود این، این جرم‌انگاری تا چه حد با یافته‌های جرم‌شناسی سبز مطابقت دارد؟ با توجه به گسترش جرائم زیست‌محیطی و تأثیرات بلندمدت آن بر سلامت انسان و اکوسیستم‌های طبیعی، بررسی قوانین کیفری افغانستان در این حوزه ضروری است. هدف این تحقیق، تحلیل میزان تطابق قوانین زیست‌محیطی افغانستان با اصول جرم‌شناسی سبز و شناسایی نقاط قوت و ضعف آن است.

مطالعات پیشین بیشتر به مفهوم کلی جرم‌شناسی سبز پرداخته‌اند؛ اما بررسی تطبیقی قوانین جزایی افغانستان با اصول این شاخه از جرم‌شناسی کمتر توجه شده است. این پژوهش تلاش دارد تا افزون‌بر تحلیل مفاهیم نظری، قوانین کیفری افغانستان را در چهارچوب جرم‌شناسی سبز بررسی کند. با توجه مطالب یادشده پرسش‌های مطرح این است: آیا قوانین افغانستان توانسته‌اند اصول جرم‌شناسی سبز را رعایت کنند؟ چه ضعف‌ها و کاستی‌هایی در

قوانین زیست محیطی افغانستان وجود دارد؟ چه راهکارهایی برای بهبود قوانین زیست محیطی می‌توان ارائه کرد؟

گمانه اولیه این است که قوانین افغانستان تا حدی از اصول جرم‌شناسی سبز تبعیت کرده‌اند؛ اما همچنان کاستی‌هایی در زمینه جرم‌انگاری برخی آسیب‌های زیست محیطی، جبران خسارت و نظارت بر شرکت‌های خارجی دارند. بنابراین، این پژوهش ابتدا به بررسی مبانی نظری جرم‌شناسی سبز پرداخته، سپس مواد مرتبط در کد جزای افغانستان را تحلیل و در نهایت، پیشنهادهایی برای بهبود این قوانین ارائه می‌کند.

الف) مفهوم جرم‌شناسی سبز

مقصود از جرم‌شناسی سبز در یک مفهوم موسع مطالعه آسیب‌های زیست محیطی است که ممکن است شامل مفهوم وسیع‌تر جرمی شود که در قوانین و مقررات زیست محیطی پیش-بینی شده است. جرم‌شناسی سبز را می‌توان به عنوان چهارچوبی از جهت‌گیری‌های فکری، تجربی و سیاسی در مورد آسیب‌ها، تخلفات و جرائم اولیه و ثانویه تعریف کرد که تأثیر مخربی بر محیط زیست طبیعی، گونه‌های مختلف (انسانی و غیرانسانی) و سیاره زمین دارند (south, 1998, p.232). ورود چنین چهارچوبی با حساسیت زیست محیطی به جرم‌شناسی، نظریه خاصی را ارائه نمی‌دهد؛ بلکه بیشتر یک دیدگاه را معرفی می‌کند که می‌تواند در تحقیقات نظری و تجربی استفاده شود.

اصطلاح جرم‌شناسی سبز، به عنوان یک دسته‌بندی کلی به کار گرفته شده است؛ اما توسط همه پژوهشگرانی که در این حوزه فعالیت دارند، پذیرفته نشده و ممکن است بهترین عنوان یا برچسبی برای این حوزه مطالعاتی نباشد. برای مثال، وایت استدلال کرده است که اصطلاح «جرم‌شناسی محیطی» را می‌توان از آنچه که بیشتر به عنوان «جرم‌شناسی مبتنی بر مکان» شناخته می‌شود، بازپس گرفت تا به مطالعه آسیب‌ها و تهدیدهای زیست محیطی، قوانین زیست محیطی و فعالیت‌های تحقیقاتی مرتبط اختصاص یابد (White, 2008, p. 5).

وایت همچنین اصطلاح «جرم‌شناسی زیست‌بوم-جهانی»^۱ را پیشنهاد کرده است و به «رویکردی جرم‌شناختی» اشاره دارد که تحت تأثیر ملاحظات بوم‌شناختی و تحلیلی انتقادی

^۱. eco-global criminology



در مقیاس جهانی قرار دارد (White, 2010, p.6). در همین راستا، والترز پیشنهاد کرده است که اصطلاح «اکو-جرم»^۱ مفید است و می‌تواند شامل «تعاریف قانونی موجود از جرم زیست‌محیطی و همچنین تحلیل‌های جامعه‌شناختی از آسیب‌های زیست‌محیطی‌ای باشد که لزوماً در قانون مشخص نشده‌اند (Walters, 2010, p.180). او ادامه می‌دهد: «زمانی که اکو-جرم را در زمینه مفاهیم آسیب بررسی کنیم، شاهد گسترش دامنه آن فراتر از چهارچوب‌های قانونی خواهیم بود که شامل گفتمان‌هایی درباره ریسک، حقوق و مقررات می‌شود. در نتیجه، اکو-جرم تعاریف موجود از جرم زیست‌محیطی را توسعه داده و اعمال قانونی یا مجاز مرتبط با تخریب بوم‌شناختی را که توسط دولت‌ها و شرکت‌ها انجام می‌شود، نیز دربرمی‌گیرد» (Ibid).

سایر تعاریف شامل «جرم‌شناسی حفاظتی»^۲ می‌شود که بر توسعه رویکردهای میان‌رشته‌ای و مبتنی بر شواهد برای مقابله با جرائم و مخاطرات زیست‌محیطی تمرکز دارد. این حوزه تلاش می‌کند تا جرم‌شناسی، عدالت کیفری، حفاظت، مدیریت منابع طبیعی و دانش تصمیم‌گیری و ریسک را در یک چهارچوب واحد ادغام کند (Gibbs et al., 2010). این رویکرد ممکن است به «پیشگیری از جرم فضایی یا موقعیتی» نزدیک باشد که به چالش‌های اجرای قانون و حفاظت از محیط‌زیست، از جمله قاچاق حیات وحش و شکار غیرقانونی گونه‌های در معرض خطر می‌پردازد (Wellsmith, 2010; Lemieux & Clarke, 2009, p.174). این حوزه را می‌توان صرفاً به‌عنوان نقطه تلاقی روش‌های رایج در تحقیقات جرم‌شناسی با تلاش برای تفسیر و ارائه راه‌حلی برای مسائل زیست‌محیطی در نظر گرفت.

نخست، جرم‌شناسی زیست‌محیطی تلاش می‌کند نیروهای محرک، پروفایل‌های رفتاری و شیوه‌های عملکردی «مجرم زیست‌محیطی» را تحلیل کند. سپس، با اتخاذ تعریفی گسترده، تحقیقات خود را به بررسی انواع پیامدهای خطرناک ناشی از رفتارهای اجتماعی یا فردی که با اکوسیستم در تعارض اند، گسترش داده و تأثیرات منفی این جرائم بر قربانیان اولیه

^۱. eco-crime

^۲. conservation criminology

و ثانویه را مطالعه کند. این حوزه مطالعاتی به عنوان «بزه دیده شناسی زیست محیطی» شناخته می شود (Colucciello, 2023, p.4). براساس این تعریف گسترده، جرم شناسی سبز به مطالعه آسیب های زیست محیطی می پردازد که هم توسط بازیگران نهادی قدرتمند - از جمله دولت ها، شرکت های چند ملیتی و نهادهای نظامی - و هم توسط افراد عادی صورت می گیرند. در دنیای امروز، این نگرش به خوبی تمامی ابعاد و ویژگی های خاص جرم شناسی نوین در حوزه مسائل زیست محیطی را نشان می دهد. این رویکرد به دنبال گسترش مفهوم جرائم زیست محیطی است و سعی دارد فراتر از تعاریف سنتی مربوط به جرائم یقه سفید حرکت کند. هرچند جرائم یقه سفید همچنان در این زمینه اهمیتی ویژه دارند، اما به تنهایی نمی توانند تمام زوایای جرم شناسی سبز را دربرگیرند. این رویکرد جدید از منظرهای مختلف به تحلیل جرائم زیست محیطی می پردازد و به بررسی تأثیرات آن بر جامعه و محیط زیست می پردازد. از این رو، نیاز است که ما به بررسی عمیق تری از این نوع جرائم بپردازیم تا بتوانیم به راهکارهای مؤثرتری برای مقابله با آنها دست یابیم.

بنابراین، با توجه به گوناگونی تعاریفی که برای جرم شناسی سبز ارائه شده است، در نتیجه، این اصطلاح فاقد تعریف دقیق و یکپارچه ای است. مایکل لینچ اصطلاح «جرم شناسی سبز» را مطرح کرد؛ اما این اصطلاح مورد اختلاف بوده و برخی پژوهشگران ترجیح داده اند از مفاهیم جایگزین مانند «جرم شناسی حفاظتی» (Gibbs et al, 2010) یا «جرم شناسی محیط زیستی» (Ruggiero & South, 2013a) استفاده کنند. همچنین، مفاهیمی مانند «جرم شناسی اکوجهان گرا» و «جرم اکولوژیک» به عنوان جایگزین هایی برای اصطلاح «جرم شناسی سبز» پیشنهاد شده اند (Ruggiero & South, 2013a). این اختلاف نظر درباره اصطلاحات مناسب، به طور گسترده ای در این حوزه علمی پذیرفته شده است.

یک تعریف کاربردی از جرم شناسی سبز، که روح کلی و تمرکز همه تعاریف پیش گفته را دربرگیرد، می تواند به این صورت باشد: «جرم شناسی سبز را می توان به عنوان یک دیدگاه در نظر گرفت که ضمن عبور از مرزهای مرسوم جرم شناسی، به مجموعه گسترده ای از رفتارهای قانونی یا غیرقانونی می پردازد که باعث آسیب به محیط زیست و گونه های ساکن در آن می شوند».



بدین ترتیب، جرم‌شناسی سبز، شاخه‌ای از جرم‌شناسی است که به مطالعه جرائم زیست‌محیطی، نقض قوانین محیط‌زیست، آسیب‌های وارد شده به طبیعت و موجودات زنده، و تحلیل تأثیرات این جرائم بر محیط‌زیست و جوامع انسانی می‌پردازد. این اصطلاح در دهه ۱۹۹۰ میلادی مطرح و به تدریج به یکی از شاخه‌های مهم مطالعات جرم‌شناسی تبدیل شد.

ب) مفهوم جرم محیط‌زیستی

برای مفهوم‌سازی جرائم زیست‌محیطی، لازم است که نقطه مرجعی مشخص داشته باشیم. در جرم‌شناسی سنتی، جرم به عنوان رفتاری تعریف می‌شود که قانون را نقض می‌کند، و نه صرفاً هر قانونی، بلکه قانون کیفری. این تعریف از جرم، محدودکننده و ذهنی است.^۱ در نتیجه، تعریف حقوقی از جرم، اغلب قوانین اداری یا مقرراتی را که آسیب‌های اجتماعی مهمی را تعریف می‌کنند - به‌ویژه آنهایی که درباره شرکت‌های بزرگ اعمال می‌شوند - نادیده می‌گیرد.

با توجه به محدودیت‌های تعریف سنتی جرم، مفهوم‌سازی جرائم زیست‌محیطی مستلزم فراتر رفتن از تعریف قانونی جرم است؛ درحالی‌که قوانین موجود ممکن است همچنان برای تعریف برخی از رفتارها به عنوان جرائم زیست‌محیطی مفید باشند؛ اما این قوانین شامل تعریفی گسترده و کافی از این آسیب‌ها نیستند (Lynch & et al., 2021, p.7). به‌دیگرسخن، برخی رفتارها آسیب‌های قابل‌توجهی ایجاد می‌کنند که می‌توانند به عنوان «جرائم زیست‌محیطی» در نظر گرفته شوند؛ حتی اگر قانون به‌طور رسمی آنها را جرم تلقی نکند، ایجاد چنین تعریفی از جرم زیست‌محیطی، چالشی اساسی را ایجاد می‌کند. این چالش مربوط به ایجاد تعریفی است که دارای مبنای عینی بوده و بتوان آن را به‌طور مداوم اعمال کرد. برای فهم درست این مسئله، لازم است که جرم زیست‌محیطی به‌طور گسترده به عنوان نوعی «آسیب» که به محیط‌زیست لطمه وارد می‌کند، مفهوم‌سازی و در سطح کلی، سه نکته مهم باید در نظر گرفته شود:

۱. نقش علوم تجربی: علوم مختلفی مانند سم‌شناسی و شیمی می‌توانند تعاریف مشخصی از جرائم یا آسیب‌های زیست‌محیطی ارائه دهند؛ زیرا می‌توانند سطح سمیت مواد شیمیایی و میزان تأثیر آنها بر محیط‌زیست را اندازه‌گیری کنند. براساس این، از نظر علمی - که ما آن را

^۱. برای بحثی گسترده‌تر، نگاه کنید به: Lynch & et al., 2015b

شاخص عینی آسیب ناشی از آلاینده‌ها می‌دانیم - می‌توان گفت که برخی مواد شیمیایی نباید در محیط‌زیست یا اکوسیستم محلی منتشر شوند؛ زیرا حتی در کمترین سطح انتشار نیز موجب آسیب‌های زیست‌محیطی می‌شوند و همچنین نباید از سطح معینی بیشتر منتشر شوند؛ زیرا فراتر رفتن از این حد، آسیب‌های زیست‌محیطی جدی ایجاد خواهد کرد (Ibid, p.9). قانونگذار افغانستان در مواد مختلف کد جزا که ناظر بر جرم‌انگاری جرائم زیست‌محیطی است، از این شاخص بهره‌جسته است. در ماده ۸۰۷ مسئله آلاینده‌های کیمیاوی و بیولوژیکی را که موجب ورود ضرر به محیط‌زیست شود، جرم‌انگاری نموده و در ماده ۸۱۴، مواد سمی، میکروبی و سایر اشیای مضر به صحت عامه را مورد توجه کیفری قرار داده است. این امر نشان می‌دهد که قانونگذار افغانستان با استفاده از شاخص‌های جرم‌شناسی سبز بر اهمیت نقش علوم تجربی در تشخیص عنصر مادی این دسته از جرائم موافق بوده است.

۲. سایر شاخص‌های علمی برای ارزیابی جرائم زیست‌محیطی: تحقیقات علمی گسترده‌ای وجود دارد که سایر ابعاد آسیب‌های فیزیکی ناشی از جرائم زیست‌محیطی را بررسی کرده است (Jorgenson & Clark, 2011). کد جزا این شاخص را تحت عنوانی آسیب‌های فیزیکی به محیط‌زیست جرم‌انگاری نموده است؛ مانند قطع درختان و تخریب محیط سبز (م. ۸۱۳)، تخریب جنگلات و تبدیل غیرقانونی آن به زمین زراعی یا رهاشی (م. ۸۲۴)، تخریب منابع آب، آلات و تجهیزات آب‌رسانی، نصب تأسیسات غیرمجاز و آسیب‌رسان به جنگلات و محیط‌زیست، نشر امراض و آگیر و مضر و... (م. ۸۱۷، ۸۲۳، ۸۱۳). بهره‌گیری از شاخص‌های علمی برای شناسایی جرائم زیست‌محیطی یک امر بایسته و مهم است تا در پرتو ارزیابی‌های علمی دامنه و میزان آسیب‌های زیست‌محیطی این نوع از رفتارهای مجرمانه به‌خوبی درک و تحلیل شود.

۳. رویکردهای جامعه‌شناختی و اقتصادی به جرائم زیست‌محیطی: این شاخص‌های علمی می‌توانند در تحلیل مفاهیمی از جامعه‌شناسی محیط‌زیست مانند شکاف متابولیکی (Clark & York, 2005; Clausen & Clark, 2005)، و تبادل نابرابر اکولوژیکی (Jorgenson, 2006, 2016) استفاده شوند و مرزهای جرائم زیست‌محیطی را دقیق‌تر مشخص کنند. یکی از عوامل که موجب شکاف متابولیکی می‌شود، استخراج بی‌رویه طبیعی





است مانند استخراج بی‌رویه معادن نفت و گاز و استفاده بی‌رویه از جنگلات و درختان که در مواد ۸۲۱ و ۸۱۱ کد جزای جرم‌انگاری شده است. این شکاف زمانی رخ می‌دهد که منابع طبیعی از یک منطقه استخراج می‌شوند؛ اما مواد مغذی و پایداری اکولوژیکی آن منطقه که به‌درستی بازایی نمی‌شود، باعث می‌شود تا تعادل متابولیکی بین جوامع انسانی و محیط‌زیست مختل شود.

تبادل نابرابر اکولوژیکی به رابطه ناعادلانه بین کشورهای ثروتمند و فقیر در زمینه تجارت منابع طبیعی و تأثیرات زیست‌محیطی آن اشاره دارد. این نظریه می‌گوید که کشورهای فقیرتر، منابع طبیعی خود را با قیمت ارزان در اختیار کشورهای ثروتمند قرار می‌دهند؛ اما در عوض، آسیب‌های زیست‌محیطی و تخریب اکوسیستم‌ها را متحمل می‌شوند. این مفاهیم همان‌گونه که در مواد مختلف کد جزا مورد توجه کیفری قرار داده شده است، نشان می‌دهند که چگونه نابرابری اقتصادی و ساختارهای استعماری استفاده از منابع طبیعی به استخراج بی‌رویه منابع، آلودگی محیط‌زیست، و تعمیق نابرابری اقتصادی و شکاف‌های اجتماعی منجر می‌شود.

با توجه به شاخص‌های سه‌گانه یادشده تمرکز اصلی جرم‌شناسی سبز بر جرائم زیست‌محیطی است. از منظر جرم‌شناسی سبز هرگونه آسیبی به محیط‌زیست و حیوانات جرم تلقی می‌شود؛ هرچند در قوانین موضوعه جرم پنداشته نشده باشد. در جرم‌شناسی سبز تعریف موسعی از جرائم زیست‌محیطی مدنظر است که شامل موارد ذیل می‌شود:

✓ تخلفاتی که برای موجودات انسانی، محیط‌زیست و موجودات غیرانسانی آسیب‌رسان و مضر باشد. صرف‌نظر از مشروعیت حقوقی آنها، به‌خودی‌خود جرم پنداشته می‌شوند.

✓ آسیب‌های زیست‌محیطی که زمینه وقوع آن توسط دولت، شرکت‌ها و سایر بازیگران قدرتمند فراهم می‌شود. این نهادها تا آنجا صلاحیت دارند که می‌توانند به‌گونه‌ای تعریف رسمی از جرائم زیست‌محیطی ارائه کنند که اعمال مضر زیست‌محیطی را مجاز دانسته یا از آنها چشم‌پوشی نمایند.

✓ برای بسیاری از جرم‌شناسان سبز بزرگ‌ترین تهدید برای حقوق محیط‌زیست، عدالت زیستی و سلامت موجودات غیرانسانی ساختارهای سطح سیستم و

فشارهایی است که تمام جوانب (ابعاد) زیست اجتماعی که مبتنی بر بهره‌برداری انسان، موجودات غیرانسانی و منابع طبیعی و آن دسته از امتیازاتی است که قدرت دسترسی به منافع اکثریت مطلق را فراهم می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، بررسی عدالت زیست‌محیطی نیازمند نگرش انتقادی به این مسئله است که خود دولت‌ها چگونه در موضوعات و مسائلی دخالت می‌کنند که موجب آسیب‌های زیست‌محیطی می‌شود.

در سیاست کیفری تقنینی افغانستان، جرائم محیط‌زیستی در قالب جرم‌انگاری رفتارهای مخرب علیه جنگلات، مراتع، انتشار مواد مضره، پسماندها، آلودگی هوا، آب‌وخاک و آلودگی صوتی و همچنین، ایجاد تهدید علیه صحت عمومی به‌عمل آمده است که در فرایند رسیدگی عدلی و قضایی واکنش‌های جزایی برای مرتکبین چنین رفتارهایی تعیین و تحمیل می‌شود. براساس این، اگر بخواهیم تعریف از جرائم محیط‌زیستی از منظر حقوق جزای افغانستان داشته باشیم، می‌توان گفت: «جرم زیست‌محیطی هر نوع فعل یا ترك فعلی را گویند که باعث ورود آسیب و صدمه شدید به محیط‌زیست و به خطر افتادن جدی و سلامت بشر می‌شود» (م. ۸۰۷ و ۸۰۸ ک. ج).

ج) پیشینه جرم‌شناسی سبز

ریشه‌های اولیه جرم‌شناسی سبز به جنبش‌های زیست‌محیطی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برمی‌گردد. در این دهه‌ها، آگاهی عمومی نسبت به تخریب محیط‌زیست افزایش یافت. کتاب‌هایی مانند بهار خاموش اثر ریچل کارسون (۱۹۶۲) و گزارش‌هایی از بحران‌های زیست‌محیطی (مانند آلودگی هوا، جنگل‌زدایی، و تخریب منابع آبی) به تأثیر فعالیت‌های انسانی بر طبیعت پرداخته‌اند. این دوره، نقطه آغاز توجه به مفاهیم مرتبط با عدالت زیست‌محیطی و ضرورت تدوین قوانین حفاظت از محیط‌زیست بود. حرکت‌های حمایت‌گرایانه از محیط‌زیست در این دهه به شکل‌گیری کنفرانس استکهلم در سال ۱۹۷۲ م. منجر شد. این کنفرانس نقطه عطفی در افزایش آگاهی بین‌المللی از مسائل زیست‌محیطی تلقی شده و در تدوین سیاست‌ها و قوانین زیست‌محیطی در بسیاری از کشورها کمک کرد. پس از صدور اعلامیه استکهلم، جرم‌شناسان اجتماعی در این دوره شروع به تحلیل نقش

دولت‌ها، صنایع بزرگ، و نابرابری‌های اجتماعی در تخریب محیط‌زیست کردند. هرچند که این مباحث هنوز به‌صورت مشخص تحت عنوان «جرم‌شناسی سبز» مطرح نبودند.

اقدامات یادشده و حرکت‌های مشابه آن بستر را برای ظهور رسمی جرم‌شناسی سبز فراهم کرد و سرانجام اصطلاح «جرم‌شناسی سبز» برای نخستین بار در سال ۱۹۹۰ توسط پژوهشگر آمریکایی، ام. جی. لینچ مطرح شد. وی با تأمل درباره اینکه چگونه ارزش بیش‌ازحد قائل شدن برای رشد اقتصادی می‌تواند درواقع به آسیب‌های زیست‌محیطی بیشتری منجر شود، استدلال کرد که محیط جرم‌شناسی، به‌منظور ایجاد تعادل، نباید صرفاً به تحلیل اقتصادی و سیاست‌گذاری با هدف افشای علل تخریب محیط‌زیست محدود شود؛ بلکه، این حوزه باید راه‌حل‌ها و برنامه‌هایی مبتنی بر اقدامات اجتماعی-سیاسی ارائه دهد.

پیشگامان اولیه جرم‌شناسی سبز به‌دنبال ایجاد یک هویت مشخص و آگاهانه برای حوزه مطالعاتی خود بودند. در دهه ۱۹۹۰، با نوشته‌هایی درباره نیاز جرم‌شناسی به برخورد جدی با جرائم زیست‌محیطی روند مشخص‌تری به خود گرفت؛ به‌گونه‌ای که جرم‌شناسی را وادار کند تا در مورد روش‌های خود و چگونگی مفهوم‌سازی مسائل تجدیدنظر کند. مفاهیم و دغدغه‌های کلیدی این دوره شامل مفهوم خود جرم‌شناسی سبز، این ایده که جرم‌شناسی سبز یک دیدگاه است نه یک نظریه، و همچنین اهمیت اجتماعی و زیست‌محیطی مطالعه جرم و آسیب‌های زیست‌محیطی بود (Lynch, 1990; South, p.211).

در دو دهه گذشته، جرم‌شناسی سبز به‌عنوان یک حوزه پژوهشی، علمی و مداخله‌ای متمایز ظهور کرده است. این حوزه به این دلیل متمایز است که توجه بیشتری به جرائم و آسیب‌های زیست‌محیطی نسبت به جرم‌شناسی سنتی داشته و آگاهی بیشتری درباره مسائل نوظهوری مانند مشکلات ناشی از دفع زباله‌های الکترونیکی^۱ و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و زیست‌محیطی، ناشی از استعمار شرکتی، طبیعت، از جمله دزدی زیستی^۲ و تحمیل محصولات اصلاح‌شده ژنتیکی^۳ در کشورهای در حال توسعه ایجاد کرده است.

^۱. e-waste

^۲. biopiracy

^۳. GMO

امروزه، جرم‌شناسی سبز به عنوان یک اصطلاح کلی به مطالعه آسیب‌های محیط‌زیستی توسط جرم‌شناسان اشاره دارد. این حوزه ممکن است تعاریف گسترده‌تری از جرم را در مقایسه با تعاریف حقوقی محدود دربرگیرد. همچنین، شامل مطالعه قوانین زیست‌محیطی (از جمله اجرای قانون، پیگرد قانونی و روش‌های صدور حکم) و مقررات زیست‌محیطی (نظام‌های حقوقی مدنی و کیفری که برای حفاظت و حفظ محیط‌زیست و گونه‌های خاص و همچنین مدیریت پیامدهای منفی برخی فرایندهای صنعتی طراحی شده‌اند) می‌شود (White, 2008, 2011, p.18)

اما تمرکز اصلی جرم‌شناسی سبز بر جرم زیست‌محیطی است که در چهارچوب وسیع این حوزه به شیوه‌های مختلفی مفهوم‌سازی شده است. برخی نویسندگان جرم زیست‌محیطی را تنها براساس تعاریف قانونی محدود شناسایی می‌کنند؛ یعنی جرم همان چیزی است که قانون تعیین می‌کند؛ اما برخی دیگر، آسیب زیست‌محیطی را خود به عنوان یک جرم اجتماعی و زیست‌محیطی تلقی می‌کنند؛ صرف نظر از اینکه قانون آن را جرم محسوب کند یا نه. از دیدگاه جرم‌شناسی سبز انتقادی، اگر آسیبی به انسان‌ها، محیط‌زیست یا حیوانات وارد شود، باید آن را نوعی «جرم» دانست.

برخی دیگر از انواع خاص آسیب‌های محیط‌زیستی که در قوانین ذکر شده‌اند، شامل مواردی مانند حمل و نقل و دفع غیرقانونی زباله‌های سمی، انتقال مواد خطرناکی مانند مواد مخرب لایه اوزن، قاچاق غیرقانونی مواد رادیواکتیو یا هسته‌ای واقعی یا جعلی، افزایش زباله‌های الکترونیکی ناشی از دفع هزاران کامپیوتر و تجهیزات دیگر، دفع ایمن کشتی‌ها و هواپیماهای قدیمی، تجارت غیرقانونی گیاهان و حیوانات، و ماهیگیری و قطع درختان به صورت غیرقانونی است (White, 2011, p.19).

د) رویکردهای جرم‌شناسی سبز

بیشتر مطالعات در جرم‌شناسی سبز حداقل از یکی از سه رویکردی تأثیر گرفته‌اند که در مجموع دیدگاه عدالت زیست‌محیطی را تشکیل می‌دهند (White, 2008, p.17). از این منظر، آسیب زیست‌محیطی در چهارچوب عدالت قابل درک و تشریح می‌شود که خود بر مبنای مفاهیمی مانند حقوق انسانی، حقوق اکولوژیکی، حقوق گونه‌ها و اصول گسترده برابری خواهی است. قربانی‌سازی زیست‌محیطی از دیدگاه تخلفات علیه انسان‌ها،

زیست‌بوم‌های خاص یا محیط‌زیست و حیوانات غیرانسانی (و اخیراً گیاهان) بررسی می‌شود. این تحلیل در سه حوزه کلی متمرکز است:

✓ **عدالت زیست‌محیطی (تمرکز بر انسان‌ها):** که تمرکز آن بر تفاوت‌های موجود

در میان جمعیت انسانی است. عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند که همه افراد، از جمله نسل‌های آینده، به محیط‌های سالم و ایمن دسترسی داشته باشند.

✓ **عدالت اکولوژیکی (تمرکز بر اکوسیستم‌ها):** که تمرکز آن بر «محیط‌زیست»

به‌عنوان یک کل است. برای مثال، حفاظت از جنگل‌ها و سایر اکوسیستم‌ها به‌خودی‌خود ارزشمند تلقی می‌شود.

✓ **عدالت گونه‌ای (تمرکز بر حیوانات):** که تمرکز آن بر تأمین رفاه گونه‌ها به‌عنوان

یک کل (مانند نهنگ‌ها یا خرس‌های قطبی) و همچنین رفاه حیوانات به‌صورت فردی است؛ به‌طوری‌که این حیوانات باید از سوءاستفاده، تخریب و شکنجه محافظت شوند (Walters & Westerhuis, 2013, p.21).

زبان، به‌طور ذاتی، نقش مهمی در نحوه تعریف «آسیب» و «ارزش» در رابطه با گروه‌های خاصی از انسان‌ها، زیست‌بوم‌های مشخص و گونه‌های غیرانسانی ایفا می‌کند. برای مثال، از منظر جرم‌شناسی حفاظتی (Gibbs et al., 2010a, p.124)، زبان مورد استفاده در اشاره به حیوانات غالباً انسان‌محور و ابزاری است. به همین دلیل، حیوانات در قالب اصطلاحاتی مانند «حیات وحش» و «منابع طبیعی» طبقه‌بندی می‌شوند. قوانین زیست‌محیطی و قوانین مربوط به حیوانات نیز معمولاً حیوانات را براساس ارزش و کاربرد آنها برای انسان تعریف می‌کنند (Sankoff & White, 2009, p.144).

در مقابل، جرم‌شناسانی که عمدتاً درباره حقوق و رفاه حیوانات می‌نویسند، چنین زبانی را نوعی «گونه‌گرایی» می‌دانند (Beirne, 2007, p.178). از این دیدگاه، آنچه اهمیت دارد، رنج حیوانات غیرانسانی است؛ خواه این حیوانات وحشی، اهلی یا تجاری باشند و نه لزوماً اینکه این رنج ناشی از اقدامات غیرقانونی باشد؛ زیرا بخش عمده‌ای از رنج حیوانات ناشی از فعالیت‌های قانونی مانند کشتارگاه‌ها و دامداری‌های صنعتی است که از حیوانات به‌عنوان

منابع غذایی استفاده می‌کنند؛ از این رو، زبان مورد استفاده در این دیدگاه بیشتر براساس ملاحظات حیوان‌محور تنظیم می‌شود تا انسان‌محور.

عوامل اصلی که مطالعات جرم‌شناسی سبز را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به منافع خاصی بستگی دارند که در هنگام مفهوم‌پردازی ماهیت و شدت آسیب‌ها در اولویت قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، در مواردی که جرم‌انگاری انجام می‌شود، اغلب بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های انسان‌محور (یا انسان‌محورگرایی) است که آنچه را که برای انسان‌ها مفید است، اولویت می‌دهد (مانند حفاظت از شیلات قانونی یا برداشت چوب قانونی) و «طبیعت» و «حیات وحش» را عمدتاً به‌عنوان منابعی برای بهره‌برداری انسانی در نظر می‌گیرد. در این میان، ارزش ذاتی اکوسیستم‌های خاص و گونه‌های خاص اغلب نادیده گرفته می‌شود. باوجود این، در سال‌های اخیر، توجه بیشتری به حقوق محیط‌زیست به‌عنوان یک موجودیت مستقل و همچنین، حقوق برخی گونه‌های غیرانسانی در قوانین و دستگاه قضایی معطوف شده است.

ه) جرائم محیط‌زیستی در کد جزا

قانونگذار افغانستان با تبعیت و الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی سبز در راستای حمایت و حفاظت از محیط‌زیست تمامی رفتارهای مخرب و آسیب‌رسان به محیط‌زیست را جرم‌انگاری و برای مرتکبین آنها مجازات‌های مالی و سالب آزادی پیش‌بینی کرده است. از آنجاکه دامنه جرم‌انگاری جرائم علیه محیط‌زیست در کد جزای افغانستان بسیار گسترده و متنوع است، سعی شده تا تمامی مصادیق جرائم علیه اجزای تشکیل‌دهنده محیط‌زیست را ذیل پنج عنوان کلی دسته‌بندی نماید و با در نظر داشت آموزه‌ها و رویکردهای جرم‌شناسی سبز تحلیل و بررسی شود.

۱. جرائم عمومی علیه محیط‌زیست

جرائم عمومی علیه محیط‌زیست به آن دسته از اعمال مجرمانه اطلاق می‌شود که باعث آلودگی یا آسیب جدی به محیط‌زیست، منابع طبیعی، و سلامت عمومی می‌شوند. این جرائم معمولاً در قوانین جزایی کشورها تعریف شده و در کد جزای افغانستان این دسته از جرائم در مواد ۸۰۷ تا ۸۱۲، جرم‌انگاری شده است که شامل آلودگی آب، خاک، هوا و زمین، عدم رعایت شرایط جوازنامه و تأثیر سوء بر محیط‌زیست، اهمال و غفلت مأمورین دولتی در اجرای





قوانین محیط‌زیستی، تخطی از قواعد محیط‌زیست، تولید یا توزیع مواد نفتی و گاز مایع بی‌کیفیت (ماده ۸۱۱)، مسئولیت حقوقی اشخاص حکمی در جرائم محیط‌زیستی (ماده ۸۱۲) می‌شود.

۲. جرائم مرتبط با منابع طبیعی (جنگل‌ها و فضاهاى سبز)

جرائم مرتبط با منابع طبیعی (جنگل‌ها و فضاهاى سبز) که در مواد ۸۱۳ - ۸۳۳ کد جزا جرم‌انگاری شده شامل هرگونه اقدام غیرقانونی است که باعث تخریب، آسیب یا بهره‌برداری غیرمجاز از این منابع شود. این نوع از جرائم در نگرش جرم‌شناسی سبز معمولاً تحت قوانین محیط‌زیست، منابع طبیعی و حقوق کیفری حمایت از محیط‌زیست تعریف می‌شوند. برخی از مهم‌ترین مصادیق این جرائم عبارت‌اند از: قطع درختان و تخریب ساحات سبز (ماده ۸۱۳)، غصب یا خریدوفروش جنگل‌های دولتی (ماده ۸۲۰)، بهره‌برداری غیرمجاز از جنگل و حمل غیرقانونی محصولات جنگلی (مواد ۸۲۱، ۸۲۲)، نصب تأسیسات غیرمجاز در نزدیکی جنگل (ماده ۸۲۳)، تبدیل جنگل به زمین زراعتی (ماده ۸۲۴)، چیدن پسته و جلعوزه قبل از موعد مقرر (ماده ۸۲۵)، قاچاق چوب جنگل و تخریب تأسیسات جنگلی (مواد ۸۲۷، ۸۲۸)، استفاده غیرمجاز از درختان جنگلی برای تولید زغال (ماده ۸۲۹)، عدم پرداخت محصول جنگل (ماده ۸۳۰)، چرای غیرمجاز حیوانات در جنگل (ماده ۸۳۲)، سیاحت غیرقانونی در جنگل و عکاسی از مناطق ممنوعه (ماده ۸۳۳).

۳. جرائم مربوط به آلودگی و ایمنی آب

جرائم مربوط به آلودگی و ایمنی آب شامل هرگونه اقدام غیرقانونی است که باعث آلودگی منابع آبی یا تهدید سلامت عمومی از طریق آسیب به کیفیت آب شود. این دسته از جرائم در کد جزا و قوانین کیفری سایر کشورها معمولاً تحت عنوان حمایت و حفاظت از بهداشت عمومی ناشی از رفتاری مخل به محیط‌زیست تعریف می‌شوند. قانونگذار افغانستان در کد جزا مهم‌ترین موارد این جرائم را در رفتارهای مجرمانه زیر جرم‌انگاری نموده است: انداختن مواد سمی یا آلوده‌کننده در منابع آبی (ماده ۸۱۴)، آلوده‌سازی آب با فاضلاب یا مواد زیان‌آور (ماده ۸۳۷)، حفر غیرقانونی چاه‌های عمیق یا فاضلاب (ماده ۸۳۸)، سوءاستفاده از حقابه و تهدید بهداشت عمومی (ماده ۸۳۹)، تخریب منابع آب، تغییر مسیر آن یا سدسازی بدون مجوز (مواد ۸۳۶، ۸۴۲).



۴. جرائم مرتبط با سلامت عمومی و نشر بیماری‌ها

جرائم مرتبط با سلامت عمومی و نشر بیماری‌ها شامل هرگونه اقدام عمدی یا غیرعمدی است که بهداشت و سلامت جامعه را به خطر انداخته یا به انتشار بیماری‌های مسری منجر شود. این جرائم در قوانین مختلف اعم از کد جزا و قوانین محیط‌زیستی افغانستان تعریف شده و برای آنها مجازات‌هایی تعیین شده است. به‌دیگرسخن، هر اقدامی که سلامت عمومی را تهدید کند؛ مانند آلوده کردن آب آشامیدنی، دفع غیربهداشتی فضولات، ریختن مواد سمی در رودخانه‌ها، رها کردن زباله در معابر عمومی، کشتار غیرمجاز دام، و استفاده غیرمجاز از فاضلاب خام برای کشاورزی. در قوانین صحتی و به‌ویژه در مواد ۸۱۷، ۸۱۵ و ۸۱۸ کد جزا مهم‌ترین مصادیق این دسته از جرائم و مجازات‌های مرتبط را پیش‌بینی شده است؛ مانند انتشار عمدی یا غیرعمدی امراض خطرناک (مواد ۸۱۷، ۸۱۸)، فساد چاه‌ها و منابع آبی عمومی (ماده ۸۱۵).

۵. جرائم مرتبط با تأسیسات زیربنایی و مرافق عمومی

جرائم مرتبط با تأسیسات زیربنایی و مرافق عمومی شامل هرگونه اقدام عمدی یا غیرعمدی است که به تخریب، آسیب یا اختلال در عملکرد این تأسیسات منجر شود. این جرائم در قوانین مختلف افغانستان تعریف شده و برای آنها مجازات‌هایی تعیین شده است. با یک نگاه اجمالی به مواد مرتبط کد جزا و سایر قوانین مربوط می‌توان گفت: هرگونه اقدام عمدی که به تخریب یا صدمه شدید به تأسیسات زیربنایی و مورد استفاده عامه منجر شود، مانند شبکه‌های آب‌رسانی، برق، گاز، مخابرات، راه‌ها و پل‌ها و...، در این دسته از جرائم محیط‌زیستی قرار می‌گیرند؛ از جمله آنچه در موارد ۸۱۶، ۸۴۱ و ۸۴۳ کد جزا آمده است، از مصادیق برآز این دسته از جرائم محیط‌زیستی شمرده می‌شوند؛ مانند شکستن و تخریب پل‌ها و تأسیسات آب، برق و گاز (ماده ۸۱۶)، تخریب عمدی بندها و ملحقات منابع آبی (ماده ۸۴۳)، استفاده غیرمجاز از تأسیسات محیط‌زیستی (ماده ۸۴۱). این طبقه‌بندی با در نظر داشت یافته‌های جرم‌شناسی سبز کمک می‌کند تا مجازات‌های مرتبط با هر نوع جرم و تخلف مشخص و قوانین محیط‌زیستی بهتر در راستای حمایت و حفاظت از محیط‌زیست اجرا شود.

ز) تحلیل قواعد جزائی محیط‌زیستی افغانستان

براساس تدابیر و اقدامات قانونگذار افغانستان در قالب قوانین محیط‌زیستی و به‌ویژه مواد ۸۰۷ تا ۸۵۰ کد جزا و مفاهیم جرم‌شناسی سبز، انعکاس آموزه‌ها و یافته‌های جرم‌شناسی سبز در کد جزا و قوانین محیط‌زیستی بر محور عناوین ذیل تحلیل، بررسی و ارزیابی می‌شود:

۱. جرم‌انگاری جرائم محیط‌زیست

جرم‌انگاری محیط‌زیست به فرآیندی گفته می‌شود که در آن، آسیب‌ها و تهدیدهای زیست‌محیطی به‌عنوان جرم در قوانین کیفری شناخته و برای آنها مجازات تعیین می‌شود. این اقدام با هدف حفاظت از محیط‌زیست، جلوگیری از تخریب منابع طبیعی و مقابله با فعالیت‌های آلاینده و مخرب انجام می‌شود. جرم‌انگاری یکی از ابزارهای حفاظت از محیط‌زیست است. باوجوداین، تاکنون هیچ بررسی جامعی درباره وضعیت جرم‌انگاری درخصوص نقض قوانین زیست‌محیطی در افغانستان انجام نشده است. ولی حقوق بین‌المللی محیط‌زیست به مسائل مختلفی می‌پردازد که شامل جنگل‌زدایی و قطع درختان، استخراج معادن، آلودگی هوا، آلودگی صوتی، آلودگی خاک، آلودگی آب، صید بی‌رویه ماهی‌ها، مواد سمی و شیمیایی، گازهای گلخانه‌ای، مدیریت پسماند و حیات وحش و... می‌شود. بررسی بیشتر تفاوت‌های جغرافیایی در جرم‌انگاری این تخلفات می‌تواند به راهنمایی اقدام‌های آینده برای هماهنگ‌سازی قوانین و اطمینان از تناسب مجازات‌ها با اهداف زیست‌محیطی کمک کند.

معاهدات زیست‌محیطی بر مبنای حقوق عرفی و هنجارهای بین‌المللی شکل گرفته‌اند و به ایجاد رویکردهای مدرن در حفاظت از محیط‌زیست منجر شده‌اند. در سی سال اخیر، این حوزه حقوقی به شکل قابل‌توجهی توسعه یافته است. بیشتر معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی اهداف کلی نظارتی و تنظیم‌گری را تعیین کرده‌اند؛ اما جزئیات مقررات را برعهده دولت‌ها و نهادهای اجرایی گذاشته‌اند. مقررات پذیرفته‌شده در معاهدات و کنوانسیون‌ها همراه با قوانین مربوط به کاربری زمین و حقوق مسئولیت مدنی، در مجموع تلاش دارند خسارات زیست‌محیطی را کاهش دهند (Qudah, 2014, p.107).



حقوق بین‌المللی محیط‌زیست عمدتاً بر آسیب‌های واردشده به طبیعت و پیامدهای آن بر حقوق بشر تمرکز دارد. این روش خاص، انواع آسیب‌هایی را نشان می‌دهد که می‌توانند موجب طرح شکایت علیه عاملان جرم شوند. قانون باید پیامدهای خسارت زیست‌محیطی را با تحلیل مدت‌زمان، شدت و گستره جغرافیایی آن بررسی کند. وضعیت کنونی درونی‌سازی حقوق کیفری زیست‌محیطی را می‌توان در بسیاری از معاهدات بین‌المللی مشاهده کرد. این معاهدات، دستورالعمل‌هایی فراملی برای تعیین جرائم ارائه داده و مسئولیت اجرای این مقررات را برعهده دولت‌های ملی گذاشته‌اند. تفکر غالب این است که اجرای این مقررات، به‌طورکلی، مناسب مدیریت توسط جامعه بین‌المللی نیست (Qudah, 2014, p.108).

یک استعاره رایج برای سیستم عدالت کیفری محیط‌زیست استفاده از واژه «قیف» است (Garland, 2001). در دهانه وسیع قیف هم از لحاظ جرم‌انگاری و هم از حیث وقوع، انواع مختلفی از نقض‌های زیست‌محیطی اتفاق می‌افتد که تنها بخش کوچکی از آنها مورد توجه و پیگیری مأموران اجرایی قرار می‌گیرد. از میان مواردی که به مقامات مربوطه گزارش و تحت تحقیق و تعقیب قرار گرفته، که این امر معمولاً از طریق مسیرهای اداری یا مدنی انجام می‌شود، به‌طوری‌که تعداد کمتری از موارد تحقیق و تعقیب شده توسط نهادهای حمایت از محیط‌زیست به مراجع ذی‌ربط عدلی و قضایی برای پیگرد کیفری ارجاع داده می‌شود (Lynch et al. 2016; Lynch, 2017) و اکثریت نقض‌های زیست‌محیطی بی‌مجازات می‌مانند.

۲. تحلیل نگرش کد جزا به فعالیت‌ها و آسیب‌های زیست‌محیطی

قانونگذار افغانستان با درک اهمیت نقش محیط‌زیست در سلامت انسانی و توسعه اقتصادی اجتماعی جامعه با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی سبز اقدام به جرم‌انگاری طیف وسیعی از رفتارهای آسیب‌زننده به محیط‌زیست کرده است که در جای خود اقدامی درخور قدر و قابل‌تأمل است. اما این همه کار نیست، محیط‌زیست افغانستان به دلیل جنگ‌های متمادی چهار دهه گذشته، بهره‌برداری غیراصولی از منابع طبیعی، دخالت مافیای قاچاق چوب و سنگ‌های قیمتی، استخراج بی‌رویه معادن طبیعی افغانستان، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را متحمل شده است. این مسئله اقتضا می‌کند که قانونگذار افغانستان باید با یک نگرش جامع،



مناسب و مؤثر به آسیب‌های محیط‌زیستی توجه می‌کرد. در این قسمت سعی می‌شود ضمن بررسی ضعف‌ها و قوت‌های کد جزای در نگرش حمایت از محیط‌زیست، به چالش‌های آن نیز پرداخته شود.

۳. کاستی‌های جرم‌انگاری جرائم زیست‌محیطی

۳-۱. عدم توجه به نابرابر اکولوژیکی و شکاف‌های متابولیکی

نابرابری اکولوژیکی به تفاوت‌های موجود در تأثیرات زیست‌محیطی، دسترسی به منابع طبیعی، و تحمل بارهای زیست‌محیطی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی اشاره دارد. این نابرابری معمولاً در سطوح مختلفی دیده می‌شود:

✓ میان کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه: کشورهای توسعه‌یافته از منابع طبیعی کشورهای دیگر بهره می‌برند؛ درحالی‌که بسیاری از کشورهای فقیرتر با تخریب محیط‌زیست و آلودگی مواجه هستند.

✓ درون جوامع: گروه‌های فقیرتر معمولاً در معرض آلودگی‌های بیشتر، تخریب محیط‌زیست و کمبود منابع طبیعی قرار دارند.

✓ میان نسل‌ها: نسل‌های آینده به دلیل بهره‌برداری بیش از حد از منابع و تغییرات اقلیمی که امروز رخ می‌دهد، با چالش‌های زیست‌محیطی بیشتری مواجه خواهند شد.

مفهوم شکاف متابولیکی توسط کارل مارکس مطرح شد و به جدایی فزاینده‌ای اشاره دارد که بین سیستم اقتصادی سرمایه‌داری و چرخه‌های طبیعی اکوسیستم‌ها ایجاد شده است. این شکاف‌ها نتیجه بهره‌برداری ناپایدار از منابع طبیعی و تغییر در الگوهای تولید و مصرف هستند. برخی نمونه‌های شکاف متابولیکی عبارت‌اند از:

- جدایی انسان از طبیعت: صنعتی‌شدن و شهرنشینی باعث شده که انسان‌ها از فرآیندهای طبیعی مانند کشاورزی پایدار فاصله بگیرند.

✓ فرسایش خاک و کاهش حاصلخیزی زمین: استفاده بیش از حد از منابع طبیعی، مانند کشاورزی تجاری و مصرف بیش از حد کودهای شیمیایی به تخریب زمین‌های کشاورزی منجر می‌شود.

✓ انتقال نامتقارن مواد مغذی: در مدل‌های اقتصادی سرمایه‌داری، منابع طبیعی از مناطق فقیرتر استخراج و به مناطق صنعتی و شهرنشین منتقل می‌شوند؛ درحالی‌که آلودگی و تخریب محیط‌زیست در مناطق تولیدکننده باقی می‌ماند.

✓ بحران‌های زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی: استفاده بیش از حد از سوخت‌های فسیلی، جنگل‌زدایی و تولید زباله‌های سمی موجب تغییرات اقلیمی و ناپایداری اکولوژیکی شده است (Gellert, 2019, p.87).

بنابراین می‌توان گفت: نابرابری اکولوژیکی و شکاف متابولیکی دو مفهوم به هم مرتبط هستند که تأثیرات نامتعادل رشد اقتصادی و توسعه سرمایه‌داری بر محیط‌زیست و جوامع انسانی را نشان می‌دهند. این پدیده‌ها باعث افزایش شکاف میان کشورها، طبقات اجتماعی، و نسل‌ها شده و در نهایت به بحران‌های زیست‌محیطی جهانی مانند تغییرات اقلیمی، نابودی تنوع زیستی، و تخریب منابع طبیعی منجر می‌شوند.

کد جزای افغانستان به دو حوزه تبادل نابرابر اکولوژیکی و شکاف متابولیکی که بیشتر مورد توجه و کمک جرم‌شناسی سبز می‌باشد، توجه لازم را نداشته است. جرم‌شناسی سبز ضمن بررسی آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های انسانی، ساختارهای نابرابر اقتصادی و اثرات آن بر جوامع محلی در قالب دو مفهوم کلیدی «تبادل نابرابر اکولوژیکی» و «شکاف متابولیکی» به تحلیل ساختاری جرائم زیست‌محیطی توجه جدی دارد؛ ولی کد جزایی که در باب یازدهم خود به جرم‌انگاری جرائم زیست‌محیطی پرداخته است، بیشتر بر تخلفات داخلی متمرکز است و به ابعاد بین‌المللی استثمار منابع طبیعی و روندهای سیستماتیک تخریب اکوسیستم‌ها توجه کافی نکرده است. این مسئله باعث می‌شود عوامل بیرونی از طریق استثمار استخراج معادن و قاچاق سنگ‌های قیمتی و تخریب جنگلات و قاچاق چوب و... به نابرابری اقتصادی توسعه شکاف‌های اجتماعی از یک سو و تضعیف توان بازتولیدی محیط‌زیست، آسیب‌های غیرقابل جبرانی وارد نماید.

هرچند در حوزه تبادل نابرابر اکولوژیکی م. ۸۲۰ غصب یا خریدوفروش جنگل‌های دولتی، م. ۸۲۷؛ قاچاق چوب جنگل و م. ۸۳۰؛ صید و شکار غیرقانونی را جرم‌انگاری کرده است، اما در کنار این به نقش شرکت‌های خارجی و مکانیسم‌های استثمار اکولوژیکی اشاره‌ای





ندارد، و مکانیسم‌های بین‌المللی مبارزه با استثمار منابع طبیعی در آن لحاظ نشده است. همچنین، نقش تقاضای بین‌المللی برای گونه‌های در معرض خطر افغانستان در این جرم شکار غیر قانونی مورد توجه قرار نگرفته است.

در حوزه تبادل نابرابر اکولوژیکی م. ۸۰۷ آلودگی منابع طبیعی را جرم‌انگاری کرده، اما الزامی برای احیای محیط‌زیست در آن وجود ندارد. م. ۸۱۲ به مسئولیت اشخاص حکمی (شرکت‌ها) در جرائم زیست‌محیطی اشاره کرده، اما سازوکار مشخصی برای الزام آنها به احیای تخریب‌های زیست‌محیطی پیش‌بینی نکرده است.

۲-۳. نبود جرم‌انگاری صریح برای برخی آسیب‌های مهم زیست‌محیطی

یکی از آموزه‌های جرم‌شناسی سبز توجه جدی به تغییرات اقلیمی و نقش آن در بروز جرائم محیط‌زیستی است که کد جزای افغانستان به جرائم ناشی از تغییرات اقلیمی اشاره‌ای ندارد. برای مثال، بیابان‌زایی و کاهش منابع آب می‌تواند مهاجرت‌های اجباری و افزایش درگیری‌های اجتماعی را به دنبال داشته باشد که چنین مواردی در کد جزای افغانستان جرم‌انگاری نشده‌اند.

افزایش روزافزون استفاده غیر معیاری از سفره‌های آبی زیرزمینی با حفر بی‌رویه چاه‌های عمیق که به گونه‌ای استفاده غیرقانونی از منابع آبی محسوب می‌شود، در طولانی مدت می‌تواند موجبات تخریب و نابودی محیط‌زیست را به دنبال داشته باشد. با وجود تهدیدهای زیست‌محیطی ناشی از استخراج بی‌رویه آب‌های زیرزمینی، قوانین و قواعد کیفی مشخصی برای کنترل این موارد وجود ندارد.

۳-۳. عدم جرم‌انگاری تخلفات شرکت‌های چندملیتی و اشخاص خارجی

معادن و سایر منابع طبیعی افغانستان همیشه برای شرکت‌های بین‌المللی و سوسه‌برانگیز و چه بسا عامل مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان سیاسی و اقتصادی منابع زیرزمینی افغانستان را یکی از بارزترین دلیل ناامنی‌ها، منازعات، اشغال و توالی بحران در این کشور تلقی می‌کنند. بسیاری از فعالیت‌های غیرقانونی در حوزه استخراج معادن و قاچاق چوب به صورت جرائم سازمان‌یافته ارتکاب می‌یابد. درحقیقت، تأثیر جرم زیست‌محیطی سازمان‌یافته بسیار بیشتر از تخریب ساده «منابع طبیعی» می‌باشد. همچنین، این امر با ایجاد تعارض و به خطر انداختن استفاده از حقوق

اساسی مانند حق زندگی و امنیت، غذا، آب آشامیدنی و غیره بر امنیت انسانی تأثیر می‌گذارد (ایبید، ۲۰۱۳، ص ۱۵۳). تخریب جنگل به این ترتیب مردم بومی را از شیوه زندگی آنها محروم می‌کند؛ درحالی‌که تجارت غیرقانونی چوب موجب از بین رفتن لایه اوزن و متعاقباً باعث انواع بیماری‌هایی مانند سرطان پوست یا تضعیف سیستم ایمنی بدن می‌شود.

از منظر جرم‌شناسی سبز چگونه می‌توان رشد سریع این جرائم در سال‌های اخیر را توجیه کرد؟ به نظر می‌رسد که این امر می‌تواند با عبارت «سود بالا، خطر کم» توضیح داده شود (باباخانی، ۱۳۹۸، ص ۳۱). درواقع، این یک بازار پرسود و کم‌خطر برای قاچاقچیان است و این مسئله به‌ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته بسیار جدی است؛ زیرا کشورهای مثل افغانستان با فقدان ابزارهای قضایی کافی مواجه‌اند و اغلب قادر به بهره‌برداری و حفاظت از منابع طبیعی خود نیستند. بدین ترتیب، جرائم زیست‌محیطی جایگاه مهمی در این کشورها دارد؛ زیرا ضعف نظارتی و متعاقباً فساد در آنها بسیار زیاد است و این ضعف نظارتی باعث می‌شود هزینه ارتکاب جرم برای قاچاقچیان کم و سود آن زیاد باشد.

درواقع، ما با بخشی مواجه هستیم که به‌شدت سودآور است و به علت فقدان کیفر واقعاً پیشگیری‌کننده در کشورهایی که از آن جرائم متأثر می‌شوند، از آنجایی‌که آنها ابزارهای واقعی ندارند یا واکنش‌های کیفری را اعمال نمی‌کنند، بنابراین ما با سود کلان برای مجازات‌های جزئی روبه‌رو هستیم. از طرف دیگر، جرائم زیست‌محیطی دو مزیت دیگر را برای قاچاقچیان این حوزه دارد. ذخایر بالقوه تقریباً بی‌نهایت هستند. جنگل‌های گران‌بها، منابع معدنی، حیوانات و... و تقاضاها در حال افزایش است.

مداخله شرکت‌های خارجی در بهره‌برداری از منابع افغانستان معمولاً در چهارچوب قوانین تجاری بررسی می‌شود که تخلفات آنها باید به‌عنوان جرم زیست‌محیطی نیز تلقی شوند. در برخی کشورها، شرکت‌هایی که در خارج از کشور مرتکب جرائم زیست‌محیطی می‌شوند، در کشور مبدأ نیز قابل پیگرد هستند؛ اما در افغانستان چنین قوانینی وجود ندارد و قواعد کیفری برای مدیریت آن پیش‌بینی نشده است.



۳-۴. ضعف در سیاست‌های جبران خسارت زیست‌محیطی

امروزه التزام به جبران خسارات زیست‌محیطی براساس قاعده عام مسئولیت بین‌المللی، به‌عنوان اصل مبنایی در جهت حمایت و حفاظت از محیط‌زیست شناسایی شده است. لزوم حمایت و حفاظت از محیط‌زیست تا آنجا مهم است که رژیم مسئولیت بین‌المللی سنتی مبتنی بر تقصیر و ارتکاب عمل خلاف، متزلزل و از چند دهه پیش مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال منع نشده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل مطرح و منجر به تصویب دو طرح پیش‌نویس ۲۰۰۱ و ۲۰۰۶ در زمینه پیشگیری و جبران خسارات فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک منع نشده شده است (شاه‌حسینی و مشهدی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲). پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در خصوص عمل تخطی‌آمیز بین‌المللی» سال ۲۰۰۱ در ماده ۳۴ خود، شیوه‌های عام جبران خسارت در حقوق بین‌الملل را به این شرح بیان می‌کند: «جبران خسارت کامل زیان ناشی از عمل تخطی‌آمیز بین‌المللی می‌تواند به شکل اعاده به حال سابق^۱، غرامت^۲، جلب رضایت^۳، زیان‌دیده و توقف اعمال خلاف، به‌تنهایی یا ترکیبی از اینها باشد»^۴ و در بند اول اصل ۲ طرح پیش‌نویس اصول ۲۰۰۶ خسارت را چنین تعریف کرده است: خسارت عبارت است از ضرر مهم به اشخاص، اموال و محیط‌زیست که شامل موارد ذیل می‌شود:

- الف) ضرر به زندگی یا صدمه جسمانی؛
- ب) ضرر یا خسارت به اموال اعم از میراث فرهنگی؛
- پ) ضرر یا خسارت به‌وسیله اختلال در محیط‌زیست؛
- ت) هزینه‌های اقدامات معمول در جهت بازیابی حالت سابق نسبت به اموال یا محیط‌زیست، اعم از منابع طبیعی؛
- ث) هزینه‌های اقدامات واکنشی معمول (Schwabach, 2006, p. 2).

1. Restitution

2. Compensation

3. Satisfaction

4. Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, 2001, art 34

براساس این نظریه، برای اثبات ورود خسارت به محیط زیست نیازی به وجود رابطه سببیت میان اعمال خلاف و خسارات وارده نیست و به صرف وقوع خسارت، عامل زیان مکلف به جبران خسارت می باشد. هدف کمیسیون حقوق بین الملل از طرح این ایده، فراهم آوردن مبنایی جبرانی برای فعالیت هایی است که در عین داشتن عوارض زیان بار، از نظر اجتماعی کاملاً سودمند و ضروری هستند.

در حالی که در قانون محیط زیست و کد جزای افغانستان برخی مقررات کلی در مورد حفاظت از محیط زیست وجود دارد؛ اما مکانیسم های جبران خسارت برای آسیب های زیست محیطی به صراحت بیان نشده اند. در نتیجه، در بسیاری از موارد، تخریب محیط زیست مانند آلودگی آب، جنگل زدایی یا تخریب مراتع توسط شرکت های خصوصی و افراد بدون پیامد جدی باقی می ماند. حتی در مواردی که قوانین و قواعد زیست محیطی وجود دارند، ضعف در اجرای آنها یکی از مشکلات اساسی است. نهادهای نظارتی مانند اداره ملی حفاظت از محیط زیست، به دلیل کمبود منابع مالی و نیروی انسانی متخصص و مؤثر، توانایی کافی برای پیگیری و جبران خسارت ها را ندارند. مهم تر از همه اینکه در بسیاری از کشورها، صندوق های جبران خسارت زیست محیطی وجود دارند که از طریق مالیات بر فعالیت های آلاینده یا جرائم محیط زیستی تأمین می شوند. اما در افغانستان، چنین سازوکاری وجود ندارد و در نتیجه، هزینه های خسارات زیست محیطی عمدتاً بر دوش جامعه و طبیعت باقی می ماند.

شرکت های استخراج معادن، پروژه های عمرانی و کارخانه های صنعتی، اغلب بدون ارزیابی زیست محیطی دقیق فعالیت می کنند. در مواردی که آسیب های زیست محیطی ناشی از این فعالیت ها رخ می دهد، این شرکت ها مسئولیت جبران خسارت را بر عهده نمی گیرند و نهادهای دولتی نیز توانایی یا اراده ای برای مطالبه این خسارات ندارند. جبران خسارت زیست محیطی نیازمند مشارکت فعال مردم و جامعه مدنی است؛ اما در افغانستان، سطح آگاهی عمومی درباره حقوق زیست محیطی پایین است و مردم به ندرت می توانند از طریق نهادهای قانونی، برای جبران خسارت های محیط زیستی اقدام کنند. همچنین، در مورد احیا و بازسازی محیط زیست که در بسیاری از کشورها، عاملان جرائم زیست محیطی موظف به بازسازی و جبران خسارت هستند، در کد جزای افغانستان این مورد تنها به طور محدود



(مانند ماده ۸۲۷ در مورد احیای جنگل‌ها) ذکر شده و شامل تمامی جرائم زیست‌محیطی نمی‌شود. با توجه به این موارد می‌توان نتیجه گرفت که قانونگذار افغانستان در زمینه آسیب‌های زیست‌محیطی یک سیاست و مکانیسم جامع و مؤثر جبران خسارت را مشخص و پیش‌بینی نکرده است.

ح) برجستگی‌های کد جزا در حمایت کیفری از محیط‌زیست

کد جزای افغانستان را شاید بتوان نخستین قانون کیفری افغانستان تلقی کرد که بسیار متفاوت‌تر و با یک نگرش نسبتاً جامع‌تر از سایر قوانین افغانستان در عرصه حمایت از محیط‌زیست وارد شده و ضمن جرم‌انگاری و تعریف واکنش‌های کیفری اقدامات پیشگیرانه را نیز در راستای حمایت و حفاظت از محیط‌زیست در نظر گرفته است. هرچند دارای نواقصی در زمینه جبران خسارت زیست‌محیطی و سایر سازوکارهای حمایتی است، اما در برخی موارد نیز نقاط قوتی دارد که می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای حمایت کیفری از محیط‌زیست در نظر گرفته شود. در ادامه، برخی از این نقاط قوت بررسی می‌شود:

۱. جرم‌انگاری صریح تخریب محیط‌زیست

در یک روایت انسانی، حق دسترسی به محیط‌زیست سالم از حقوق بنیادین بشر شمرده می‌شود و یکی از مواردی که در حقوق جزا و به‌ویژه در جرائم زیست‌محیطی به حیث یک منفعت واجب و یک ارزش مهم مورد حمایت قرار گرفته، انسان و حقوق بنیادین اوست. حق بهره‌مندی از محیط‌زیست سالم، حق حیات و حق بر سلامتی، از جمله این حقوق هستند که با جرائم زیست‌محیطی مورد خدشه و تجاوز قرار می‌گیرند و نتیجه قطعی جرائم زیست‌محیطی، محروم شدن از محیط‌زیست و زندگی سالم است. به همین دلیل دیوان اروپایی حقوق بشر از جمله مراجعی است که تلاش کرده با استفاده از روش «تفسیر پویا و تکاملی» آلودگی‌های غیرمجاز ناشی از انتشار ضایعات صنعتی و... را به نقض حقوقی از قبیل حق حیات، حق برخورداری از مسکن مناسب و حریم خصوصی یا حتی منع به‌کارگیری رفتارهای رنج‌آور و غیرانسانی گره بزنند (اصفهانی و رئیس، ۱۳۹۹، ص ۲۸۳). بدین ترتیب، جرم‌انگاری جامع و مناسب رفتارهای آسیب‌رسان به محیط‌زیست، به‌طور مستقیم به تضمین حقوق بنیادین بشر منجر خواهد شد.

قانونگذار افغانستان نیز در کد جزا با درک همین مسئله، برخی رفتارهای مخرب محیط زیست را به صراحت جرم انگاری نموده و برای آن مجازات تعیین کرده است. شناسایی جرائم زیست محیطی به عنوان تخلف کیفری، هم راستا با اصول جرم شناسی سبز است. توجه قانونگذار افغانستان به تخریب منابع طبیعی و بهره برداری غیرقانونی از آن، نشان دهنده پذیرش مفاهیم حفاظت از محیط زیست در راستای حمایت و حفاظت از حقوق بنیادین بشر است. کد جزا تلاش کرده است فعالیت های مخرب محیط زیست را جرم انگاری کرده و واکنش های کیفری مناسب برای هر مورد پیش بینی نماید؛ مواردی مانند:

- ✓ آلودگی منابع طبیعی: آلودگی آب، هوا و خاک به عنوان جرائمی تعریف شده است؛
- ✓ استفاده غیرمجاز از منابع طبیعی: قطع بی رویه جنگل ها، شکار غیرقانونی، و بهره برداری بدون مجوز از معادن؛
- ✓ اهمال در رعایت مقررات زیست محیطی: مثلاً عدم رعایت استانداردهای زیست محیطی در پروژه های توسعه ای؛
- ✓ موظف نمودن دولت به ایجاد سیستم های نظارتی قوی برای جلوگیری از ورود زباله های صنعتی و شیمیایی به رودخانه ها و منابع آبی؛
- ✓ مجازات های بازدارنده برای برخی جرائم زیست محیطی: کد جزای افغانستان برای جرائم زیست محیطی، مجازات هایی همچون حبس، جزای نقدی و مصادره ابزار جرم در نظر گرفته است. این امر می تواند به جلوگیری از وقوع جرائم زیست محیطی کمک کند.

۲. شمول مسئولیت کیفری بر اشخاص حقوقی

براساس کد جزا، افزون بر اشخاص حقیقی، شرکت ها و نهادهای حقوقی نیز در صورت ارتکاب جرائم زیست محیطی مسئول شناخته می شوند. ماده ۸۱۲ به این صورت است: اشخاص حکمی (شرکت ها و نهادها) مسئول جرائم زیست محیطی هستند و در صورت ارتکاب تخلفات، جواز فعالیت آنها قابل تعلیق یا لغو است. این اقدام مانع فعالیت های صنعتی آلاینده و بهره برداری غیرقانونی از منابع طبیعی می شود. این موضوع باعث می شود که شرکت های بزرگ صنعتی، معادن و پروژه های عمرانی نتوانند از مسئولیت های خود فرار کنند.



۳. حمایت از منابع طبیعی و تنوع زیستی

کد جزای افغانستان به طور خاص به حمایت از منابع طبیعی کشور توجه کرده است. برای مثال:

- ✓ حفاظت از جنگل‌ها و مراتع: قطع غیرقانونی درختان و تخریب جنگل‌ها جرم محسوب شده و مجازات دارد؛
- ✓ حفاظت از منابع آبی: آلوده کردن رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و آب‌های زیرزمینی مشمول مجازات است؛
- ✓ حفاظت از حیات وحش: شکار غیرقانونی و قاچاق گونه‌های در خطر انقراض جرم‌انگاری شده است.

۴. اقدامات پیشگیرانه

یکی دیگری از نقاط قوت کد جزا افزون بر جرم‌انگاری و انسجام جرائم زیست‌محیطی، وجود ضمانات اجراهای کیفری مختلف همچون اعدام، حبس و جزای نقدی به‌عنوان جزای اصلی، تعلیق موقت، سلب جواز و تعطیلی موسسه به‌مثابه مجازات تبعی و مصادره اموال به‌عنوان مجازات‌های تکمیلی جرائم زیست‌محیطی در کد جزای افغانستان، نقش مهم اقدامات کیفری در پیشگیری از جرائم زیست‌محیطی را نشان می‌دهد. باوجوداین، استفاده سالم از محیط‌زیست و توسعه آن نیازمند فراهم‌سازی زمینه‌های اجتماعی است. رشد محیط اجتماعی حاکم در جامعه افغانی، تقویت پیوندهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی، افزایش آگاهی عمومی از طریق آموزش نظام‌مند، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و افزایش سطح سواد می‌تواند به پیشگیری از جرائم زیست‌محیطی کمک کند. موارد یادشده و امثال آن از جمله ابزارهایی هستند که هم در قانون محیط‌زیست و هم در کد جزای افغانستان برای پیشگیری از جرائم زیست‌محیطی پیشنهاد شده است:

- ✓ ایجاد الزامات قانونی برای ارزیابی زیست‌محیطی: پروژه‌های بزرگ نیازمند ارزیابی تأثیرات زیست‌محیطی (EIA) هستند؛
- ✓ آموزش عمومی و آگاهی‌بخشی: این قانون بر ترویج فرهنگ حفاظت از محیط‌زیست تأکید دارد؛
- ✓ نظارت و بازرسی: تأسیس نهادهای نظارتی برای بررسی اجرای مقررات زیست‌محیطی؛
- ✓ تشویق به استفاده از فناوری پاک: حمایت از فناوری‌هایی که آلاینده‌گی کمتری دارند؛

- جرائم مالی و مجازات‌های بازدارنده: این قانون جرائم مالی از قبیل جزای نقدی و مصادره اموال، و مجازات‌های کیفری را برای جلوگیری از تخلفات زیست‌محیطی مقرر کرده است.



نتیجه‌گیری

جرم‌شناسی سبز با تمرکز بر عدالت زیست‌محیطی، حفاظت از منابع طبیعی و جلوگیری از آسیب‌های اکولوژیکی، به‌عنوان ابزاری کلیدی در سیاست‌های کیفری مدرن شناخته می‌شود. بررسی مواد مرتبط در کد جزای افغانستان نشان می‌دهد که این کشور در زمینه جرم‌انگاری تخلفات زیست‌محیطی گام‌هایی برداشته، اما چالش‌های جدی مانند عدم جرم‌انگاری برخی آسیب‌های محیطی، نبود قوانین شفاف در قبال شرکت‌های چندملیتی، و ضعف در سیاست‌های جبران خسارت همچنان باقی است. برای رفع این مشکلات، پیشنهاد می‌شود که قوانین زیست‌محیطی بازنگری شوند و مجازات‌های بازدارنده‌تر اعمال شود و سیاست‌های نظارتی و جبرانی تقویت یابند. اتخاذ این اقدامات می‌تواند زمینه‌ای برای حفاظت پایدار از محیط‌زیست و تضمین حقوق نسل‌های آینده فراهم آورد.



منابع

۱. اصفهانی، احمدنصیر، رئیسی، لیلا (۱۳۹۹). جرم‌انگاری جرائم بین‌المللی زیست‌بوم‌زدایی. فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۷(۱۹).
۲. شاه‌حسینی، عطیه، و مشهدی، علی (۱۳۹۵). جبران خسارات زیست‌محیطی براساس طرح ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بین‌الملل مبنی بر اصول تخصیص زیان در موارد آسیب فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۹(۵۵).
۳. باباخانی، عرفان (۱۳۹۸). جرائم زیست‌محیطی سازمان‌یافته با تأکید بر حقوق فرانسه. مجله کارآگاه، ۱۳(۴۹).
4. Beirne, P. (2007). Animal rights, animal abuse and green criminology, in P. Beirne and N. South (eds) *Issues in Green Criminology: Confronting Harms against Environments, Humanity and Other Animals*. Devon: Willan Publishing.
5. Colucciello, Roberto, (2023). *Green Criminology and Green Crime. Pubblicato*, Giovedì 17 Agosto.
6. Frey, R. Scott & Paul K. Gellert Harry F. Dahms. (2019), Palgrave publisher.
7. Garland, D. (2001). *The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society*. Oxford: Oxford University Press.
8. Gibbs, C., Gore, M., McGarrell, E., & Rivers, L. (2010). Introducing conservation criminology: Towards interdisciplinary scholarship on environmental crimes and risks. *British Journal of Criminology*, 50(1), 124-144.
9. Gibbs, C., Gore, M., McGarrell, E., and Rivers III, L. (2010a). Introducing conservation criminology: towards interdisciplinary scholarship on environmental crimes and risks. *British Journal of Criminology*, 50, 124-144
10. Lynch, M. J. (2017). The Sentencing/punishment of Federal Environmental/green Criminal Offenders, 2000-2013. *Deviant Behavior*, 38, 991-1008.
11. Lynch, M. J., K. L. Barrett, P. B. Stretesky, and M. A. Long. (2016). The Weak Probability of Punishment for Environmental Offenses and Deterrence of Environmental Offenders: A Discussion Based on USEPA Criminal Cases, 1983-2013. *Deviant Behavior*, 37(10): 1095-1109.



12. Lynch, Michael J., Michael A. Long, and Paul B. Stretesky. (2021). Green Criminology, Pp. 355- 379 in Handbook of Environmental Sociology. Handbooks of Sociology and Social Research. edited by Beth Schaefer Caniglia, Andrew Jorgenson, Stephanie A. Malin, Lori Peek, David N. Pellow and Xiaorui Huang. Switzerland: Springer, Cham.
13. Qudah, Hamdan, (2014). Towards International Criminalization of International Criminalization of Environmental Crimes, Pace University School of Law.
14. Sankoff, P. and White, S. (eds) (2009). *Animal Law in Australasia: A New Dialogue*. Sydney: The Federation Press.
15. Schwabach, Aaron, (2006), *International Environmental Disputes (Contemporary World issues)*, ABC-CLIO (publishing).
16. South, N. (1998). A green field for criminology? A proposal for a perspective. *Theoretical Criminology*, (2), 211-233.
17. Walters, R. (2010). Eco crime. In J. Muncie, D. Talbot, & R. Walters (Eds.), *Crime: Local and global* (pp. 174-208). Cullompton: Willan.
18. Wellsmith, M. (2010). The applicability of crime prevention to problems of environmental harm: A consideration of illicit trade in endangered species. In R. White (Ed.), *Global environmental harm: Criminological perspectives*. Cullompton: Willan.
19. White, R. (2008). *Crimes against nature: Environmental criminology and ecological justice*. Cullompton: Willan.



سنجش مجازات اعدام با محک عقل و علم

امیرشاه نوری *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

چکیده

در طول تاریخ برخی از مجازات‌ها مورد مخالفت واقع شده که مشهورترین آنها اعدام است. امروزه می‌بینیم که این مجازات در بسیاری از کشورهای غربی اعمال نمی‌شود؛ زیرا چنین مجازاتی اولاً، ناقض بسیاری از میثاق‌های بین‌المللی است، و ثانیاً، از منظر مخالفان، این مجازات اصل تناسب جرم و مجازات‌ها را نقض می‌کند. به‌هرحال، این تحقیق که به شیوه تحلیلی-توصیفی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای تدوین یافته، به این پرسش پاسخ دهد که کدام یک از دو گزینه «اعمال» و «لغو» مجازات اعدام نافع و علمی است؟

با آنکه هر دو گروه موافقان و مخالفان متاع خود را عرضه کرده‌اند، اما عقل و علم حاکی از آن است که دلایل مخالفان موجه‌تر است؛ زیرا مجرم حکم بیماری را دارد که باید درمان شود، اشتباه در اعدام قابل جبران نیست، با اعدام کردن مجرم، خانواده او هم مجازات می‌شوند و عوامل مستعدکننده اجتماعی است که دست به دست هم می‌دهد تا یک انسان مرتکب عمل جرمی شود. در مقابل، موافقان معتقدند که وقتی قاتل در برابر مقتول اعدام شود، عدالت تضمین می‌شود. اعمال مجازات اعدام نوعی از تأدیب اجتماعی را به‌دنبال خود دارد و از نظر اقتصادی نیز بسیاری از هزینه‌ها را از دوش دولت برمی‌دارد.

واژگان کلیدی: اعدام، قتل، عقل، علم، فقه

*. دانش‌آموخته رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی در مقطع ماستری؛ رایانامه: massoud.noori7788@gmail.com

یکی از موضوعات مهمی که در دهه‌های اخیر در بسیاری از کشورهای مدرن بحث‌انگیز بوده و شه‌ریاران را وادار به تجدیدنظر در آن کرده، مجازات اعدام بوده است. کشورهای اروپایی با ملغی کردن این قانون، هیچ جانی و قاتلی را دیگر اعدام نمی‌کنند. در آمریکا به دلیل خودمختاری قوانین ایالتی هنوز در تعدادی از ایالت‌های این کشور، قانون مجازات اعدام اعمال می‌شود؛ زیرا خواست اکثریت مردم این ایالات اجرای این قانون است. یکی از دلایلی که مجازات اعدام را بسیاری از شه‌روندان و شه‌ریاران در این کشورها تأیید و اعمال می‌کنند، این است که به اعتقاد آنها این‌گونه مجازات‌ها برای جنایتکاران سبب می‌شود که میزان جرم و جنایت در جامعه کاهش پیدا کرده و برای مجرمین بالقوه، عامل بازدارنده از جرم و جنایت باشد. اما آنچه جوامع اروپایی را در جهت لغو کامل این قانون هدایت کرده، این نتیجه‌گیری بوده که چنین مجازاتی در کاهش ارتکاب جرم بی‌تأثیر بوده و در عوض، پیامدهای منفی آن برای خانواده زوج کیفری و جامعه بیشتر خواهد بود.

از طرف دیگر، موافقان مجازات اعدام با داشتن مبادی تناسب جرم و جزاء خواهان اجرای مجازات اعدام هستند که اگر دلایل موافقان را معکوس کنیم، تبدیل می‌شود به ادله موجهه برای اعمال مجازات اعدام از سوی موافقان. با وجود مجادلات و مباحث بسیاری که در خصوص الغاء یا ابقای مجازات اعدام از حدود دو صد سال پیش آغاز شده است و هر کدام از موافقان و مخالفان این حکم در رد یا تأیید مجازات مذکور دلایل و براهنی مطرح کرده‌اند؛ اما حقیقت امر این است که با توجه با واقعیت‌هایی که همچون آب رودخانه در جوامع بشری در جریان و سیلان است، ادله و براهین هیچ‌یک از موافق و مخالف استحکام کافی ندارد و فقط می‌توان گفت که اکثر دلایل مخالفان مجازات اعدام، آرمانی و غیر منطبق با واقعیت‌های جوامع بشری بوده و بیشتر مطابق اوضاع و احوالی است که فقط در مدینه فاضله افلاطون دست‌یافتنی است؛ ولی از این سخن نمی‌توان به‌طور قطع و یقین دلایل موافقان را تأیید و این نتیجه را احراز کرد که مجازات مرگ، کیفر مفید، عادلانه یا مؤثر است.

اما راه‌حلی که در این زمینه مفید و شایسته به نظر می‌رسد، این است که برای حفظ حق حیات اشخاص و رعایت ارزش ذاتی انسان‌ها که در سال‌های اخیر برای غالب متفکران محل تأمل و توجه بوده است، حداقل در برخی از جرائم نظریات مخالفان را باید بر موافقان ترجیح

داد و تا سرحد امکان در اعمال آن احتیاط بیشتر به خرج داد و حتی الامکان تلاش شود که محدوده آن در قوانین موضوعه به حداقل ممکن تحدید شده و فقط شامل برخی از جرائم بسیار شدید و زیان بار شود؛ زیرا در دنیای مدرن، سزادادن و اعمال مجازات خود هدف نه بلکه وسیله‌ای است برای حفظ نظم و تأمین امنیت جامعه و افراد آن، و همین‌طور اصلاح و تربیت مجرم و اعاده وی به زندگی عادی است (جعفری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲).

به‌هرحال، آنچه درخصوص مجازات اعدام واضح است این است که نگرش‌ها و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که هرکدام برای توجیه عقاید خود مبنی بر اعمال یا عدم آن، دلایل خاصی را تصریح می‌کنند؛ ولی آنچه مسلم و مبرهن است این است که برخی از دیدگاه‌های مخالفان اعدام از اهمیت بیشتری برخوردار است و پشتیبان برهانی محکم‌تری دارد. باوجوداین، این تحقیق، دیدگاه‌های هریک از موافقان و مخالفان را بررسی کرده و در آخر با توجه به انطباق و عدم انطباق هریک از دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه با واقعیت‌های اجتماعی، بیان موضع می‌کند که اجمال آن قرار ذیل است: اگر مجازات اعدام تحدید و تخصیص به حدود خاصی شود، قابل دفاع‌تر است، تا اینکه بی‌محابا در هر زمینه‌ای از آن کار گرفته شود و یا هم به‌صورت مطلق ملغی شود.

ازاین‌رو، اهمیت تحقیق ازاینجا ناشی می‌شود که «مجازات» از منظر حقوقی طریقت دارد نه موضوعیت؛ یعنی مجازات یک شخص در ذات خود متعلق داوری ارزشی قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه به تأمین خیری منجر شود. بنابراین، امروزه که ناقوس مجازات اعدام هرازگاهی در گوشه و کنار کشور ما به صدا درمی‌آید، موافقان آن باید متوجه تبعات حقوقی و اخلاقی زیان بار این مسئله باشند و سعی کنند که آن را با احتیاط سنجش کنند و پس از آن در جرائم خاصی اعمال نمایند که تعداد آنها هم حداکثر از دو سه مورد بیشتر نباشد.

۱. نگاه اجمالی به مجازات اعدام

مجازات «اعدام» ابزار مشترک و معمول مجازات در طول تاریخ بوده است. به‌موجب مطالب مرکز اطلاعات، مجازات اعدام، نخستین مقررات وضع شده درخصوص مجازات اعدام به قرن ۱۸ قبل از میلاد مسیح در مجموعه قوانین پادشاه بابل یعنی حمورابی بازگشت پیدا می‌کند که مجازات اعدام را برای ۲۵ جرم مختلف تدوین کرده بود. همچنین مجازات اعدام، بخشی از «مجموعه قوانین هی‌تیت» در قرن ۱۴ پیش از میلاد، «مجموعه قوانین دراکنین آتن» در



قرن ۱۷ قبل از میلاد که مجازات اعدام را تنها مجازات برای تمامی جرائم مقرر کرده بود، و در قرن پنجم پیش از میلاد قانون رومی الواح دوازده‌گانه را تشکیل می‌داد (بروین، ۱۳۸۶، ص ۳۸).

اما در روزگار ما، مجازات اعدام جزء مجازات‌هایی است که مخالفانش اگر از موافقانش بیشتر نباشند، کمتر نیست و همین مخالفان مجازات اعدام موفق شده‌اند که در مهم‌ترین کشورهای جهان اعمال آن را متوقف کنند و همچنین موفق به ارتقای این ممنوعیت در صحنه بین‌المللی از جمله در رهنمودی که برای «جوامع متمدن» است، شده‌اند که می‌توان به مستندات منع این مجازات در اسناد بین‌المللی به این قرار اشاره نمود: بند ۲ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل متحد در خصوص حقوق مدنی و سیاسی که در ۲۳ مارس ۱۹۸۶ میلادی به تصویب رسیده، چنین است: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده است صدور حکم اعدام جایز نیست، مگر در مورد مهم‌ترین جرائم طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آن‌هم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرم نسل‌کشی (ژنوساید) منافات داشته باشد. اجرای این مجازات جایز نیست، مگر به موجب حکم قطعی صادره از دادگاه صالح». مجازات اعدام غالباً در زمینه‌های متعددی مورد چالش و مخالفت قرار گرفته است که به موارد مهم آنها اشاره می‌شود:

- ✓ مجازات اعدام مانع انجام جرم نمی‌شود؛
- ✓ مجازات اعدام رفتار بدی را القاء می‌کند؛
- ✓ مجازات اعدام هزینه سنگین دارد؛
- ✓ مجازات اعدام، مجازات خشن، غیر معمول و میراث اعصار و قرون بربریت است؛
- ✓ احتمال تبعیض در اعمال مجازات اعدام زیاد است؛
- ✓ در این مجازات خطر اعدام شخص بی‌گناه وجود دارد (بروین، ۱۳۸۶، ص ۴۶).
- ✓ با اعمال مجازات اعدام، افزون‌بر شخص مجرم آثار سوء آن در خانواده وی هم منشأ اثرات منفی می‌شود (معتضدی، ۱۳۸۳، ص ۸۳).

در مقابل، موافقان اعدام هم به دلایلی استناد می‌کنند که به آسانی نمی‌توان آنها را مردود اعلام کرد و یکی از مهم‌ترین آنها نظریه عدالت است. استدلال این گروه آن است که عدالت همیشه عمل بالمثل را اقتضاء می‌کند. از این رو، اگر انسانی مرتکب قتل نفس می‌شود، فقط با

قتل شخص قاتل می‌توان عدالت را به وجه احسن اجرا کرد، در غیر آن هر مجازات دیگری در حکم عدم اجرای عدالت است. بنابراین، در این مورد بحث‌های زیادی مطرح است؛ ولی سعی تحقیق بر این است که در مباحث پیش رو هر یک از دفاعیات موافقان و مخالفان را تا حد ممکن به‌صورت جداگانه بررسی کرد؛ اما قبل از آن، موقعیت اقتضاء می‌کند که به واکنش و رویکرد مکاتب جرم‌شناسی به مجازات اعدام نیم‌نگاهی داشته باشیم.

۲. نگاهی به رویکرد مکاتب جرم‌شناسی راجع به مجازات اعدام

در زمینه جرم، مجازات و چگونگی برخورد با مجرم، مکاتب مختلفی در جهان غرب شکل گرفته است که هرکدام نگرش خودش را در این مورد دارند و موضع خاصی اتخاذ کرده‌اند. از مهم‌ترین این مکاتب می‌توان به مکتب کلاسیک، مکتب عدالت مطلق، مکتب اثباتی و مکتب دفاع اجتماعی نام برد. از آنجایی که هدف این مقاله بررسی مجازات اعدام است، ضرورت اقتضاء می‌کند که این مهم را از زیر زرهین مکاتب جرم‌شناسی هم بگذرانیم؛ پس در ادامه به دلایل موافقان و مخالفان مجازات اعدام می‌پردازیم تا بحث به صورت روشن و جامع تعقیب شود.

۱-۲. مکتب کلاسیک

این مکتب مجازات اعدام را تأیید می‌کند؛ ولی درنهایت به دنبال تعدیل مجازات‌ها و جایگزین کردن مجازات زندان است. ژان ژاک روسو ضمن قبول مجازات برای مجرم می‌نویسد حق مجازات مجرم برای جامعه ناشی از قرارداد اجتماعی بین و فرد جامعه است؛ قراردادی که براساس آن، دولت با گرفتن امتیازات و آزادی‌های اشخاص، آنان را در مقابل حوادث و اتفاقات ناشی از اعمال مجرمانه دیگران محافظت می‌نماید یا در جای دیگر می‌نویسد: مجرم به دلیل نقض و تجاوز به حقوق اجتماع، بقای او با بقای جامعه وفق نمی‌یابد.

از این رو، یکی از این دو باید حذف شود و چون مصلحت جامعه فوق مصلحت مجرم است، و او تعهد فوق را لغو کرده، بنابراین جامعه حق دارد و باید او را از بین ببرد (معتضدی، ۱۳۸۳، ص ۱۸). سزار بکاریا، از دیگر متفکران و صاحب‌نظران این مکتب، اگرچه مجازات اعدام را چاره کار نمی‌داند، اما درنهایت استثناهایی برای این مجازات قرار داده است. به همین دلیل، ایشان بردگی دائم را به عنوان جانشین مجازات مرگ پیشنهاد می‌کند. از سوی دیگر، او معتقد است که مجازات اعدام حق نیست؛ بلکه ستیز ملی علیه بزهکار است به دلیل آنکه



ملت نابودی او را ضروری و سودمند تشخیص می‌دهد. بنابراین، ایشان در دو مورد خاص مجازات اعدام را تصدیق می‌کند:

- ✓ تأثیر عمیق وجود تبهکار در دگرگونی شکل حکومت حاکم؛
- ✓ اینکه تنها عامل بازدارنده دیگر مجرمین بالقوه باشد.

۲-۲. مکتب عدالت مطلق

مکتب عدالت مطلق با مجازات اعدام به صورت مطلق برخورد کرده و آن را در صورت لزوم اجتناب‌ناپذیر می‌داند. پایه‌گذار این مکتب امانوئل کانت آلمانی است که در فلسفه اخلاق به عنوان بنیان‌گذار مکتب «اخلاق وظیفه‌گرا» شهرت دارد و یکی از سخنان مشهور ایشان در این عرصه این است که: «تو دروغ نگو ولو که افلاک فرو ریزد». کانت در مورد مجازات انسان‌هایی که مرتکب عمل جرمی شده می‌نویسد: کیفر قانونی هرگز نمی‌تواند صرفاً به عنوان وسیله‌ای به منظور رسیدن به یک نفع چه در جهت منافع بزهکار و چه در جهت منافع جامعه تحمیل شود. کیفر قانونی تنها به این لحاظ باید در مورد بزهکار اجرا شود که وی مرتکب تقصیر شده است. کانت در جای دیگر می‌نویسد: عدالت باید اجرا شود؛ زیرا قانون اخلاقی الزام‌آور و مافوق وجود دارد که اقتضای آن این است که جنایت بی‌کیفر نماند (همان، ص ۱۳).

۲-۳. مکتب اثباتی (تحقیقی)

این مکتب توسط یک فرد نه بلکه توسط چندین متفکر دارای عنوان و شهرت در جرم‌شناسی پایه‌گذاری شده است که عبارت‌اند از: لمبروزو، انریکو فری و گاروفالو. این صاحب‌نظران در سال ۱۸۸۰ میلادی این مکتب را تشکیل دادند و اندیشه‌های نوینی را در مقابل مکتب کلاسیک ارائه کردند. در این مکتب، انسان موجودی تصور شده که آزادی ندارد و تحت تأثیر نیروهایی است که بر آنها کنترل ندارد. طرفداران این مکتب، با اینکه انسان را مجبور دانسته و فعالش را عکس‌العمل جبری ناشی از عوامل ژنتیکی، فیزیولوژیک، روانی، اقتصادی، اجتماعی و غیره می‌دانند، در عین حال، در موارد خاصی برای رهایی جامعه (نه به سبب مسئولیت کیفری مجرم) کیفر مرگ را بر وی تحمیل می‌کنند (معتضدی، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

گاروفالو، یکی از پیشگامان و تئوری‌پردازان این مکتب، معتقد است که مسئولیت کیفری مبتنی بر مسئولیت اخلاقی نیست؛ بلکه بر حالت خطرناک فرد (استعداد جنایی یا خطرناکی)

استوار است. از این رو، در این مکتب مسئولیت اخلاقی مجرم به مسئولیت اجتماعی بدل می‌شود (مهدوی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۴۱).

۴-۲. مکتب دفاع اجتماعی

این مکتب مجازات اعدام را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد و چنین مجازاتی را وحشیانه و غیرمنطقی می‌داند. این تنها مکتبی است که در هیچ شرایطی برای مجازات اعدام جایگاهی قائل نیست و استثنایی را بر نمی‌تابد. از نظر طرفداران این مکتب، دفاع اجتماعی هدفی جز بهبود جامعه از طریق اجتماعی کردن و تربیت و اصلاح بزهکاران ندارد. پیروان این مکتب معتقدند که شخص مجرم همچون بیماری است که باید این بیمار را درمان کرد، نه آنکه مجازات‌ها و کیفرهایی را داشت که وضع این بیمار بدتر شود. هدف دیگر، مبارزه علیه فرد مجرم و خنثی کردن جرم او نیست؛ بلکه جنبش دفاع اجتماعی در جستجوی تأمین، حفاظت و دفاع از گروه از طریق حمایت از اعضای آن است و با توجه به موارد یادشده به دنبال شناخت واقعی شخصیت مجرم از طریق پرونده تشکیل شخصیت است تا با شناخت شخصیت وی به دنبال بهبود او باشد (معتضدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰). ذیل دیدگاه‌های پیش‌گفته در حوزه جرم‌شناسی که در حقیقت هر کدام حکم مکتبی را دارد، سه نوع رویکرد دیگری هم پدیدار شده است و هر یک از این رویکردها، در دامان یکی از این مکاتب متولد شده است:

الف) تئوری فایده‌گرا

تئوری فایده‌گرا را پیامدگرا هم می‌گویند و این نظریه بیشتر از حوزه جرم‌شناسی، در حوزه اخلاق اشتها دارد. بنیان‌گذاران و متفکران برجسته و مشهور این دیدگاه عبارت از جرمی بنتام، جیمز میل و فرزندش جان استوارت میل است (ملکیان، ۱۳۹۴، ص ۲). وجه تسمیه این تئوری به فایده‌گرایی/پیامدگرایی این است که نظر متفکران این نظریه به نتایج عمل است. اینها یک عمل را از نظر اخلاقی وقتی «خوب» می‌دانند که نتایج خوبی بر آن مترتب باشد. در حوزه جرم‌شناسی نیز مجازات را صرفاً در مقابل با نتایج آن توجیه می‌کنند. مطابق این تئوری، مجازات به‌خودی‌خود مطلوب نیست و برعکس چون جدایی از آثار و نتایج آن که فی‌نفسه باعث محرومیت از آنچه برای آنها ارزشمند است می‌شود، ناپسند است و تنها هنگامی مجاز شمرده می‌شود که این ضرر رساندن از اضرار بزرگ‌تری جلوگیری کند یا نتایج عالی‌تری به همراه داشته باشد (معتضدی، ۱۳۸۳، ص ۱۵).



ب) تئوری سزادهی

این نظریه را می‌توان ذیل نظریات موافقان مجازات اعدام دانست و مستند این مدعا «عدالت» است. براساس مطالب پیش‌گفته، عدالت اقتضا می‌کند که مطابق عمل، عکس‌العمل نشان داده شود. به‌دیگرسخن، پافشاری نظریه یادشده تناسب جرم و مجازات است و قتل نفس ازسوی قاتل صادرکننده جواز قتل قاتل است. ازاین‌رو، استدلال اصلی این تئوری آن است که چون مجرم درعمل یک عمل اشتباه را مرتکب شده است، مستحق عقاب است؛ یعنی همان‌طورکه ضرر رساندن به بی‌گناه ناپسند است، عقاب درباره خود گناهکار نیز عدالت محسوب می‌شود.

ج) سیستم بهداشت اجتماعی

اصل و نسب این دیدگاه به دانای یونان، سقراط حکیم، می‌رسد که معتقد بود: «گناه تالی عدم معرفت است»؛ یعنی اگر ما به قباحت یک امر علم داشته باشیم، هیچ‌گاه آن را مرتکب نمی‌شویم. ازاین‌رو، این نظریه که در طول تاریخ تطور یافته و تنقیح شده است، در اصل مجرم را به منزله یک شخص جاهل عنوان می‌کند، و همان‌طورکه انسان جاهل بسیاری از کارهای ناپسند را به ظن اینکه کار خوبی است، انجام می‌دهد، بسیاری از مجرمان نیز فکر می‌کنند ادای مسئولیت می‌کنند. ازاین‌رو، جاهل را از طریق آگاهی به قبح رفتارش می‌توان از رفتارهای قبیح مضاعف منصرف کرد، و به‌این ترتیب در حقش باید ترحم روا داشت، نه اینکه مجازاتش نمود. آلبر کامو، فیلسوف شهیر فرانسوی، نیز جمله مشهوری دارد: «من بیشتر از مقتول دلم به حال قاتل می‌سوزد، چون به مرتبه‌ای از پستی فرو افتاده است که دست به قتل ممنوع خود می‌زند». ازسوی دیگر، اعمال مجازات اعدام هیچ خیری را برای جامعه تأمین نمی‌کند. به‌دیگرسخن، مجازات وسیله و ابزار است، نه هدف و غایت. بنابراین، ما مجازات را برای رسیدن به برخی از اهداف نظیر پیشگیری یا درمان شخص مجرم اعمال می‌کنیم؛ حال‌آنکه در مجازات اعدام هیچ خوبی‌ای برای هیچ‌کسی تأمین نمی‌شود. بنابراین، براساس این تئوری، مجازات مرگ معنا و مفهومی ندارد و برای آن جایگاهی یافت نمی‌شود؛ زیرا در این سیستم هدف، درمان شخص و ارائه راهکارهای پیشگیرانه است و اعدام نمی‌تواند یک درمان یا راه‌حل پیشگیرانه باشد.

۳. بررسی دلایل موافقان و مخالفان اعدام

جهانی هستی مقتضی کثرت و دوئی است و از آنجایی که طبایع مختلف است، دلایل و براهینی هم که بر نفع مسئله‌ای یا ضد مشکلی اقامه می‌شود، مسلماً مختلف است که برجستگی این امر در علوم انسانی مبرهن‌تر است؛ ولی باید توجه داشت که علم حقوق همانند ادبیات یا فلسفه نیست که اگر متفکر یا دکترین آن مرتکب خطایی شدند، آثار آن در متن کتاب‌ها باقی بماند یا اگر هم قصد سوئی در آن موجود بود، درنهایت یک جدل علمی می‌شود و غائله در همان انجمن یا میزگرد خاتمه پیدا می‌کند، خیر! علم حقوق نه تنها برای گفتگوهای نظری که با جان و مال انسان‌ها در ارتباط است و خطایی در این عرصه به‌صورت مستقیم روی مردم و جامعه انسانی اثر مستقیم می‌گذارد، بلکه در تئوری‌های حقوقی و تدوین قوانین، محور مباحث باید مصالح و خوشنودی آدم‌ها و مفاد آنها باشد و یکی از مهم‌ترین مباحثی که عمیق‌ترین ارتباط را با انسان‌ها دارد «اعدام» است.

بنابراین، از آنجایی که وحشتناک‌ترین حادثه نزد هرکسی حوادثی است که تهدیدکننده جان و حیات آنها باشد، و چون با اجرای مجازات اعدام بزرگ‌ترین سرمایه یک انسان که جان و زندگی‌اش است، نشانه می‌رود و نابود می‌شود، بسیاری از علمای حقوق از اجرای آن اکراه دارند. بنابراین، قریب به اتفاق متفکران و توده‌های جهان غرب مجازات اعدام را به‌صورت مطلق برنمی‌تابند؛ زیرا هیچ جرمی منهای قتل با مجازات اعدام تناسب ندارد و در قتل نفس هم کشتن نمی‌تواند مجوزی برای کشتن دوباره باشد. ازسوی دیگر، در مورد مجازات اعدام هم باید توجه کنیم که اجرای آن تضمین‌کننده حقوق و امتیازات شهروندان است یا عدم اجرای آن؟ آنگاه می‌شود برای تقویت یا تضعیف این عقیده دلیل اقامه کرد؛ زیرا هیچ مجازاتی به‌خودی‌خود قداست و موضوعیت ندارد. اهمیت هر طرح و نظری تا آنجاست که تضمین‌کننده حقوق شهروندان باشد. بنابراین، اعمال هر مجازاتی همین‌که آثار بدتر از عدم اجرای خود بر جای بگذارد، از اعتبار ساقط می‌شود؛ هرچند پشتوانه آن تمام کتاب‌های آسمانی و یا همه ادیان و مذاهب زمینی باشد.

بنابراین، مجازات خود وسیله است نه هدف، و هدف تأمین حقوق شهروندان است؛ البته موافقان اعدام هم خواهان اعمال بی‌رویه این مجازات نیستند. با آنکه آنها اصرار دارند که اعدام نباید از سامانه حقوق کیفری کشورها حذف شود، ولی تأکیدشان بر این است که چون



مجازات یادشده بسیار هولناک و پرحاشیه است، باید تحدید به حدود معدود و محدودی شود. بنابراین، وقتی به فقه جزایی اسلام مراجعه کنیم، موارد اجرای مجازات اعدام را جز در چند زمینه محدود و درعین حال خطیر نمی توان پیدا کرد.

به هر حال، اهمیت مسئله اقتضای شرح و بسط بیشتری دارد؛ اما ضمن جلوگیری از اطاله کلام، دلایل موافقان و مخالفان مجازات یادشده به صورت جداگانه و مستقل بررسی می شود تا برای خواننده مشخص شود که دیدگاه طرفداران کدام یک از دو این قرائت پشتوانه محکم تری دارد.

۱-۳. دیدگاه موافقان مجازات اعدام

موافقان اعدام معتقدند انسان یک موجود دوبعدی است که خوی خودمحوری و تجاوزگری آن متأثر از نیمه خاکی آدمی است و این ویژگی خود را در همان عنفوان ورود آدم نبی الله (ع) به زمین خودش را نشان داد (مائده، ۲۷ و ۳۲). بنا به باور این نحله فکری، اگر از ابتدای حیات قتل، ضرب و جرح به عنوان یک تهدید جدی برای زندگی آدم ها به حساب آمده، باید قبول کرد که انسان از ابتدا، دفاع از خود را یک حق دانسته و در مقابل این تهدید از خود عکس العمل نشان داده است. واکنش انسان ها در برابر این جرم در همه ادوار تاریخ متناسب با سطح آگاهی، فرهنگ و رشد عقلانی آدمی متفاوت و متغیر بوده است؛ ولی به نظر می رسد مقابله به مثل نخستین عکس العمل باشد که به صورت طبیعی مورد توجه واقع شده است، با این تفاوت که این مقابله هیچ حدود مرزی نداشته است.

بنابراین، در الواح دوازده گانه روم، در مجموعه قوانین حمورابی و در شریعت حضرت موسی و عیسی (ع) قصاص وجود داشته و مورد قبول بوده است. در اسلام هم اصل قصاص با شرایطی پذیرفته شده است که در این مورد آیات زیادی وجود دارد که ناظر به اصل قصاص می باشند که اعدام یکی از مصادیق مقابله به مثل و قصاص است. به هر حال آنچه محل توجه است، بررسی دلایل موافقان اعدام است که اینها به صورت کلی برای تبیین نظر خود پنج استدلال را پیش کشیده اند که هریک از این براهین بنا به گنجایش این تحقیق بررسی می شوند.

۱-۱-۳. اعدام و ارباب

یکی از عواملی که بسیاری از جرم‌شناسان به آن به‌عنوان عامل بازدارنده، صحنه می‌گذارند ترس است؛ زیرا انسان بودن مستلزم داشتن عاطفه و حشمت می‌باشد. کسانی که انگیزه‌های مجرمانه دارند، اگر بدانند که مجازات سختی در انتظارشان است، از عملیاتی کردن تصامیم جنایی خود صرف‌نظر می‌کنند. ازسوی دیگر، بزهکاران انسان‌های محاسبه‌گر و عقلانی هستند و انسان عقلانی کاری نمی‌کند که سود آن از زیانش کمتر باشد. بنابراین، وقتی اشخاص تبهکار بدانند که در ازای جرمی که مرتکب می‌شوند، هزینه گزافی بر آنها تحمیل می‌شود، به یقین از ارتکاب آن صرف‌نظر می‌کنند.

بنابراین، موافقان مجازات اعدام یکی از اهداف این مجازات را ایجاد ترس در مجرم و سایر مردم از ارتکاب جرم در آینده می‌دانند. به نظر آنها، اگر هزینه‌های ارتکاب جرم افزایش یابد، ازاین‌طرف گراف جرم کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا حیات عزیزترین دارایی شخص و بنابراین ترس از مرگ بالاترین ترس‌هاست. بدین ترتیب، باید مجازات اعدام را در جهت ایجاد این رعب و هراس در دل مرتکبان بالقوه جرائم سنگین حفظ کرد. آنها استدلال می‌کنند که کمتر محکوم به اعدامی از تلاش برای تخفیف مجازات خود به حبس دائم خودداری و پیشنهاد تخفیف مجازات به حبس ابد را رد می‌کند (صادقی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴).

۱-۲-۳. اعدام و تضمین اجرای عدالت

«عدالت» و «جود» از گزاره‌هایی‌اند که در فلسفه اخلاق به‌صورت بسیار وسیع و گسترده به بحث گرفته شده‌اند؛ اما میدان جود اخلاق است و از عدالت حقوق؛ زیرا با «جود» نمی‌توان در مناسبات اجتماعی به‌صورت موفق عمل کرد؛ اما در «عدالت» ظرفیت بسیار بزرگی نهفته است. بنابراین، انسان در جود، از سهم خودش له دیگری عدول می‌کند؛ ولی در عدالت، نه حق کسی تضییع می‌شود و نه هم اضافه برایش داده می‌شود. براساس این، بسیاری از علما معتقدند که «حداقل اخلاق عدالت است» و مجازات اعدام یکی از بارزترین مصادیق عدالت محسوب می‌شود. بنابراین، موافقان اعدام معتقدند که این مجازات در برخی از جرائم مانند قتل عمد به‌ویژه اگر توأم با شکنجه و آزار یا جرائم شنیع دیگری مثل تجاوز جنسی باشد، عادلانه‌ترین مجازات است؛ زیرا مجرم همان چیزی را از دست می‌دهد که قربانی خود را از آن محروم کرده است و درواقع، کفاره گناه خود را می‌پردازد (صادقی، ۱۳۸۰).



۳-۱-۳. اعدام و نمایش قبح جرم از دیدگاه جامعه

طرفداران مجازات اعدام معتقدند که بسیاری از رفتارهای هنجارشکنانه از طرف انسان‌های تبه‌کار، ریشه در غفلت آنها از مجازات‌هایی است که قوانین برای برخی از جرائم در نظر گرفته است. اگر برخی از جرائم معطل شود و اجرا نشود، قباح‌ت برخی از اعمال جرمی هم آهسته‌آهسته زایل شده و از چشم جامعه می‌افتد. بنابراین، یکی از اهداف مجازات‌ها تأثیر نمادین آنهاست؛ یعنی چگونگی و میزان درجه قبح عمل مجرمانه را از نظر جامعه منعکس کرده و می‌تواند در درازمدت بر قضاوت افراد جامعه در مورد هر جرم خاص اثر بگذارد (عبداللهی، ۱۳۹۰، ص ۹۱).

۳-۱-۴. اعدام و جلوگیری از تحمیل هزینه‌های گزاف زندان به مردم

اگر کسی به جای اعدام به حبس ابد محکوم شود، از سه وعده غذا گرفته تا آب و گاز و برق و مسائل بهداشتی که مصرف می‌شود، طی ۲۰ تا ۲۵ و ۳۰ سال هزینه‌های زیادی را به بودجه دولت تحمیل می‌کند. با پولی که خرج زندانیان محکوم به حبس ابد می‌شود، شاید بتوان چند سد برق ساخت، یا چند صد دانش‌آموز بی‌بضاعت را در مکاتب خصوصی بورسیه کرد و یا هم می‌توان برای کودکان خیابانی پرورشگاه ساخت و فرصت‌های آموزشی را برای آنها تمهید و تمشیت کرد. بنابراین، موافقان اعدام معتقدند که حبس ابد سبب تحمیل هزینه‌های گزاف نگهداری مجرمان بر مردم می‌شود و به‌هیچ‌وجه قابل توجیه نبوده و درواقع، نوعی کیفر دادن افراد بی‌گناه است، برای جرمی که دیگران مرتکب شده‌اند (همان، ص ۱۲۰).

۳-۱-۵. اعدام و جلوگیری از ارتکاب جرم توسط افرادی مثل محکومین به حبس دائم

از قدیم گفته‌اند که بترسید از کسی که چیزی برای از دست دادن ندارد. یا مشهور است که وقتی آب از سر گذشت، چه یک نیزه چه صد نیزه، یعنی وقتی برای کسی مشخص می‌شود که در منجلابی از بدبختی افتاده است که امکان رهایی برایش میسر نیست، ممکن است دست به هر کاری بزنند. بنابراین، تعداد جنایاتی که در زندان و ازسوی کسانی که سرنوشت محتوم خود را زندان دانسته‌اند، کم نیستند. ازاین‌رو، موافقان اعدام استدلال می‌کنند که لغو مجازات اعدام باعث می‌شود که اشخاصی چون محکومین به حبس دائم که به اصطلاح آب از سرشان گذشته است، به راحتی مرتکب قتل زندانیان و زندانبانان شوند.

۲-۳. دیدگاه مخالفان مجازات اعدام

مخالفان اعدام معتقدند: زندگی هدیه‌ای از جانب خداست که به افراد بشر ارزانی داشته است و هیچ‌کسی به شمول دولت این استحقاق را ندارد که کسی دیگری را از این حق خدادادی خود محروم نماید. به‌دیگرسخن، از آنجایی که حیات یک امر مقدس مطلق است، مشروعیت دولت‌ها هم برای سلب این حق از آدمی کفاف نمی‌کند. ازسوی دیگر، انسان یک موجود عاقل و مختار است، ممکن نیست که این انسان، در کمال عقل و اختیار و بدون تأثیر عوامل درونی و بیرونی، دست به قتل، تجاوز و تعدی به حق کسی دیگری بزند.

باوجوداین، وقتی که کسی بدون عذاب وجدان و بدون رعایت هنجاری به‌راحتی و بی‌محابا انسان دیگری را به قتل می‌رساند یا به طفلی تجاوز می‌نماید و یا زنی را با شکنجه و عذاب، از نعمت حیات محروم می‌کند، دال بر این است که چنین انسانی از نظر روانی و اخلاقی در وضعیت نامتعادل و اسفباری به سر می‌برد. بنابراین، انسان بیمار باید درمان شود نه اعدام؛ زیرا بیماری فقط در قالب سردرد و آپاندیس تبلور نمی‌کند. خیلی از اوقات انسان از تشخیص بیماری‌ای که بر روحش عارض شده عاجز است؛ ولی روان‌پزشک این توانایی و تخصص را دارد که بیماری را تشخیص دهد. بنابراین، جرم‌شناسان بالینی مدعی‌اند که اگر به بزه‌کاران فرصت بازپروری داده شود، ممکن است همین انسان‌های شرور برای مرمت وضعیت نامالایم اخلاقی خود آستین بالا زنند و دوباره به دامان جامعه بازگردند. ولی زمانی که انسانی از طریق اعدام سلب حیات می‌شود، این امر حکایت از قساوت عمیق چنین جامعه‌ای در حق بزه‌کاران دارد که به‌جای درمان و تربیت، آنها را امحا و طرد می‌کند؛ زیرا بزهکاری از خانواده اعتیاد است و یک معتاد محتاج درمان است، نه شایسته اعدام.

مسئله دیگر این است که اگر غرض از مجازات، محروم کردن شخص مجرم از امتیازات شهروندی است، با زندان و حبس ابد هم می‌شود به این مهم دست یافت و به‌این‌ترتیب انسان‌های تبهکار و نابهنجار را مجازات و از جمیع حقوق و امتیازات شهروندی محروم کرد. ازسوی دیگر، از آنجایی که مجازات در علم حقوق ارزش ابزاری و طریقت دارد، اگر مجرم از عمل شنیع خود پشیمان باشد و شانس و امیدی به بهتر شدن وضعیت وی و بازگشت او به دامان جامعه وجود داشته باشد، مجازات حبس این حُسن نهفته را دارد که به مجرمان فرصت



اصلاح و خودشکوفایی مجدد بدهد؛ حال آنکه مجازات اعدام همه مجالها را از انسان سلب می‌کند و هیچ راهی برای رجعت او باقی نمی‌گذارد.

بنابراین، تعداد کسانی که در تاریخ مرتکب قتل عمد، بغاوت در مقابل حکومت و با استفاده از قطاع‌الطریق امرار معاش می‌کردند کم نبودند؛ ولی گذشت ایام حب جاه و مال را نزد آنها بی‌مقدار کرد و در نتیجه راه خیر و ثواب در پیش گرفتند که فضیل بن عیاض^۱ یکی از مشهورترین آنها بود. به هر حال، مخالفان مجازات اعدام جهت جلوگیری از عملی شدن این مجازات دلایل و براهین خاصی را تسجیل و تصریح کرده‌اند و ما در این تحقیق سعی می‌کنیم که به هر یک از دلایل آنها به صورت جداگانه بپردازیم:

۱-۲-۳. دلیل مذهبی - فلسفی

صاحب مطلق فقط خداوند است و هیچ‌کسی دیگری استحقاق این را ندارد که در ملک خداوند تصرف مالکانه کند. بنابراین، خداوند جان انسان را به عنوان هدیه به او اعطاء کرده و فقط خداوند مأذون است که این جان را دوباره از انسان بگیرد. بنا به همین فرض، یکی از دلایلی که مخالفان اعدام اقامه کرده‌اند این است که حیات هدیه‌ای از جانب خداوند مهربان به افراد بشر است و کسی حتی دولت‌ها حق محروم کردن انسان از این موهبت الهی را ندارند. به دیگر سخن، بنا به نظر مخالفین اعدام، حیات مطلقاً مقدس است، دولت‌ها به انسان زندگی نبخشیده‌اند که حق بازپس‌گیری آن را داشته باشند (عبداللهی، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

^۱ فضیل بن عیاض، یکی از دزدان معروف بود. کاروان‌ها را مورد دستبرد قرار می‌داد و با نهایت زبردستی، اموال مردم را به غارت می‌برد. در تاریخ آمده است که کاروان‌هایی که از منطقه سرخس می‌گذشتند، تمام مراقبت‌های لازم را به کار می‌بردند که به چنگ فضیل گرفتار نشوند. این راهزن خطرناک، به دام عشق دختری افتاد و تصمیم گرفت که شبانه خود را به خانه معشوقه خود برساند و از وصل او کامیاب شود. نیمه‌شب، از دیوار خانه دختر بالا رفت؛ ولی هنوز قدم به خانه او نگذاشته بود که آهنگ دل‌نشینی از خانه مجاور شنید. گوش فرا داد که مردی قرآن می‌خواند و به این آیه شریفه رسیده بود: أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (حدید، ۱۶). یعنی آیا هنوز وقت آن نرسیده که دل‌های مردم با ایمان با یاد خدا خاضع و خاش شوند؟ شنیدن این آیه، چنان تحولی در درون فضیل به وجود آورد که بی‌اختیار گفت: خداوند! وقت آن رسیده و فوراً از دیوار پایین آمد و از گناهی که در نظر داشت چشم پوشید و در نهایت فضیل بن عیاض مبدل شد به یک عارف بزرگ و زاهد مشهور و از رجال عظیم صوفیه و درعین حال شاگرد و معتمد امام صادق (ع) که روایات زیادی را از حضرت نقل کرده است. برای آشنایی بیشتر، ر. ک به: فریدالدین رادمهر، فضیل عیاض: از راهزنی تا رهروی، تهران: نشر مرکز، سال ۱۳۸۳ خورشیدی.

۲-۲-۳. اعدام و امکان اشتباه در اجرا

به عقیده مخالفان اعدام، با توجه به اینکه بشر جایزالخطاست، چه بسا در مراحل گوناگون جرم، تعقیب، محاکمه و مجازات مجرم، خطایی رخ داده و بی گناهی به اشتباه مجازات شود؛ حال اگر این فرد بی گناه را اعدام کرده باشیم، دیگر راهی برای جبران باقی نمی ماند. طرفداری از این نظر، این عقیده را در دل خود نیز دارد که وقتی انسانی هرچند گناهکار اعدام می شود، شانس اصلاح و توبه از او سلب شده و حتی اگر مستعد بازگشت به اجتماع هم بوده باشد، اعدام این زمینه را از او می گیرد که این کار به معنای هدف قلمداد کردن مجازات هاست نه وسیله محسوب کردن آنها.

۳-۲-۳. اعدام و اعمال تبعیض در اجرای آن

یکی از مهم ترین عواملی که حقوق دانان در ارتکاب جرم آن را مؤثر می دانند، فقر است. فشار ناشی از آمال و آرزوها از یک سو و عدم امکان دستیابی به آنها از طریق قانونی از سوی دیگر موجب می شود که با وجود همه خطرات، انسان ها شورش کنند؛ زیرا ساختار اجتماعی جامعه به ترتیبی است که بی عدالتی اقتصادی جنبه جرم زایی به خود می گیرد و این مسئله مستعدکننده تنش و بزهکاری است که رابرت مرتون تنش ناشی از شکاف بین آمال و آرزوهای قانونی و وسایل دستیابی به آنها را تئوری فشار می نامد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱). مخالفین اعدام هم معتقدند: این مجازات در اکثر کشورهایی که آن را اعمال می کنند بیشتر یا علیه فقرایی که در اثر تبعیض ساختار ناروای دولت، با فقر مواجه شده اند و به این ترتیب امکان مالی برای استخدام وکلای ورزیده و دوره دیده ندارند و یا هم علیه اقلیت های نژادی که ذهنیت قضات، اعضای هیئت منصفه و یا سایر مأمورین مربوطه مخالف آنهاست، به کار می رود.

۳-۲-۴. اعدام و عدم توجه به امکان اصلاح مجرم

حیات هدیه خداوند است و انسان تا مدتی که آن را دارد، هم می تواند که برای دنیای خود کار کند و هم می تواند که زمینه سعادت مندی خود را در سرای دیگری فراهم کند. به عبارت دیگر، دنیا جای کار و عمل است و انسان تا زنده است می تواند در جهت سعادت خود تلاش کند؛ اما با آمدن مرگ همه فرصت ها از دست می رود و پرونده اعمال مختومه می شود. بنابراین، یکی از استدلال های نسبتاً قوی که مخالفان اعدام اقامه می کنند این است که هیچ فردی را نمی توان ذاتاً غیر قابل اصلاح دانست. همان اندازه که انسان ها ظرفیت بزهکاری دارند، حداقل



استعداد اخلاقی هم دارند؛ زیرا انسان موجود تربیت‌پذیر است و با تعلیم و تربیت می‌توان افق‌های جدیدی به روی او گشود و زمینه درمانش را جهت کسب فضائل فراهم کرد. حال آنکه با اعدام، مجرم همه شانس‌های خود را از دست می‌دهد و امکان اصلاح و بازگشت وی به جامعه از بین می‌رود (عبداللهی، ۱۳۹۰، ص ۱۶).

۵-۲-۳. اعدام و عدم توجه به عوامل اجتماعی جرم

به نظر مخالفین اعدام، با اجرای این مجازات دولت‌ها خود را از شر مجرم رها می‌کنند بدون اینکه نیازی به تلاش در جهت از بین بردن عوامل جرم‌زا احساس نمایند. به عبارت ایجابی، مسئولیت دولت‌ها این است که عواملی را که منشأ وقوع جرم است امحاء یا تقلیل دهند و بررسی نمایند؛ نه اینکه مجرم را به چوبه دار بکشند که خود اغوا شده عوامل بیرونی است. به‌دیگرسخن، اگر مجرم دست به ارتکاب عمل جرمی می‌زند، این عمل ریشه در عللی دارد که این آدم متأثر از آنها شده است که اعدام مجرم به‌منزله نابودی معلول است نه علت و عقل حکم می‌کند که برای داشتن جامعه سالم که در آن تحقق عدالت اجتماعی مقدور و ممکن هم باشد، به جای معلول (اعدام مجرم) باید علت (منشأ جرم) را از بین برد.

۶-۲-۳. اثر سوء اعدام بر خانواده مجرم

مخالفان مجازات اعدام معتقدند: کشتن مجرم آثار سوئی بر خانواده وی باقی گذاشته و شیرازه زندگی را از هم می‌پاشد؛ درحالی‌که خانواده مجرم خطایی نکرده‌اند که قابل سرزنش باشند (همان)؛ یعنی درست است که با توجه به قانون کیفری یک کشوری، شخصی به‌دلیل ارتکاب عمل جرمی مستحق کیفر اعدام شناخته می‌شود؛ ولی باید توجه داشت که اگر از یک طرف، دولت یا حکومت با اعدام وی به حق خود می‌رسد، در طرف دیگر حق ابوت، اخوت و بنوت کسان دیگری (خانواده شخص اعدام شده) بدون اینکه مرتکب جرمی شده باشند، سلب می‌شود که چنین عملی مغایر اخلاق و عدالت است و تبعات سوء فراوانی را به‌دنبال خود دارد.

۷-۲-۳. اعدام و قساوت در اجرای آن

به نظر مخالفین مجازات اعدام، برای اینکه گرفتن جان یک انسان به‌خودی‌خود عمل وحشیانه و یادگار دوران بربریت است، اجرای مجازات اعدام، باعث قساوت قلب مأمورین اجرای حکم و حتی مردم عادی شده و آنان را از خوی انسانی دور می‌کند و به نظر سزار بکاریا، مجازات اعدام به‌دلیل درس خون‌خوارگی که به انسان‌ها می‌آموزد، مفید نیست. همچنین

بی‌صبری در مشاهده جان دادن یک انسان دیگر، نشان آن است که اعدام‌های علنی می‌تواند به تدریج روحیه رحم و شفقت را در کسانی از بین ببرد که شاهد آن هستند (۱۴۰۰، ص ۵۲). نکته دیگری که مخالفان مجازات اعدام بر آن تأکید می‌کنند، این است که شخص محکوم معمولاً در اثنای اجرای مجازات اعدام درد و رنج بسیاری را تحمل می‌کند و با توجه به اینکه تنها هدف از اجرای اعدام گرفتن جان محکوم است، تحمل این درد و رنج به محکوم به هیچ وجه قابل توجیه نبوده و عمل غیرانسانی و غیراخلاقی محسوب می‌شود.

۴. جایگاه اعدام در جهان معاصر

اعدام از قدیم یکی از مجازات‌های اصلی حقوق جزا بوده و در بسیاری از موارد همراه با سایر مجازات‌ها اجرا می‌شد تا آنجا که در سال ۱۸۰۰ میلادی در کشور انگلستان برای مجازات ۲۰۰ جرم مختلف، حکم اعدام پیش‌بینی شده بود. با وجود این، به دنبال مخالفت افراد و گروه‌های مختلف با مجازات اعدام این تعداد در سال ۱۸۳۸ میلادی به پانزده و در سال ۱۸۶۳ میلادی به ۳ فقره کاهش یافت. در حال حاضر این مجازات در کشور انگلستان لغو شده است. در فرانسه نیز در حالی که پیش از انقلاب کبیر فرانسه، مجازات اعدام برای ۱۱۵ نوع جرم تعیین شده بود، این تعداد بعد از انقلاب کبیر فرانسه به ۳۳ نوع کاهش یافت.

نخستین مباحث راجع به مخالفت با مجازات اعدام با فعالیت‌های جرج فاکس در سال ۱۶۵۱ میلادی در انگلستان با تشکیل «انجمن دوستان مخالف مجازات اعدام در امریکا» شروع شد. وی در رساله‌ای که در سال ۱۶۵۹ میلادی تحت عنوان «خطاب به پارلمان و کشورهای مشترک‌المنافع انگلستان» منتشر کرد، اصلاحات مورد نظر خود را که یکی از آنها لغو مجازات اعدام جز در مورد قتل عمد پیشنهاد کرد. این پیشنهاد که در آن زمان بسیار جسورانه بود، پذیرفته نشد. لغو مجازات اعدام در اواخر قرن ۱۸ به موجب قانون مشهور «لئوپولد دوم» که در سال ۱۷۸۶ میلادی وضع شد، برای اولین بار به قوانین جزایی راه یافت. سپس در سال ۱۷۸۷ میلادی این اندیشه به موجب قانون جزایی «ژوزف دوم» به قانون اتریش نیز راه یافت؛ ولی مخالفت افکار عمومی با این اصلاحات چند سال بعد به استقرار مجدد مجازات اعدام منجر شد (صادقی، ۱۳۸۰، ص ۳۴-۳۵). هرچند حرکت جدی در جهت لغو مجازات اعدام از قرن هجدهم آغاز شد و دولت‌های چندی این مجازات را در قرن نوزدهم لغو کردند، ولی این حرکت پس از جنگ جهانی دوم و تصویب



اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر شتاب بیشتری یافت. آمارها به‌خوبی این شتاب را نشان می‌دهند: در دهه ۱۹۴۸-۱۹۵۷ میلادی، شش کشور مجازات اعدام را لغو کردند. تعداد لغوکننده این مجازات در دهه ۱۹۶۷-۱۹۵۸ میلادی هشت، در دهه ۱۹۶۷-۱۹۷۷ میلادی پانزده، در دهه ۱۹۷۸-۱۹۸۷ میلادی نوزده و از ۱۹۶۶-۱۹۸۸ میلادی ۳۷ کشور بود. در حال حاضر اکثر کشورها یعنی ۱۰۸ کشور مجازات اعدام را لغو و ۳۸ کشور هنوز آن را حفظ کرده‌اند. طبق اطلاعات موجود، لغو مجازات اعدام در برخی از کشورها در یک مرحله و در بعضی دیگر در دو مرحله انجام شده است. به‌این‌ترتیب که در مرحله اول، مجازات اعدام برای جرائم عادی لغو و در مرحله دوم برای کلیه جرائم حتی جرائم جنگی یا جرائم ارتکاب یافته در شرایط خاص لغو شده است. مرحله دوم معمولاً زمان زیادی به طول می‌انجامد؛ به‌طوری‌که مثلاً برای اتریش سیزده سال، دانمارک ۴۵ سال، فنلاند ۲۳ سال، هلند ۱۱۲ سال، نیوزیلند ۲۸ سال، نروژ ۷۴ سال، پرتغال ۱۱۰ سال و سوئد ۵۱ سال به طول انجامید (همان، ۴۰).

قانون‌گذار افغانستان در ماده ۹۷ کد جزاء، مجازات‌ها را به شش نوع تقسیم کرده است که هر مجازاتی غیرازاین مجازات‌ها غیرقابل اجرا می‌باشد که عبارت‌اند از: اعدام، حبس دائم، حبس متوسط، حبس قصیر و جزای نقدی. ماده ۹۸ قانون جزاء به تعریف اعدام پرداخته و آن را به دار آویختن محکوم‌علیه تا وقت مرگ تعریف نموده است. مواد ۹۹ تا ۱۰۲ قانون جزاء به تصریح انواع سه‌گانه حبس پرداخته است که چون مربوط این تحقیق نمی‌شود، بررسی نمی‌شود. در مورد قانون افغانستان هم بیش از این اطاله کلام نمی‌دهیم؛ زیرا آنچه می‌باید فهمید این است که مجازات اعدام در قانون جزای افغانستان به‌عنوان یکی از انواع مجازات‌ها به رسمیت شناخته شده است؛ هرچند که افغانستان یکی از کشورهایی است که اعلامیه جهانی حقوق بشر را امضا کرده است. این قانون (در زمان دولت وقت) فقط در زمینه‌های محدودی چون قتل عمد و قاچاق اطفال اعمال می‌شد.

۵. سنجش مجازات اعدام

انسان موجود اجتماعی است و همین ویژگی موجب شده است که رفتارش از سوی هموعانش مورد داوری قرار گرفته و برای دفاع از کیان آحاد جامعه، در مورد اعمالی که دارای وصف جرمی هستند، تصمیم مقتضی اتخاذ شود که مجازات «اعدام» یکی از آن تصمیم‌هاست. بنابراین، مجازات یادشده در تمام صحنه‌های تاریخ بشر تکرار شده است که در بعضی از ادوار با احتیاط و در برخی دیگر جزء مجازات‌های معمول و رایج‌الاجرا محسوب و اعمال شده است؛ ولی از آنجایی که حذف و نابودی حربه‌ای نبود که بتوان به وسیله آن امور و شئون بشری را با موفقیت و بر وفق مراد هدایت نمود، بعد از پایان جنگ‌های بین‌المللی و کشتارهای پنجاه و چند میلیونی با نتیجه صفر، انسان‌ها متوجه شدند که قتل و قصاص راهکاری نیست که با آن بتوان قوام و دوام دولت - ملت‌ها را تضمین کرد.

بنابراین، در سال ۱۹۴۸ میلادی اعلامیه جهانی حقوق بشر و به تعقیب آن ده‌ها میثاق و اسناد بین‌المللی دیگر به تصویب رسید که دیری نگذشت قریب به اتفاق ملل و نحل دنیا هر یک از آنها را امضاء و وفاداری خودشان را به مواد و اصول این اسناد بین‌المللی اعلام نمودند و مجازات اعدام که نتیجه آن گرفتن جان یک انسان است، یکی از مواردی است که در این اسناد ملغی و اعمال آن ممنوع شده است. سؤال مطرح این است که از میان این همه مجازات، چرا باید روی مجازات اعدام حساس بود؟ حبس دائم و حبس ابد که غالباً با اعمال شاقه هم هستند، چرا ممنوع و ملغی نشده است که مجازات اعدام (به‌ویژه در اروپا) ملغی شده است؟ برای جلوگیری از اطناب مرام و اطاله کلام، از نقل دوباره دلایل مخالفان اعدام صرف‌نظر می‌شود و نگاه تحقیق به این امر مهم معطوف می‌شود که در قوانین کیفری سابق، نفس مجازات مطلوب و برخورد حاکم با محکوم، با رویکرد تکلیف‌محورانه بوده است و گویی اگر مجازات‌های بدیل و جانشین اعمال می‌شد، چنین تقصیری موجب مشتعل شدن آتش خشم الهی می‌شد. اما نگاه جهان معاصر به مجازات‌ها، نگاه معطوف به اصلاح است. موضع انسان سابق «باید» بود و هیچ عنایتی به تبعات آن نداشت؛ ولی سؤالی که انسان معاصر می‌پرسد این است که مجازاتی که بر فاعل عمل جرمی اعمال می‌شود، آیا می‌تواند برای شخص بزهکار یا جامعه انسانی منشأ آثار خوب شود یا خیر. زیرا جایگاه مجازات در منظومه حقوق



کیفری معاصر، ارزش ابزاری و طریقت دارد، نه اهمیت ذاتی و موضوعیت. چیزی که نگاه حقوق معاصر به آن معطوف است، تأمین امنیت و تمهید خیر و سعادت شهروندان است. بنابراین، اگر مجازات حبس بتواند بدیل مناسبی برای اعدام باشد، انسان معاصر هیچ‌گاه بر اعمال مجازات اعدام اصرار و پافشاری نمی‌کند؛ زیرا اگر هدف مجازات نظافت جامعه از لوٲ وجود مجرم است، زندان هم می‌تواند که جوابگوی این مشکل باشد؛ ولی اگر جامعه قصد اصلاح افراد و عناصر خود و جذب مجدد آنها را دارد، با درمان و تیمارداری می‌توان مجرم را جامعه‌پذیر نمود نه با اعدام و داغ و درفش کردن. امکان ندارد که انسانی در کمال عقل و اخلاق مرتکب تعدی بر حقوق همنوع خودش شود، مگر اینکه بیمار باشد، و تنها جسم انسان نیست که معروض سردرد و سرماخوردگی شود. بیماری روحی به مراتب بدتر از بیماری جسمی است. انسانی که به‌راحتی و بدون پرسش مرتکب زناى به‌عنف، سرقت و قتل نفس می‌شود، یک بیماری روحی - روانی جدی را تجربه می‌کند و خلاف موازین انصاف و عدالت است که انسان بیمار را به‌جای درمان و بستری، مجازات یا اعدام کرد.

از نظر جامعه‌شناسی نیز انسان محصول جامعه‌ای است که در آن تولد، رشد و پرورش می‌یابد و ما نمی‌توانیم که از ریزش کردن هنجارهای فرهنگ رایج جامعه بر خلیات خود جلوگیری کنیم. بنابراین، همان‌طور که جغرافیا بر رنگ پوست ما اثر می‌گذارد، جامعه نیز ما را براساس مقتضیات خود پرورش می‌دهد. اینکه منتسکیو می‌نویسد: جرائم علیه اموال در مناطق شمالی و علیه اشخاص در مناطق گرم و جنوبی بیشتر رایج است، از فرض صائب غلبه فرهنگ حکایت می‌کند. بنابراین، اینکه عده‌ای در جامعه و خانواده‌ای تولد و بزرگ می‌شوند که به سجایای اخلاقی فرزندانشان بی‌اعتناء هستند و در نتیجه وجدانی کردن ضد ارزش‌ها، مرتکب تعدی به مقتضیات حقوقی از جانب آنها می‌شود، چالشی است که از طریق تربیت‌گری و تقویت نهادهای آموزشی می‌توان آن را حل و رفع کرد، نه اعدام و قتل و دفن.

بنابراین، هیچ ظلمی بالاتر از این نیست که حکومت بخواهد ناتوانی‌هایش را با توسل شدن به ضرب و حرب جبران کند. اینکه عده‌ای به‌دلیل افاقه نکردن امکانات آموزشی و نارسایی‌های تربیتی، انسان‌های شرور و ارزش‌ستیز بار می‌آیند، تقاصی است که حکومت آن را باید پس بدهد، نه بزهکار و خانواده او. از این‌رو، وجود بزهکاران، تالی تربیت‌های سوء نهادهای اجتماعی است و اعدام آنها نیز در حکم ظلم بین می‌باشد. ازسوی دیگر، تا امروز

که در قرن بیست و یکم و سال ۲۰۲۴ میلادی زندگی می‌کنیم، هیچ کشوری نتوانسته است که از طریق اعمال مجازات‌های مهیب و شدید به امنیت کامل و کافی دست یابد. بیشترین عدم امنیت را همین کشورهایی تجربه می‌کنند که شدیدترین مجازات‌ها را اعمال می‌کنند؛ زیرا وقتی بستر ارتکاب جرم فراهم باشد، مجازات اعدام هم بی‌اثر می‌شود.

بنابراین، انسان‌های مجرم و جانی، در حکم معلول هستند و اعدام آنها نه تنها از موجبات رفع چالش‌ها نیست، بلکه چالش‌های دیگری را هم به دنبال خود می‌کشد که از آن جمله می‌توان به بی‌سرپرستی افراد تحت تربیت و تکفل آنها و همین‌طور عقده‌ای شدنِ دوستان و بستگان آنها اشاره نمود. از این رو، در کنار دولت مستحکم و کارا، با تقویت نهادهای آموزشی و ترویج فضیلتِ «کرم» بهتر می‌توان به یک زندگی سالم و جامعه آرمانی دست یافت تا تشدید مجازات‌های سالب حیات و آزادی. تشدید مجازات‌ها فقط صورت مسئله را پاک می‌کند؛ حال آنکه تربیت‌گری که تالی تقویت نهادهای آموزشی است، مشکل را از ریشه و بنیان برطرف می‌کند.



نتیجه‌گیری

مجازات اعدام از ضمانت‌های اجتماعی اجرایی است که از گذشته در تمام جوامع و تمدن‌ها وجود داشته و با توجه به مقتضیات فرهنگی هر جامعه در زمینه‌های متعددی اعمال شده است. از قانون شش هزار ساله حمورابی گرفته تا قوانین جدید و معاصر، شاهد اعمال این کیفر در برابر برخی از جرائم و افعال هستیم. با وجود اینکه امروزه این مجازات در بسیاری از کشورها به طور کامل لغو شده و بسیاری از اسناد و معاهدات بین‌المللی نیز اعمال آن را نقض حقوق بشر می‌پندارند، ولی هنوز هم دولت‌ها و کشورهایی هستند که به دلایل سیاسی، مذهبی و اجتماعی این مجازات را در قوانین خود حفظ و به منصفه اجرا می‌گذارند. در واکنش به اعمال مجازات اعدام به صورت کلی دو نظریه موافقان و مخالفان است که هر کدام دلایل خاص خودشان را بیان می‌کنند.

موافقان اعدام معتقدند: اگر این مجازات در قتل عمد اعمال نشود، عدالت به مرحله ظهور نرسیده و در حق مقتول ظلم می‌شود. از نظر اجتماعی نیز، اعمال مجازات اعدام آثار و پیامدهای مثبتی دارد که از آن جمله می‌توان به ایجاد رعب و حراس در قلوب کسانی اشاره کرد که می‌خواهند انگیزه‌های جنایی‌شان را جامه عمل بپوشانند. افزون‌براین، مجازات اعدام موجب می‌شود که بخش بزرگی از هزینه‌هایی که جهت حفظ و مراقبت از زندانیان محکوم به حبس ابد می‌شود، کاهش پیدا کند و می‌توان بودجه یادشده را صرف سرمایه‌گذاری در زمینه‌های آبادانی وطن و تربیت نیروی جوان کشور کرد.

در مقابل، مخالفان مجازات اعدام معتقدند: حیات هدیه خداوند است که به انسان‌ها ارزانی شده است. بنابراین، هیچ‌کسی به شمول حکومت این استحقاق را ندارد که انسان را از آن محروم کند. افزون‌براین، مخالفان اعدام استدلال می‌کنند که اعدام یادگار قساوت‌های گذشته است و تماشای قساوت موجب اشاعه آن می‌شود. استدلال دیگر مخالفان اعدام این است که همان اندازه که یک انسان، مستعد ارتکاب جرم است، به همان میزان ظرفیت این را دارد که از طریق تربیت دوباره به دامن جامعه بازگردد؛ حال آنکه مجازات اعدام این شانس را از انسان می‌گیرد.

با وجود این، این عده معتقدند: از آنجایی که انسان جایز الخطاست، اگر در اعمال مجازات اعدام اشتباهی عارض شود، دیگر قابل جبران نیست. مخالفان مجازات اعدام، دلایل بیشتری

هم علیه مجازات اعدام اقامه کرده‌اند؛ ولی یکی دیگر از مهم‌ترین استدلال‌های این گروه این است که تبعات اعمال مجازات اعدام، خانواده او را هم متأثر و آسیب‌پذیر می‌کند و به این ترتیب، فامیل و بستگانش هم مجازات می‌شوند.

خلاصه کلام اینکه اگر قرار بر این است که شخص مجرم مجازات شود و به این ترتیب، پیام قانون به گوش همگان برسد، با استفاده از جزایهای بدیل اعدام هم می‌توان به این مهم دست یافت؛ ولی اگر هدف از مجازات اعمال آن باشد، منهای توجه به آثار و تبعات آن، امری است که در منظومه حقوق کیفری جهان معاصر جایگاهی ندارد و قابل توجیه هم نیست. از سوی دیگر، بر اهل تحقیق مبرهن است که در ارتکاب یک عمل جرمی چندین عنصر طبیعی و اخلاقی دخالت دارد و در بسیاری از موارد شخص مجرم بر اثر اغوای این عوامل چنان حالی برایش دست می‌دهد که خودش هم حتی نمی‌داند که چه می‌کند؟

با وجود این، با توجه به عوامل فرهنگی و تربیتی و همین‌طور آثار و پیامدهایی که بر اثر مجازات اعدام متوجه بستگان شخص مجرم و جامعه می‌شود، اخلاقاً روا نیست که مجازات اعدام به صورت وسیع اعمال شود و قانوناً موجه نیست که مجازات یادشده در قوانین کیفری به شکل مبسوط تسجیل شود؛ بلکه آن را می‌توان قبول کرد؛ اما اعمالش باید مشروط به گذر کردن از یک فرایند طولانی و دقیق و موارد استفاده‌اش هم از دوسه فقره جرم فراتر نباشد.



۱. بروین، محمد (۱۳۸۶). اسناد بین‌المللی حقوق بشر از دیدگاه اسلام، ترجمه سید فضل‌الله موسوی. مجله حقوقی، ۳۷، .
۲. بکاریا، سزار (۱۴۰۰). رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی. تهران: نشر میزان.
۳. جعفری، فریدون (۱۳۸۱). تحلیل مجازات اعدام در جرائم مستوجب تعزیر و مجازات‌های بازدارنده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۴. رادمهر، فریدالدین (۱۳۸۳). فضیل عیاض: از راهزنی تا رهروی، تهران: نشر مرکز.
۵. رمضان مهدوی و دیگران (۱۳۷۹). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر زندان بر زندانی و خانواده او. مجله اصلاح و تربیت.
۶. عالمی بصیر، محمدعیسی (۱۴۰۱). جزوه فقه جزای اختصاصی، دانشگاه جامعه‌المصطفی واحد افغانستان.
۷. عبداللهی، احمد (۱۳۹۰). نگرش دانشجویان و اساتید دانشگاه شهید بهشتی نسبت به مجازات اعدام، فصل‌نامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی.
۸. معتضدی، مجید (۱۳۸۳). جایگاه اعدام در مکاتب جرم‌شناسی. نشریه رسالت.
۹. ملکیان، مصطفی (۱۳۹۴). واکاوی نظام اخلاقی فضیلت‌گرای عرفانی. تهران: مؤسسه سروش مولانا.
۱۰. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۰). بررسی وضعیت مجازات اعدام در حقوق بین‌الملل. نشریه اصلاح و تربیت.
۱۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی جنایی. تهران: نشر نی.



Human Security Theory and the Right to Sustainable Peace in Afghanistan

Qasem Ali Sadaqat

Abstract

The right to sustainable peace is a fundamental right of the people in both Islamic and secular cultures, allowing them to live in a peaceful environment, which requires positive actions by the government. Therefore, human security is an essential and unique strategy for ensuring sustainable peace. Analyzing the relationship between human security and sustainable peace is crucial because its function is to guarantee sustainable peace. Thus, in this research, the relationship between human security and sustainable peace is analyzed using an inductive–deductive (argumentative) research method. This analysis is carried out by citing multiple examples, as well as examining the components and elements of human security and their positive impacts on ensuring sustainable peace, utilizing a library-based method. Moreover, this research emphasizes human security alongside traditional security, but the greatest emphasis, particularly with a focus on ensuring sustainable peace, is placed on human security. As a result, this research demonstrates through the aforementioned methods that the Afghan government must take measures in the realm of human security to achieve sustainable peace and allow people to live in a peaceful and harmonious environment.

Keywords: Sustainable peace, human security, traditional security, Afghanistan, freedom from fear, poverty, and indignity, United Nations Development Programme (UNDP)

Alternative care period to imprisonment, a solution for the offender's socialization

Eidmohammad Ahmadi

Abstract

In recent years, the thorough examination of the predominant reliance on imprisonment as a form of punishment has garnered considerable attention. It has been demonstrated that the measure of imprisonment frequently falls short of achieving the objectives of criminal justice, and in specific instances, may exacerbate an individual's criminal behavior, thereby perpetuating the cycle of recidivism. Addressing this predicament and challenge necessitates a profound transformation in criminal justice policy, wherein a greater emphasis on "developing alternatives to incarceration" aligns with this essential shift. This article, aiming to realize the goals of criminal justice, particularly those pertaining to the reformation and reintegration of the offender into society, explores the "alternative to imprisonment supervision period," which embodies a community-centered approach, within the framework of Afghanistan's legal order. It theoretically analyzes and evaluates the types, conditions, effects, and benefits from the perspective of the country's penal laws (Penal Code and the Manner of Implementing Alternatives to Imprisonment and Detention). By continuing this discourse and utilizing criminological data, the application of the alternative to imprisonment supervision period not only bolsters public safety but also augments social justice, security, and collective well-being, as it equips the convicted individual with vocational skills, professional training, and insights into social interaction and a better life, instead of transferring them to prison. The positive effects and outcomes of the effective and proper implementation of this policy for society make its adoption and operationalization justifiable and acceptable.

Keywords: Imprisonment Punishment, Challenges, Criminological Data, Alternative to Imprisonment, Supervision Period, Effects and Outcomes.



Security measures in Afghanistan's criminal policy

abdulkarim skandari

Abstract

Precautionary measures are measures taken by the court to reform and rehabilitate the offender and prevent him from reoffending, taking into account the dangerous state. Although these measures were initially established to prevent crime and as an alternative to punishment, today they are a type of lenient punishment that is adopted and applied by the justice and judicial system to dangerous criminals after the crime has been committed. Given its dual nature (preventive and intimidatory aspects), preventive measures have both similarities and advantages with other social reactions. The Afghan legislator has foreseen provisions related to preventive measures in several articles of the former Penal Code and the Penal Code, and has addressed both aspects of preventive measures, and has considered the purpose of its creation to be the education and reform of the accused or convicted person, his readaptation to social life, and the prevention of the occurrence and repetition of crimes, taking into account the dangerous state. The scope of security measures is broad and includes a wide range of measures, from measures depriving of liberty to measures restricting freedom, measures depriving of rights and economic measures. The present study, using a descriptive-analytical method, has examined the definition and nature of security measures, their objectives, implementation conditions and cases from the perspective of the Afghan Criminal Code.

Keywords :Security measures, objectives, conditions, cases, punishment, differences, similarities.

**Legal analysis of the 2023 armed conflict between Israel and Hamas
(Islamic and Jihadi resistance group)**

Mohammad Sikandar Matin & Hamida Athar

Abstract

Israel officially announced the start of a large military operation called "Iron Swords." These attacks resulted in the deaths of many civilians and the displacement of thousands of families. Therefore, analyzing the behavior of Palestinian militants and Israeli armed forces in accordance with international humanitarian law and customary rules of warfare is necessary. In this article, we employed analytical and descriptive methods to examine the crimes committed in Gaza and reached the following conclusions: contrary to popular belief, on one hand, Israeli security forces in Gaza have committed war crimes and crimes against humanity, with their actions involving violations of international human rights law and international criminal law, breaches of humanitarian law, violations of children's rights, gender-based violence, and violence against migrants.

Keywords: Armed conflicts in Gaza, international humanitarian law, war crimes and crimes against humanity.



Findings of Green Criminology in the Afghan Penal Code

Abdulbasir nabizada

Abstract

This study examines green criminology and its reflection in the Afghan Penal Code (Articles 807 to 850). The main research question is to what extent the principles of green criminology have been incorporated into Afghanistan's criminal policy. The research methodology is based on content analysis of legal provisions and a comparative review with the principles of green criminology. The findings indicate that despite the legislator's efforts to criminalize certain environmental violations, there are shortcomings such as the failure to criminalize some significant environmental offenses, weaknesses in monitoring the activities of foreign companies, and the absence of effective policies for environmental damage compensation. This study suggests that to address environmental crises, legal mechanisms should be strengthened, regulatory institutions should be expanded, and environmental compensation policies should be revised.

In recent years, environmental concerns and their consequences have highlighted the necessity of criminalizing environmental offenses more than ever. Green criminology, as an emerging branch of criminology, focuses on studying environmental crimes, environmental criminal policies, and preventive strategies. This research examines Articles 807 to 850 of the Afghan Penal Code from the perspective of green criminology and analyzes their alignment with its principles. The findings show that despite Afghanistan's legislative efforts to criminalize certain environmental violations and crimes, there are still deficiencies such as the lack of criminalization of some critical environmental harms, weak oversight of foreign companies' operations, and the absence of effective policies for environmental damage compensation. This study recommends that to combat environmental crises, legal frameworks should be reinforced, regulatory institutions should be developed, and environmental compensation policies should be reassessed.

Keywords: Green Criminology, Environmental Crimes, Environmental Justice, Environmental Degradation, Environmental Criminal Policy, Corporate Criminal Liability, Environmental Damage Compensation.

Measuring the Death Penalty with the Benchmark of Reason and Science

Amir Shah Nouri

Abstract

Throughout history, some punishments have been opposed, the most famous of which is the death penalty. Therefore, today we see that the aforementioned punishment is not applied in many Western countries because such a punishment, firstly, violates many international conventions, and secondly, from the opponents' perspective, the aforementioned punishment violates the principle of proportionality between the crime and the punishment. In any case, this research, which was compiled in an analytical-descriptive manner and using a library method, answers the question of which of the two options of "implementing" and "abolishing" the death penalty is beneficial and scientific.

Although both groups of supporters and opponents have presented their arguments, reason and science indicate that the opponents' reasons are more justified because the criminal is like a disease that must be treated; a mistake in execution cannot be compensated; by executing the criminal, his family is also punished; and there are social predisposing factors that go hand in hand to make a person commit a criminal act. In contrast, supporters believe that justice is guaranteed when the murderer is executed in front of the victim. The application of the death penalty entails a form of social discipline and also relieves the government of many economic costs.

Keywords: death penalty, supporters, opponents, reason, science